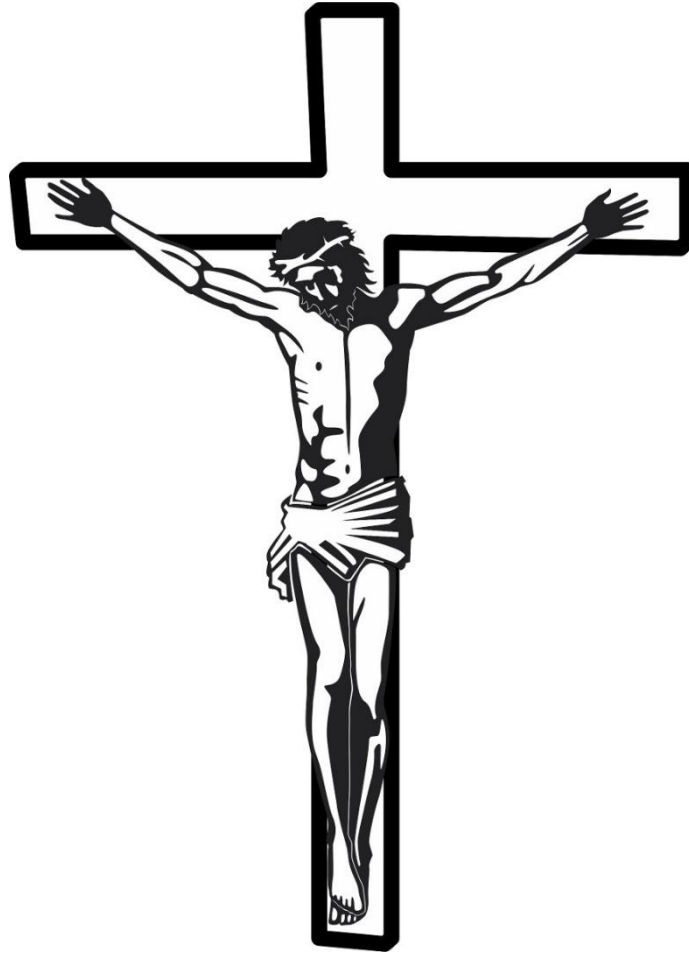


انجيل يوحنا



بشارتها و اندزهای پیامبر عظیم الشان عیسی مسیح ﷺ

سید احمدالحسن ﷺ : «وَسَيُشْكُوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعيا و ارميا و دانيال و عيسى و يوحناى بربرى از شما شكایت خواهند کرد، زیرا كه آنها امر مرا از سالهاى طولانى پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجيل و قرآن كه در آن ذكر شده‌ام شما را شكایت خواهند كرد؛ با وجود اين همه دلائل باز مرا إنكار مى كنيد و مرا يارى نمى دهيد؟!).

ترجمه: هزاره نو

گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق



جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

٥	إهداء
٦	معرفة كتاب
٩	إنجيل يوحنا: الأصحاح الأول * ١:١-٥١
١٢	إنجيل يوحنا: الأصحاح الثاني * ٢:١-٢٥
١٤	إنجيل يوحنا: الأصحاح الثالث * ٣:١-٣٦
١٧	إنجيل يوحنا: الأصحاح الرابع * ٤:١-٥٤
٢٠	إنجيل يوحنا: الأصحاح الخامس * ٥:١-٤٧
٢٤	إنجيل يوحنا: الأصحاح السادس * ٦:١-٧١
٢٩	إنجيل يوحنا: الأصحاح السابع * ٧:١-٥٢
٣٣	إنجيل يوحنا: الأصحاح الثامن * ٨:١٢-٥٩
٣٧	إنجيل يوحنا: الأصحاح التاسع * ٩:١-٤١
٤٠	إنجيل يوحنا: الأصحاح العاشر * ١٠:١-٤٢
٤٣	إنجيل يوحنا: الحادي عشر * ١١:١-٥٧
٤٧	إنجيل يوحنا: الثاني عشر * ١٢:١-٥٠
٥١	إنجيل يوحنا: الثالث عشر * ١٣:١-٣٨
٥٤	إنجيل يوحنا: الرابع عشر * ١٤:١-٢٧
٥٧	إنجيل يوحنا: الخامس عشر * ١٥:١-٢٧
٥٩	إنجيل يوحنا: السادس عشر * ١٦:١-٣٣
٦٢	إنجيل يوحنا: السابع عشر * ١٧:١-٢٦
٦٤	إنجيل يوحنا: الثامن عشر * ١٨:١-٤٠
٦٧	إنجيل يوحنا: التاسع عشر * ١٩:١-٤٢

٤ إنجيل يُوحَنَّا

٧٢ إنجيل يُوحَنَّا: الْعَشْرُونَ * ٣١-١:٢٠

٧٤ إنجيل يُوحَنَّا: الْحَادِي وَالْعَشْرُونَ * ٢٥-١:٢١

٧٨ پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی ﷺ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَئِمَّةِ وَالمُهْدِيِّينَ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

اهداء

تقديم به عيسى مسيح ﷺ که بظهور مهدی از سال های طولانی پیش بشارت داد
 تقديم به انصار پاکش که با ايتارگری خود دعوت الهی را برای آیندگان زنده نگه داشتند
 تقديم به آن که بر صلیب رفت، عذاب را تحمل کرد و کشته شد بخاطر قضیه امام مهدی ﷺ
 تقديم به اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و آنان که اسرار الهی را برای ما تبیان نمودند:

قال الباقر ﷺ: «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنُّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ ... قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى». قال رسول الله ﷺ: «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا وَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا». و قال ﷺ: «لَا يَزِدَادُ الْأَمْرَ إِلَّا شِدَّةً، وَ لَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَ لَا النَّاسُ إِلَّا شَحًّا، وَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى شَرِّ النَّاسِ، وَ لَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ». و قال ﷺ: «إِنَّ الدَّعَاءَ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَيْبَةَ عِيسَى». قال الصادق ﷺ: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ قَالَ النَّاسُ أَنِّي يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ مُنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ». و قال ﷺ: «إِذَا دَارَتْ الْفَلَكَ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْجُوهُ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتُّوهُ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ». و نعماني في الغيبة عن كعب: «وَمِنْ نَسْلِ عَلِيِّ الْقَائِمِ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ، وَ بِهِ يَخْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ. إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ، أَشَبَّهُ النَّاسَ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمَنًا وَ هَيْئَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفْضِلُهُ. إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ».

معرفی کتاب

«انجیل» به معنای «بشارت» یا «عهد جدید» نام کتابی است که بر حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شد. اما اصل این کتاب اکنون در بین ما موجود نیست و آنچه هست فقط آموزه‌ها و تاریخچه‌ای از دعوت آن پیامبر عظیم‌الشأن است. قابل توجه اینکه آنچه امروز به نام «انجیل» معروف است، کتاب‌های زیادی است که از آنها به «اناجیل» تعبیر می‌شود، و معروف از میان آنها انجیل‌های چهارگانه «لوقا»، «مرقس»، «متی» و «یوحنا» است. مسیحیان اعتقاد دارند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از حواریون، یا شاگردان آنها نگاشته شده‌اند، و تاریخچه تألیف آنها به حداقل ۳۸ سال تا حدود یک قرن بعد از عیسی (علیه السلام) می‌رسند.

با این وجود از جمله دلایلی که معزی، سید احمد الحسن (علیه السلام) وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد بشارت‌ها و اندازهای است که در کتاب انجیل موجود نگاشته شده است. ایشان (علیه السلام) می‌فرمایند:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصى بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسى ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرت فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني على أنفسكم»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم ائمه (علیهم السلام) خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم (علیه السلام) و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنا بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردم زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا انکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).^۱

^۱ خطاب إلى طلبة الحوزة العلمية، ۸ ربيع الثاني ۱۴۲۶ هـ. ق؛ شبهه به همین کلام نیز از حضرت عیسی (ع) نقل شده است: (۳۹) شما کُتب مقدّس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰ اما نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید. ... ۴۵ مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او درباره من نوشته است. ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟ انجیل یوحنا اصحاح: ۵

از اینرو بر آن شدم تا اناجیل چهارگانه مسیحیان را گردآوری کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، و گوشه‌ای از حقانیت سید احمدالحسن علیه السلام نمایان شود؛ همچنین دعوت عیسی علیه السلام دارای ظرایف و خصوصیت‌های است که به منتظران کمک میکند تا با شرایط دوران ظهور آشنا گردند؛^۲ ولکن پیش از آغاز کتاب بیان چند نکته لازم است:

- ۱- انجیل پیشرو نوشته یوحنا از حواریون و از دوازده رسول برگزیده عیسی علیه السلام است.^۳
- ۲- این کتاب ترجمه هزاره نو است، که از وب‌سایت رسمی شاهدان یهوه jw.org گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.

^۲ سید احمدالحسن علیه السلام: «دعوت عیسی (ع) به سوی خدای سبحان و متعال خصوصیات و ظروفی دارد که آن را از سخت‌ترین دعوت‌های الهی قرار داده است. عیسی (ع) با قومی مواجه نشد که بت‌های سنگی را پرستند یا کافر به خدا باشند. بلکه با قومی مواجه شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیایش داشتند. با علمای غیر عامل یهود مواجه شد آنان که خود را صالح نشان می‌دادند و مردم را به شبهه افکندند که آنها وارثان انبیای فرستاده شده قبلی‌اند و در همان زمان در برابر روم بت پرست که سرزمین مقدس را در اشغال داشتند، سستی می‌کردند عیسی (ع) آمد تا با این گمراهان گمراه کننده مقابله کند در آن هنگام که مردم آنان را عالم دینی نیکوکار حساب می‌کردند که پیرو موسی (ع) و انبیای گذشته‌اند. پس راهی برای رسوا کردن آنها و بیان فساد و گمراهیشان جز زهد عیسی (ع) و رنج بر صلیب شدنش نبود تا سنگ‌دلی آنها و دوری‌شان از رحمت الهی که مدعی آن بودند را روشن کند و بنمایاند».

جواب المنیر، جلد ۲، سوال: ۱۱۳

^۳ یوحنا بن زبدي یا یوحنا ی رسول یونانی: (Ιωάννης ὁ υἱ οὐνοῦ) از حواریون و از دوازده رسول برگزیده عیسی (ع). مسیحیت سنتی، او را نویسنده انجیل یوحنا و نیز نویسنده کتاب مکاشفه یوحنا می‌داند در انجیل، یوحنا حواری محبوب مسیح، با نام یوحنا پسر زبدي خوانده شده است، وی برادر یعقوب اکبر و در آغاز ماهیگیر بود. یوحنا، از شاگردان یحیی تعمیددهنده بود که با آغاز دعوت عیسی، به جمع پیروان وی گروید. بنا به روایت انجیل، پس از برخاستن مسیح از مردگان، یوحنا و پطرس نخستین کسانی بودند که به زیارت مقبره رفتند و برخاستن شبیه عیسی را باور کردند. در مسیحیت سنتی، از وی با نام یوحنا ی محبوب یاد می‌شود. دلیل این نامگذاری به خاطر این بود که یوحنا یار محبوب عیسی مسیح بود و شبیه عیسی بر روی صلیب به مریم مادر عیسی (ع) و یوحنا گفت: (ای مادر یوحنی اینک پسر و ای یوحنی مریم اینک مادرت).

یوحنا دوران کهنسالی طولانی خود را در افسس (یونان) گذرانید و در آنجا انجیل، سه رساله و کتاب مکاشفه خود را به رشته تحریر درآورد، ایفانوس تاریخنگار وفات وی را در سال سوم سلطنت تروجان یعنی سال ۱۰۰ میلادی میداند و اظهار میدارد که او در سن ۹۴ سالگی در افسس از دنیا رفته است. انجیل یوحنا از نظر ساختار و محتوا با سه انجیل هم‌نظر (متی، مرقس، و لوقا) متفاوت است. برخی از رویدادها و تعالیمی که از زندگی عیسی بدان اشاره شده‌است در سه انجیل دیگر نیامده‌است، به گونه‌ای که با مطالعه آن، تصویر کامل‌تری از زندگی او به دست می‌آید. یوحنا خود هدف خویش را از نگارش انجیل چنین بیان می‌کند: «اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان (مسیح)، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید» (۲۰:۳۱).

۳- متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می شود این متون اعراب گذاری شده و از سایت های: st-takla.org و mandaeannetwork.com تهیه شده اند.

۴- برای دریافت سایر کتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمدالحسن علیه السلام ذکر شد می توانید به آدرس: sadeghshekari.com مراجعه فرمائید.

۵- جهت درک بهتر بشارت ها و اندازهای کتاب مقدس، مطالعه کتاب های سید احمدالحسن علیه السلام بویژه کتاب نامه هدایت، و حواری سیزدهم توصیه می شود. همچنین محققان می توانند با مراجعه به سایت رسمی انصار امام مهدی علیه السلام نسبت به ادله مسیحیان آگاهی پیدا کنند، و از کتاب های که انصار در این زمینه نوشته اند استفاده نمایند: almahdyoon.co

۶- سید احمدالحسن علیه السلام در مورد شبیه عیسی علیه السلام مطلب مهمی نگاشته اند که در کتاب متشابهات؛ جلد ۴ سؤال / ۱۷۹؛ موجود است: (حقیقت داستان عیسی علیه السلام چیست و چگونه بر آنها مشتبه شد؟) نظر به اینکه این مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است در پیوست این کتاب آورده می شود.

انجیل یوحنا: الأصحاح الأول * ۱:۱-۵۱

۱ فِي الْبَدْءِ كَانَ الْكَلِمَةُ، وَالْكَلِمَةُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ، وَكَانَ الْكَلِمَةُ اللَّهُ. ۲ هَذَا كَانَ فِي الْبَدْءِ عِنْدَ اللَّهِ. ۳ كُلُّ شَيْءٍ بِهِ كَانَ، وَبِغَيْرِهِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ مِمَّا كَانَ. ۴ فِيهِ كَانَتِ الْحَيَاةُ، وَالْحَيَاةُ كَانَتْ نُورَ النَّاسِ، ۵ وَالنُّورُ يُضِيءُ فِي الظُّلْمَةِ، وَالظُّلْمَةُ لَمْ تُدْرِكْهُ. ۶ كَانَ إِنْسَانٌ مُرْسَلٌ مِنَ اللَّهِ اسْمُهُ يُوْحَنَّا. ۷ هَذَا جَاءَ لِلشَّهَادَةِ لِلنُّورِ، لِكَيْ يُؤْمِنَ الْكُلُّ بِوَاسِطَتِهِ. ۸ لَمْ يَكُنْ هُوَ النُّورَ، بَلْ لِيَشْهَدَ لِلنُّورِ. ۹ كَانَ النُّورُ الْحَقِيقِيُّ الَّذِي يُنِيرُ كُلَّ إِنْسَانٍ آتِيًا إِلَى الْعَالَمِ. ۱۰ كَانَ فِي الْعَالَمِ، وَكَوْنَ الْعَالَمِ بِهِ، وَلَمْ يَعْرِفْهُ الْعَالَمُ. ۱۱ إِلَى خَاصَّتِهِ جَاءَ، وَخَاصَّتُهُ لَمْ تَقْبَلْهُ. ۱۲ وَأَمَّا كُلُّ الَّذِينَ قَبَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ سُلْطَانًا أَنْ يَصِيرُوا أَوْلَادَ اللَّهِ، أَيِ الْمُؤْمِنُونَ بِاسْمِهِ. ۱۳ الَّذِينَ وَلِدُوا لَيْسَ مِنْ دَمٍ، وَلَا مِنْ مَشِيئَةِ جَسَدٍ، وَلَا مِنْ مَشِيئَةِ رَجُلٍ، بَلْ مِنَ اللَّهِ. ۱۴ وَالْكَلِمَةُ صَارَ جَسَدًا وَخَلَّ بَيْنَنَا، وَرَأَيْنَا مَجْدَهُ، مَجْدًا كَمَا لَوْحِيدٍ مِنَ الْآبِ، مَمْلُوءًا نِعْمَةً وَحَقًّا. ۱۵ يُوْحَنَّا شَهِدَ لَهُ وَنَادَى قَائِلًا: «هَذَا هُوَ الَّذِي قُلْتُ عَنْهُ: إِنَّ الَّذِي يَأْتِي بَعْدِي صَارَ قُدَّامِي، لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلِي». ۱۶ وَمِنْ مِلَّتِهِ نَحْنُ جَمِيعًا أَخَذْنَا، وَنِعْمَةً فَوْقَ نِعْمَةٍ. ۱۷ لِأَنَّ النَّامُوسَ بِمُوسَى أُعْطِيَ، أَمَّا النِّعْمَةُ وَالْحَقُّ فَبِيسُوعَ الْمَسِيحِ صَارَا. ۱۸ اللَّهُ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ قَطُّ. الْآبَنُ الْوَحِيدُ الَّذِي هُوَ فِي حِضْنِ الْآبِ هُوَ خَبَّرَ.

۱ در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و آن کلمه الله بود. ۲ همان کلمه بود که در آغاز با خدا بود. ۳ همه چیز توسط او به وجود آمد و بدون او، حتی یک چیز هم به وجود نیامد. این است آنچه به وجود آمد؛ ۴ آری حیات توسط او پدیدار گشت و این حیات برای انسان‌ها نور بود. ۵ این نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی بر آن غلبه نیافته است. ۶ مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. ۷ او برای شهادت دادن آمد، برای شهادت بر آن نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند. ۸ او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می‌بخشد، براستی در شرف آمدن به دنیا بود. ۱۰ او در دنیا بود و دنیا توسط وی به وجود آمد، اما مردم دنیا او را نشناختند. ۱۱ او به سرزمین خود آمد، اما قوم خودش او را نپذیرفت. ۱۲ با این حال، به تمام کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد تا فرزندان خدا شوند؛ زیرا ایشان به نام وی ایمان می‌ورزیدند. ۱۳ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند. ۱۴ کلمه انسان شد و در میان ما سکونت کرد و جلال او را دیدیم؛ جلالی که تنها به پسر یگانه تعلق دارد و آن را از پدر یافته است. او پر از لطف الهی و راستی بود. ۱۵ یحیی بر او شهادت می‌داد و ندا می‌کرد که «این است کسی که درباره‌اش گفتم: "آن که پس از من می‌آید بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است."» ۱۶ از پُری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض. ۱۷ زیرا شریعت از طریق موسی داده شد، اما لطف

و راستی از طریق عیسی مسیح آمد. ۱۸ هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان است که او را شناسانید.

۱۹ وَهَذِهِ هِيَ شَهَادَةُ يُوَحْنَا، حِينَ أَرْسَلَ الْيَهُودُ مِنْ أُورُشَلِيمَ كَهَنَةً وَلَا وَیِّينَ لِيَسْأَلُوهُ: «مَنْ أَنْتَ؟» ۲۰ فَأَعْتَرَفَ وَلَمْ يُنْكِرْ، وَأَقَرَّ: «إِنِّي لَسْتُ أَنَا الْمَسِيحُ». ۲۱ فَسَأَلُوهُ: «إِذَا مَاذَا؟ إِيْلَيَّا أَنْتَ؟» فَقَالَ: «لَسْتُ أَنَا». «الْنَّبِيُّ أَنْتَ؟» فَأَجَابَ: «لَا». ۲۲ فَقَالُوا لَهُ: «مَنْ أَنْتَ، لِنُعْطِيَ جَوَابًا لِلَّذِينَ أَرْسَلُونَا؟ مَاذَا تَقُولُ عَنْ نَفْسِكَ؟» ۲۳ قَالَ: «أَنَا صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: قَوْمُوا طَرِيقَ الرَّبِّ، كَمَا قَالَ إِشْعِيَاءُ النَّبِيُّ». ۲۴ وَكَانَ الْمُرْسَلُونَ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ، ۲۵ فَسَأَلُوهُ وَقَالُوا لَهُ: «فَمَا بِالْكَ تَعْمِدُ إِنْ كُنْتَ لَسْتُ الْمَسِيحَ، وَلَا إِيْلَيَّا، وَلَا النَّبِيُّ؟» ۲۶ أَجَابَهُمْ يُوَحْنَا قَائِلًا: «أَنَا أَعْمِدُ بِمَاءٍ، وَلَكِنْ فِي وَسْطِكُمْ قَائِمٌ الَّذِي لَسْتُمُ تَعْرِفُونَهُ. ۲۷ هُوَ الَّذِي يَأْتِي بَعْدِي، الَّذِي صَارَ قُدَّامِي، الَّذِي لَسْتُ بِمُسْتَحِقٍّ أَنْ أَحُلَّ سُيُورَ جِذَائِهِ». ۲۸ هَذَا كَانَ فِي بَيْتِ عُبْرَةٍ فِي عِبْرِ الْأُرْدُنِّ حَيْثُ كَانَ يُوَحْنَا يُعْمِدُ. ۲۹ وَفِي الْغَدِ نَظَرَ يُوَحْنَا يَسُوعَ مُقْبِلًا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «هُوَذَا حَمَلُ اللَّهِ الَّذِي يَرْفَعُ خَطِيئَةَ الْعَالَمِ! ۳۰ هَذَا هُوَ الَّذِي قُلْتُ عَنْهُ: يَأْتِي بَعْدِي، رَجُلٌ صَارَ قُدَّامِي، لِأَنَّهُ كَانَ قَبْلِي. ۳۱ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ. لَكِنْ لِيُظْهَرَ لِإِسْرَائِيلَ لِدَلِكِ جِئْتُ أَعْمِدُ بِالْمَاءِ». ۳۲ وَشَهِدَ يُوَحْنَا قَائِلًا: «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الرُّوحَ نَازِلًا مِثْلَ حَمَامَةٍ مِنَ السَّمَاءِ فَاسْتَقَرَّ عَلَيْهِ. ۳۳ وَأَنَا لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ، لَكِنْ الَّذِي أَرْسَلَنِي لأَعْمِدَ بِالْمَاءِ، ذَلِكَ قَالَ لِي: الَّذِي تَرَى الرُّوحَ نَازِلًا وَمُسْتَقِرًّا عَلَيْهِ، فَهَذَا هُوَ الَّذِي يُعْمِدُ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ. ۳۴ وَأَنَا قَدْ رَأَيْتُ وَشَهِدْتُ أَنَّ هَذَا هُوَ ابْنُ اللَّهِ».

۱۹ این است شهادت یحیی هنگامی که یهودیان کاهنان و لاویان را از اورشلیم نزدش فرستادند تا از او پرسند: «تو کیستی؟» ۲۰ او اذعان کرد و منکر نشد، بلکه صریحاً گفت: «من مسیح نیستم». ۲۱ از او پرسیدند: «پس تو کیستی؟ آیا ایلیا هستی؟» یحیی پاسخ داد: «نیستم». پرسیدند: «آیا آن پیامبر هستی؟» پاسخ داد: «نه!» ۲۲ آنگاه به او گفتند: «پس به ما بگو تو کیستی تا بتوانیم برای آنان که ما را فرستاده‌اند، جوابی ببریم؛ در مورد خود چه می‌گویی؟» ۲۳ یحیی گفت: «همان طور که اشعیای نبی گفته است، من صدای کسی هستم که در بیابان چنین فریاد می‌زند: (طریق خداوند را هموار سازید.)» ۲۴ آنان که از طرف فریسیان فرستاده شده بودند، ۲۵ از او پرسیدند: «اگر تو مسیح، ایلیا یا آن پیامبر نیستی، پس چرا تعمید می‌دهی؟» ۲۶ یحیی به آنان چنین پاسخ داد: «من با آب تعمید می‌دهم، اما در وسط شما قائمی است که شما او را نمی‌شناسید؛ ۲۷ همان که پس از من می‌آید و من لایق نیستم که بند کفشش را باز کنم.» ۲۸ این وقایع در بیت‌عنیا در آن سوی رود اردن رخ داد، همان جا که یحیی تعمید می‌داد. ۲۹ فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که به سویش می‌آید، گفت: «این است بره‌خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد!» ۳۰ این است آن که درباره‌اش گفتم "پس از من مردی می‌آید که بر من برتری یافته، زیرا پیش از من وجود داشته است." ۳۱ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما برای همین آمده‌ام و با آب تعمید داده‌ام که او بر

اسرائیل ظاهر شود.» ۳۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳ من خود نیز او را نمی شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: "هر گاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او بماند، بدان همان است که با روح القدس تعمید خواهد داد." ۳۴ و من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

۳۵ وَفِي الْغَدِ أَيْضًا كَانَ يُوحَنَّا وَقَفًا هُوَ وَاثْنَانِ مِنَ تَلَامِيذِهِ، ۳۶ فَنَظَرَ إِلَى يَسُوعَ مَاشِيًا، فَقَالَ: «هُؤذَا حَمَلُ اللَّهِ!». ۳۷ فَسَمِعَهُ التِّلْمِيذَانِ يَتَكَلَّمُ، فَتَبِعَا يَسُوعَ. ۳۸ فَالْتَفَتَ يَسُوعُ وَنَظَرَهُمَا يَتَّبِعَانِ، فَقَالَ لَهُمَا: «مَاذَا تَطْلُبَانِ؟» فَقَالَا: «رَبِّي، الَّذِي تَفْسِيرُهُ: يَا مُعَلِّمُ، أَإِنَّ تَمُكْتُ؟» ۳۹ فَقَالَ لَهُمَا: «تَعَالِيَا وَانْظُرَا». فَآتِيَا وَنَظَرَا أَنَّ كَانَ يَمُكْتُ، وَمَكَّنَا عِنْدَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ. وَكَانَ نَحْوُ السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ. ۴۰ كَانَ أَنْدَرَاوُسُ أَخُو سِمْعَانَ بُطْرُسَ وَاحِدًا مِنَ الْاِثْنَيْنِ اللَّذَيْنِ سَمِعَا يُوحَنَّا وَتَبِعَاهُ. ۴۱ هَذَا وَجَدَ أَوَّلًا أَخَاهُ سِمْعَانَ، فَقَالَ لَهُ: «قَدْ وَجَدْنَا مَسِيًّا» الَّذِي تَفْسِيرُهُ: الْمَسِيحُ. ۴۲ فَجَاءَ بِهِ إِلَى يَسُوعَ. فَنَظَرَ إِلَيْهِ يَسُوعُ وَقَالَ: «أَنْتَ سِمْعَانُ بْنُ يُونَا. أَنْتَ تَدْعَى صَفَا» الَّذِي تَفْسِيرُهُ: بُطْرُسُ.

۳۵ فردای آن روز، دیگر بار یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود. ۳۶ او بر عیسی که راه می‌رفت، چشم دوخت و گفت: «این است بره خدا!» ۳۷ چون آن دو شاگرد این سخن را شنیدند، از پی عیسی به راه افتادند. ۳۸ عیسی روی گرداند و دید که از پی او می‌آیند. ایشان را گفت: «چه می‌خواهید؟» گفتند: «رَبِّي (یعنی ای استاد)، کجا منزل داری؟» ۳۹ پاسخ داد: «بیایید و ببینید.» پس رفتند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز را با او به سر بردند. آن وقت، ساعت دهم از روز بود. ۴۰ آندریاس، برادر شمعون بطرس، یکی از آن دو نفری بود که گفته یحیی را شنید و به دنبال عیسی به راه افتاد. ۴۱ او نخست برادر خود، شمعون را یافت و به وی گفت: «ما مَسِيًّا (یعنی «مسح شده») را یافته‌ایم.» ۴۲ آندریاس، شمعون را نزد عیسی برد. وقتی عیسی او را دید، گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی؛ تو صَفَا (یعنی «بطرس») خوانده خواهی شد.»

۴۳ فِي الْغَدِ أَرَادَ يَسُوعُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْجَلِيلِ، فَوَجَدَ فِيلُبُّسَ فَقَالَ لَهُ: «اتَّبِعْنِي». ۴۴ وَكَانَ فِيلِبُّسُ مِنْ بَيْتِ صَيْدَا، مِنْ مَدِينَةِ أَنْدَرَاوُسَ وَبُطْرُسَ. ۴۵ فِيلِبُّسُ وَجَدَ ثَنَّايِيلَ وَقَالَ لَهُ: «وَجَدْنَا الَّذِي كَتَبَ عَنْهُ مُوسَى فِي النَّامُوسِ وَالْأَنْبِيَاءِ يَسُوعَ ابْنَ يَوْسُفَ الَّذِي مِنَ النَّاصِرَةِ». ۴۶ فَقَالَ لَهُ ثَنَّايِيلُ: «أَمِنْ النَّاصِرَةِ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ صَالِحٌ؟» قَالَ لَهُ فِيلِبُّسُ: «تَعَالِ وَانْظُرْ». ۴۷ وَرَأَى يَسُوعُ ثَنَّايِيلَ مُقْبِلًا إِلَيْهِ، فَقَالَ عَنْهُ: «هُؤذَا إِسْرَائِيلِيُّ حَقًّا لَا غِشٍّ فِيهِ». ۴۸ قَالَ لَهُ ثَنَّايِيلُ: «مِنْ أَينَ تَعْرِفُنِي؟» أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «قَبْلَ أَنْ دَعَاكَ فِيلِبُّسُ وَأَنْتَ تَحْتَ التَّيْنَةِ، رَأَيْتُكَ». ۴۹ أَجَابَ ثَنَّايِيلُ وَقَالَ لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، أَنْتَ ابْنُ اللَّهِ! أَنْتَ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ!» ۵۰ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «هَلْ أَمَنْتَ لِأَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّي رَأَيْتُكَ تَحْتَ التَّيْنَةِ؟ سَوْفَ تَرَى أَكْثَرَ مِنْ هَذَا!» ۵۱

وَقَالَ لَهُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مِنَ الْآنَ تَرَوْنَ السَّمَاءَ مَفْتُوحَةً، وَمَلَائِكَةَ اللَّهِ يَصْعَدُونَ وَنَازِلُونَ عَلَى ابْنِ الْإِنْسَانِ».

۴۳ روز بعد، عیسی بر آن شد که به جلیل برود. او فیلیپس را یافت و به او گفت: «از پی من بیا!» ۴۴ فیلیپس اهل بیت صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود. ۴۵ او تثنائیل را یافت و به او گفت: «آن کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده، و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!» ۴۶ تثنائیل به او گفت: «مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟» فیلیپس پاسخ داد: «بیا و بین.» ۴۷ چون عیسی دید تثنائیل به سویش می‌آید، درباره‌اش گفت: «براستی که این مردی اسرائیلی است که در او هیچ فریبی نیست!» ۴۸ تثنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی پاسخ داد: «پیش از آنکه فیلیپس تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.» ۴۹ تثنائیل پاسخ داد: «استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!» ۵۰ عیسی در جواب گفت: «آیا به خاطر همین که گفتم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید.» ۵۱ سپس گفت: «حقیقتاً به شما می‌گویم، از الان آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهید دید.»

انجیل یوحنا: الأصحاح الثانی * ۱:۲-۲۵

۱ وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ كَانَ عُرْسٌ فِي قَانَا الْجَلِيلِ، وَكَانَتْ أُمُّ يَسُوعَ هُنَاكَ. ۲ وَدُعِيَ أَيْضًا يَسُوعُ وَتَلَامِيذُهُ إِلَى الْعُرْسِ. ۳ وَلَمَّا فَرَّغَتِ الْخَمْرُ، قَالَتْ أُمُّ يَسُوعَ لَهُ: «لَيْسَ لَهُمْ خَمْرٌ». ۴ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «مَا لِي وَلكَ يَا امْرَأَةٌ؟ لَمْ تَأْتِ سَاعَتِي بَعْدُ». ۵ قَالَتْ أُمُّهُ لِلْخُدَّامِ: «مَهْمَا قَالَ لَكُمْ فَافْعَلُوهُ». ۶ وَكَانَتْ سِتَّةَ أَجْرَانِ مِنْ حِجَارَةِ مَوْضُوعَةٍ هُنَاكَ، حَسَبَ تَطْهِيرِ الْيَهُودِ، يَسَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِطْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. ۷ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «امْلَأُوا الْأَجْرَانَ مَاءً». فَمَلَأُوهُمَا إِلَى فَوْقِ. ۸ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «اسْتَقُوا الْآنَ وَقَدِّمُوا إِلَى رَئِيسِ الْمُتَّكِ». فَقَدَّمُوا. ۹ فَلَمَّا ذَاقَ رَئِيسُ الْمُتَّكِ الْمَاءَ الْمُتَحَوِّلَ خَمْرًا، وَلَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ هِيَ، لَكِنِ الْخُدَّامُ الَّذِينَ كَانُوا قَدْ اسْتَقَوْ الْمَاءَ عَلِمُوا، دَعَا رَئِيسُ الْمُتَّكِ الْعَرِيسَ ۱۰ وَقَالَ لَهُ: «كُلُّ إِنْسَانٍ إِنَّمَا يَضَعُ الْخَمْرَ الْجَيِّدَةَ أَوَّلًا، وَمَتَى سَكِرُوا فَجِينِذِ الدُّونَ. أَمَّا أَنْتَ فَقَدْ أَبْقَيْتَ الْخَمْرَ الْجَيِّدَةَ إِلَى الْآنَ!». ۱۱ هَذِهِ بَدَايَةُ الْآيَاتِ فَعَلَهَا يَسُوعُ فِي قَانَا الْجَلِيلِ، وَأَظْهَرَ مَجْدَهُ، فَآمَنَ بِهِ تَلَامِيذُهُ. ۱۲ وَبَعْدَ هَذَا انْحَدَرَ إِلَى كَفَرْنَاحُومَ، هُوَ وَأُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ وَتَلَامِيذُهُ، وَأَقَامُوا هُنَاكَ أَيَّامًا لَيْسَتْ كَثِيرَةً.

۱ روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت. ۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳ چون شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند!» ۴ عیسی

به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه کار است؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده.» ۵ مادرش خدمتکاران را گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.» ۶ در آنجا شش خمره سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه کیل داشت. ۷ عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها را لبالب پر کردند. ۸ سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن بگیرید و نزد رئیس مجلس ببرید.» سپس برگردید. ۹ رئیس مجلس آب را که شراب شده بود چشید. او نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، هرچند خدمتکارانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند. پس رئیس مجلس داماد را فرا خواند ۱۰ و به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزاتر را می‌آورند؛ اما تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!» ۱۱ بدین سان عیسی نخستین آیت خود را در قنای جلیل به ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند. ۱۲ سپس با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم رفت، و روزهایی چند در آنجا ماندند.

۱۳ وَكَانَ فَصْحُ الْيَهُودِ قَرِيْبًا، فَصَعِدَ يَسُوعُ إِلَى أُورُشَلِيمَ، ۱۴ وَوَجَدَ فِي الْهَيْكَلِ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ بَقَرًا وَغَنَمًا وَخَمَامًا، وَالصِّيَارِفَ جُلُوسًا. ۱۵ فَصَنَعَ سَوْطًا مِنْ حَبَالٍ وَطَرَدَ الْجَمِيعَ مِنَ الْهَيْكَلِ، الْغَنَمَ وَالْبَقَرِ، وَكَبَّ دَرَاهِمَ الصِّيَارِفِ وَقَلَبَ مَوَائِدَهُمْ. ۱۶ وَقَالَ لِبَاعَةِ الْحَمَامِ: «ارْفَعُوا هَذِهِ مِنْ هَهُنَا! لَا تَجْعَلُوا بَيْتَ أَبِي بَيْتَ تِجَارَةٍ!». ۱۷ فَتَذَكَّرَ تَلَامِيذُهُ أَنَّهُ مَكْتُوبٌ: «غَيْرَةُ بَيْتِكَ أَكَلَّتْنِي». ۱۸ فَاجَابَ الْيَهُودُ وَقَالُوا لَهُ: «آيَةُ آيَةٍ تُرِينَا حَتَّى تَفْعَلَ هَذَا؟» ۱۹ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «انْقُضُوا هَذَا الْهَيْكَلُ، وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أُقِيمُهُ». ۲۰ فَقَالَ الْيَهُودُ: «فِي سِتِّ وَأَرْبَعِينَ سَنَةً بُنِيَ هَذَا الْهَيْكَلُ، أَفَأَنْتَ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ تُقِيمُهُ؟» ۲۱ وَأَمَّا هُوَ فَكَانَ يَقُولُ عَنْ هَيْكَلِ جَسَدِهِ. ۲۲ فَلَمَّا قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ، تَذَكَّرَ تَلَامِيذُهُ أَنَّهُ قَالَ هَذَا، فَاْمَنُوا بِالْكِتَابِ وَالْكَلَامِ الَّذِي قَالَهُ يَسُوعُ. ۲۳ وَلَمَّا كَانَ فِي أُورُشَلِيمَ فِي عِيدِ الْفِصْحِ، آمَنَ كَثِيرُونَ بِاسْمِهِ، إِذْ رَأَوْا الْآيَاتِ الَّتِي صَنَعَ. ۲۴ لَكِنْ يَسُوعُ لَمْ يَأْتُمْنِهِمْ عَلَى نَفْسِهِ، لَأَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ الْجَمِيعَ. ۲۵ وَلَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مُحْتَاجًا أَنْ يَشْهَدَ أَحَدٌ عَنِ الْإِنْسَانِ، لَأَنَّهُ عَلِمَ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ.

۱۳ چون عیدِ پَسَحِ یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت. ۱۴ در صحن معبد، دید که عده‌ای به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرافان نیز به کسب نشسته‌اند. ۱۵ پس تازیانه‌ای از طناب ساخت و همه آنها را همراه با گوسفندان و گاو، از معبد بیرون راند. و سکه‌های صرافان را بر زمین ریخت و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶ و کبوترفروشان را گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید، و خانه پدر مرا محل کسب مسازید!» ۱۷ آنگاه شاگردان او به یاد آوردند که نوشته شده است: «غیرت برای خانه تو مرا خواهد سوزانید.» ۱۸ پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟» ۱۹ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه

آن را باز بر پا خواهم داشت.» ۲۰ یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به طول انجامیده است، و حال تو می خواهی سه روزه آن را بر پا کنی؟» ۲۱ لیکن معبدی که او از آن سخن می گفت پیکر خودش بود. ۲۲ پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدس و سخنان او ایمان آوردند. ۲۳ در مدتی که او برای عید پَسَح در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می شد، به نام او ایمان آوردند. ۲۴ اما عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می شناخت و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می دانست در درون انسان چیست.

انجیل یوحنا: الأصحاح الثالث * ۱:۳-۳۶

۱ كَانَ إِنْسَانٌ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ اسْمُهُ نِيقُودِيمُوسُ، رَئِيسٌ لِلْيَهُودِ. ۲ هَذَا جَاءَ إِلَى يَسُوعَ لَيْلًا وَقَالَ لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ قَدْ أَتَيْتَ مِنَ اللَّهِ مُعَلِّمًا، لَأَنْ لَيْسَ أَحَدٌ يَقْدِرُ أَنْ يَعْمَلَ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي أَنْتَ تَعْمَلُ إِنْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مَعَهُ». ۳ أَجَابَ يَسُوعَ وَقَالَ لَهُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنْ كَانَ أَحَدٌ لَا يُولَدُ مِنْ فَوْقُ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَرَى مَلَكُوتَ اللَّهِ». ۴ قَالَ لَهُ نِيقُودِيمُوسُ: «كَيْفَ يُمَكِّنُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُولَدَ وَهُوَ شَيْخٌ؟ أَلَعَلَّهُ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِ أُمِّهِ ثَانِيَةً وَيُولَدَ؟» ۵ أَجَابَ يَسُوعُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنْ كَانَ أَحَدٌ لَا يُولَدُ مِنَ الْمَاءِ وَالرُّوحِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ۶ الْمَوْلُودُ مِنَ الْجَسَدِ جَسَدٌ هُوَ، وَالْمَوْلُودُ مِنَ الرُّوحِ هُوَ رُوحٌ. ۷ لَا تَتَعْجَبْ أَنِّي قُلْتُ لَكَ: يَنْبَغِي أَنْ تُوَلَدُوا مِنْ فَوْقُ. ۸ الرِّيحُ تَهْبُ حَيْثُ تَشَاءُ، وَتَسْمَعُ صَوْتَهَا، لَكِنَّكَ لَا تَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ تَأْتِي وَلَا إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ. هَكَذَا كُلُّ مَنْ وُلِدَ مِنَ الرُّوحِ». ۹ أَجَابَ نِيقُودِيمُوسُ وَقَالَ لَهُ: «كَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ هَذَا؟» ۱۰ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ مُعَلِّمُ إِسْرَائِيلَ وَلَسْتَ تَعْلَمُ هَذَا! ۱۱ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّا إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ بِمَا نَعْلَمُ وَنَشْهَدُ بِمَا رَأَيْنَا، وَلَسْتُمْ تَقْبَلُونِ شَهَادَتَنَا.

۱ مردی بود از فریسیان، نيقوديموس نام، از بزرگان يهود. ۲ او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد، می دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا هیچ کس نمی تواند آیاتی را که تو به انجام می رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «به راستی به تو می گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی تواند ملکوت خدا را ببیند.» ۴ نيقوديموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می تواند زاده شود؟ آیا می تواند دیگر بار به رحم مادرش باز گردد و به دنیا آید؟» ۵ عیسی جواب داد: «حقیقتاً به تو می گویم، تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی تواند به ملکوت خدا راه یابد. ۶ آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. ۷ عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! ۸ باد هر کجا که بخواهد می وزد؛ صدای آن را می شنوی، اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود. چنین است هر کس نیز که از روح زاده شود.» ۹ نيقوديموس از او پرسید:

«چنین چیزی چگونه ممکن است؟» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «تو معلم اسرائیلی و این چیزها را در نمی‌یابی؟»
 ۱۱ حقیقتاً به تو می‌گویم، که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و بر آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، اما شما شهادتمان را نمی‌پذیرید.

۱۲ إِنْ كُنْتُ قُلْتُ لَكُمْ الْأَرْضِيَّاتِ وَلَسْتُمْ تُؤْمِنُونَ، فَكَيْفَ تُؤْمِنُونَ إِنْ قُلْتُ لَكُمْ السَّمَاوِيَّاتِ؟ ۱۳ وَلَيْسَ أَحَدٌ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ إِلَّا الَّذِي نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ، ابْنُ الْإِنْسَانِ الَّذِي هُوَ فِي السَّمَاءِ. ۱۴ «وَكَمَا رَفَعَ مُوسَى الْحَيَّةَ فِي الْبَرِّيَّةِ هَكَذَا يَنْبَغِي أَنْ يُرْفَعَ ابْنُ الْإِنْسَانِ، ۱۵ لِكَيْ لَا يَهْلِكَ كُلُّ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ بَلْ تَكُونُ لَهُ الْحَيَاةُ الْأَبَدِيَّةُ. ۱۶ لِأَنَّهُ هَكَذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَالَمَ حَتَّى بَذَلَ ابْنَهُ الْوَحِيدَ، لِكَيْ لَا يَهْلِكَ كُلُّ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ، بَلْ تَكُونُ لَهُ الْحَيَاةُ الْأَبَدِيَّةُ. ۱۷ لِأَنَّهُ لَمْ يُرْسِلِ اللَّهُ ابْنَهُ إِلَى الْعَالَمِ لِيَدِينِ الْعَالَمَ، بَلْ لِيَخْلُصَ بِهِ الْعَالَمُ. ۱۸ الَّذِي يُؤْمِنُ بِهِ لَا يَدَانُ، وَالَّذِي لَا يُؤْمِنُ قَدْ دِينَ، لِأَنَّهُ لَمْ يُؤْمِنْ بِاسْمِ ابْنِ اللَّهِ الْوَحِيدِ. ۱۹ وَهَذِهِ هِيَ الدِّينُونَةُ: إِنْ النُّورُ قَدْ جَاءَ إِلَى الْعَالَمِ، وَأَحَبَّ النَّاسُ الظُّلْمَةَ أَكْثَرَ مِنَ النُّورِ، لِأَنَّ أَعْمَالَهُمْ كَانَتْ شَرِيرَةً. ۲۰ لِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ يُنْغَضُ النُّورُ، وَلَا يَأْتِي إِلَى النُّورِ لِئَلَّا تُؤْبَخَ أَعْمَالُهُ. ۲۱ وَأَمَّا مَنْ يَفْعَلُ الْحَقَّ فَيَقْبَلُ إِلَى النُّورِ، لِكَيْ تَظْهَرَ أَعْمَالُهُ أَنَّهَا بِاللَّهِ مَعْمُولَةٌ».

۱۲ اگر هنگامی که دربارهٔ امور زمینی با شما سخن گفتیم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟ ۱۳ هیچ کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان [که در آسمان است]. ۱۴ همان گونه که موسی آن مار را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، ۱۵ تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاویدان داشته باشد. ۱۶ «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطهٔ او نجات یابند. ۱۸ هر که به او ایمان دارد محکوم نشود، اما هر که به او ایمان ندارد، محکوم شود، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چرا که اعمالشان بد است. ۲۰ زیرا هر آن که بدی را به جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد. ۲۱ اما آن که راستی را به عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به یاری خدا انجام شده است.»

۲۲ وَبَعْدَ هَذَا جَاءَ يَسُوعُ وَتَلَامِيذُهُ إِلَى أَرْضِ الْيَهُودِيَّةِ، وَمَكَثَ مَعَهُمْ هُنَاكَ، وَكَانَ يُعَمِّدُ. ۲۳ وَكَانَ يُوحَنَّا أَيْضًا يُعَمِّدُ فِي عَيْنِ نُونٍ بِقُرْبِ سَالِيمَ، لِأَنَّهُ كَانَ هُنَاكَ مِيَاهٌ كَثِيرَةٌ، وَكَانُوا يَأْتُونَ وَيَعْمَدُونَ. ۲۴ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُوحَنَّا قَدْ أَلْقَى بَعْدُ فِي السَّجْنِ. ۲۵ وَحَدَّثَتْ مُبَاحَثَةٌ مِنْ تَلَامِيذِ يُوحَنَّا مَعَ يَهُودٍ مِنْ جِهَةِ التَّطْهِيرِ. ۲۶ فَجَاءُوا إِلَى يُوحَنَّا وَقَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، هُوَذَا الَّذِي كَانَ مَعَكَ فِي عَبْرِ الْأَرْدُنِّ، الَّذِي أَنْتَ قَدْ شَهِدْتَ لَهُ، هُوَ يُعَمِّدُ،

وَالْجَمِيعُ يَأْتُونَ إِلَيْهِ» ۲۷ أَجَابَ يُوحَنَّا وَقَالَ: «لَا يَقْدِرُ إِنْسَانٌ أَنْ يَأْخُذَ شَيْئًا إِنْ لَمْ يَكُنْ قَدْ أُعْطِيَ مِنَ السَّمَاءِ. ۲۸ أَنْتُمْ أَنْفُسُكُمْ تَشْهَدُونَ لِي أَنِّي قُلْتُ: لَسْتُ أَنَا الْمَسِيحُ بَلْ إِنِّي مُرْسَلُ أَمَامِهِ. ۲۹ مَنْ لَهُ الْعَرُوسُ فَهُوَ الْعَرِيسُ، وَأَمَّا صَدِيقُ الْعَرِيسِ الَّذِي يَقِفُ وَيَسْمَعُهُ فَيَفْرَحُ فَرَحًا مِنْ أَجْلِ صَوْتِ الْعَرِيسِ. إِذَا فَرَحِي هَذَا قَدْ كَمَلَ. ۳۰ يَنْبَغِي أَنْ ذَلِكَ يَزِيدُ وَأَنِّي أَنَا أَنْقُصُ.

۲۲ پس از آن، عیسی و شاگردانش به نواحی روستایی سرزمین یهودیه رفتند. او ایامی چند در آنجا با آنان به سر برده، مردم را تعمید می داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، تعمید می داد، زیرا در آنجا آب فراوان بود و مردم آمده، تعمید می گرفتند. ۲۴ این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. ۲۵ باری، بین شاگردان یحیی و یک یهودی بحثی بر سر آداب تطهیر در گرفت. ۲۶ پس نزد یحیی آمده، به او گفتند: «استاد، آن که با تو در آن سوی رود اردن بود، و تو بر او شهادت دادی، اکنون خود تعمید می دهد و همگان نزد او می روند.» ۲۷ یحیی در پاسخ گفت: «هیچ کس نمی تواند چیزی به دست آورد، جز آنچه از آسمان به او عطا شود. ۲۸ شما خود شاهدید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده ام. ۲۹ عروس از آن داماد است، اما دوست داماد که در کناری ایستاده به او گوش می دهد و از شنیدن صدای داماد شادی بسیار می کند. شادی من نیز به همین گونه به کمال رسیده است. ۳۰ او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم.

۳۱ الَّذِي يَأْتِي مِنْ فَوْقَ هُوَ فَوْقَ الْجَمِيعِ، وَالَّذِي مِنَ الْأَرْضِ هُوَ أَرْضِيٌّ، وَمِنْ الْأَرْضِ يَتَكَلَّمُ. الَّذِي يَأْتِي مِنَ السَّمَاءِ هُوَ فَوْقَ الْجَمِيعِ، ۳۲ وَمَا رَأَاهُ وَسَمِعَهُ بِهِ يَشْهَدُ، وَشَهَادَتُهُ لَيْسَ أَخَذُ يَقْبَلُهَا. ۳۳ وَمَنْ قَبِلَ شَهَادَتَهُ فَقَدْ خَتَمَ أَنَّ اللَّهَ صَادِقٌ، ۳۴ لِأَنَّ الَّذِي أَرْسَلَهُ اللَّهُ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامِ اللَّهِ. لِأَنَّهُ لَيْسَ بِكَيْلٍ يُعْطِي اللَّهُ الرُّوحَ. ۳۵ أَلَا بَ يُحِبُّ الْإِبْنَ وَقَدْ دَفَعَ كُلَّ شَيْءٍ فِي يَدِهِ. ۳۶ الَّذِي يُؤْمِنُ بِالْإِبْنِ لَهُ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ، وَالَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِالْإِبْنِ لَنْ يَرَى حَيَاةً بَلْ يَمُوتُ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ».

۳۱ «او که از بالا می آید، برتر از همه است، اما آن که از زمین است، زمینی است و از چیزهای زمینی سخن می گوید. او که از آسمان می آید، برتر از همه است. ۳۲ او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می دهد، اما هیچ کس شهادتش را نمی پذیرد. ۳۳ آن که شهادت او را می پذیرد، بر راستی خدا مهر تأیید زده است. ۳۴ آن که خدا فرستاد، کلام خدا را می گوید؛ زیرا خدا در عطا کردن روح، خساست به خرج نمی دهد. ۳۵ پدر، به پسر مهر می ورزد و همه چیز را به دست او سپرده است. ۳۶ آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می ماند.»

انجيل يوحنا: الأصحاح الرابع * ۱:۴-۵۴

۱ فَلَمَّا عَلِمَ الرَّبُّ أَنَّ الْفَرِيسِيِّينَ سَمِعُوا أَنَّ يَسُوعَ يُصَيِّرُ وَيُعَمِّدُ تَلَامِيذَهُ أَكْثَرَ مِنْ يُوْحَنَّا، ۲ مَعَ أَنَّ يَسُوعَ نَفْسُهُ لَمْ يَكُنْ يُعَمِّدُ بَلْ تَلَامِيذُهُ، ۳ تَرَكَ الْيَهُودِيَّةَ وَمَضَى أَيْضًا إِلَى الْجَلِيلِ. ۴ وَكَانَ لَا بُدَّ لَهُ أَنْ يَجْتَازَ السَّامِرَةَ. ۵ فَأَتَى إِلَى مَدِينَةٍ مِنَ السَّامِرَةِ يُقَالُ لَهَا سُوخَارُ، بِقُرْبِ الضَّيْعَةِ الَّتِي وَهَبَهَا يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ ابْنِهِ. ۶ وَكَانَتْ هُنَاكَ بئرُ يَعْقُوبَ. فَإِذْ كَانَ يَسُوعُ قَدْ تَعَبَ مِنَ السَّفَرِ، جَلَسَ هَكَذَا عَلَى الْبِئْرِ، وَكَانَ نَحْوُ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ. ۷ فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنَ السَّامِرَةِ لِتَسْتَقِي مَاءً، فَقَالَ لَهَا يَسُوعُ: «أَعْطِنِي لِأَشْرَبَ» ۸ لِأَنَّ تَلَامِيذَهُ كَانُوا قَدْ مَضَوْا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَبْتَاعُوا طَعَامًا. ۹ فَقَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ السَّامِرِيَّةُ: «كَيْفَ تَطْلُبُ مِنِّي لِتَشْرَبَ، وَأَنْتَ يَهُودِيٌّ وَأَنَا امْرَأَةٌ سَامِرِيَّةٌ؟» لِأَنَّ الْيَهُودَ لَا يُعَامِلُونَ السَّامِرِيِّينَ. ۱۰ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: «لَوْ كُنْتُ تَعْلَمِينَ عَطِيَّةَ اللَّهِ، وَمَنْ هُوَ الَّذِي يَقُولُ لَكَ أَعْطِنِي لِأَشْرَبَ، لَطَلَبْتَ أَنْتِ مِنْهُ فَأَعْطَاكَ مَاءً حَيًّا». ۱۱ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: «يَا سَيِّدُ، لَا دَلِيلَ لَكَ وَالْبِئْرُ غَمِيقَةٌ. فَمِنْ أَيْنَ لَكَ الْمَاءُ الْحَيُّ؟» ۱۲ أَلَعَلَّكَ أَغْظَمُ مِنْ آيِنَا يَعْقُوبَ، الَّذِي أَغْطَانَا الْبِئْرَ، وَشَرِبَ مِنْهَا هُوَ وَبَنُوهُ وَمَوَاشِيهِ؟»

۱ چون عیسی دریافت که فریسیان شنیده‌اند او بیش از یحیی پیرو یافته، و تعمیدشان می‌دهد ۲ - شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خودش - ۳ یهودیه را ترک گفت و دیگر بار رهسپار جلیل شد. ۴ و می‌بایست از سامره بگذرد. ۵ پس به شهری از سامره به نام سوخار رسید، نزدیک قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود. ۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعت ششم از روز بود. ۷ در این هنگام، زنی از مردمان سامره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب به من بده»، ۸ زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. ۹ زن به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند. ۱۰ عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی کیست که از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد». ۱۱ زن به او گفت: «سرورم، سطل نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟» ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله‌هایش از آن می‌آشامیدند؟»

۱۳ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: «كُلُّ مَنْ يَشْرَبُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ يَعْطَشُ أَيْضًا. ۱۴ وَلَكِنْ مَنْ يَشْرَبُ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي أُعْطِيهِ أَنَا فَلَنْ يَعْطَشَ إِلَى الْأَبَدِ، بَلِ الْمَاءُ الَّذِي أُعْطِيهِ يَصِيرُ فِيهِ نَبُوعٌ مَاءٍ يَنْبَعُ إِلَى حَيَاةٍ أَبَدِيَّةٍ». ۱۵ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: «يَا سَيِّدُ أَعْطِنِي هَذَا الْمَاءَ، لِكَيْ لَا أَعْطَشَ وَلَا آتِيَ إِلَى هُنَا لِأَسْتَقِي». ۱۶ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «اذْهَبِي وَادْعِي زَوْجَكَ وَتَعَالَي إِلَى هَهُنَا» ۱۷ أَجَابَتِ الْمَرْأَةُ وَقَالَتْ: «لَيْسَ لِي زَوْجٌ». قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «حَسَنًا قُلْتُ: لَيْسَ لِي زَوْجٌ، ۱۸ لَأَنَّهُ كَانَ لَكَ خَمْسَةُ أَزْوَاجٍ، وَالَّذِي لَكَ الْآنَ لَيْسَ هُوَ زَوْجُكَ. هَذَا قُلْتُ بِالصِّدْقِ». ۱۹ قَالَتْ لَهُ الْمَرْأَةُ: «يَا سَيِّدُ، أَرَى أَنَّكَ نَبِيٌّ! ۲۰ أَبَاؤُنَا سَجَدُوا فِي هَذَا الْجَبَلِ، وَأَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنَّ فِي أُورُشَلِيمَ الْمَوْضِعَ

الَّذِي يَنْبَغِي أَنْ يُسَجَدَ فِيهِ». ٢١ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «يَا امْرَأَةً، صَدَّقِينِي أَنَّهُ تَأْتِي سَاعَةٌ، لَا فِي هَذَا الْجَبَلِ، وَلَا فِي أُورُشَلِيمَ تَسْجُدُونَ لِلآبِ. ٢٢ أَنْتُمْ تَسْجُدُونَ لِمَا لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ، أَمَّا نَحْنُ فَتَسْجُدُ لِمَا نَعْلَمُ، لِأَنَّ الْخَلَاصَ هُوَ مِنَ الْيَهُودِ. ٢٣ وَلَكِنْ تَأْتِي سَاعَةٌ، وَهِيَ الْآنَ، حِينَ السَّاجِدُونَ الْحَقِيقِيُّونَ يَسْجُدُونَ لِلآبِ بِالرُّوحِ وَالْحَقِّ، لِأَنَّ الْآبَ طَالِبٌ مِثْلَ هَؤُلَاءِ السَّاجِدِينَ لَهُ. ٢٤ اللَّهُ رُوحٌ. وَالَّذِينَ يَسْجُدُونَ لَهُ فَبِالرُّوحِ وَالْحَقِّ يَنْبَغِي أَنْ يَسْجُدُوا». ٢٥ قَالَتْ لَهُ الْمَرَأَةُ: «أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ مَسِيحًا، الَّذِي يُقَالُ لَهُ الْمَسِيحُ، يَأْتِي. فَمَتَى جَاءَ ذَلِكَ يُخْبِرُنَا بِكُلِّ شَيْءٍ». ٢٦ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «أَنَا الَّذِي أَكَلَمُكَ هُوَ».

١٣ عيسى گفت: «هر که از این آب می نوشد، باز تشنه می شود. ١٤ اما هر که از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آبی که من می دهم در او چشمه ای می شود که تا به حیات جاویدان جوشان است.» ١٥ زن گفت: «سرورم، از این آب به من بده، تا دیگر تشنه نشوم و برای آب کشیدن به اینجا نیایم.» ١٦ عيسى گفت: «برو، شوهرت را بخوان و بازگرد.» ١٧ زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عيسى گفت: «راست می گویی که شوهر نداری، ١٨ زیرا پنج شوهر داشته ای و آن که هم اکنون داری، شوهرت نیست. آنچه گفתי راست است!» ١٩ زن گفت: «سرورم، می بینم که نبی هستی. ٢٠ پدران ما در این کوه پرستش می کردند، اما شما می گوید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است.» ٢١ عيسى گفت: «ای زن، باور کن، زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم. ٢٢ شما آنچه را نمی شناسید می پرستید، اما ما آنچه را می شناسیم می پرستیم، زیرا نجات به واسطه قوم یهود فراهم می آید. ٢٣ اما زمانی می رسد، و هم اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است. ٢٤ خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی پرستند.» ٢٥ زن گفت: «می دانم که مسیحا (که معنی آن 'مسح شده' است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» ٢٦ عيسى به او گفت: «من که با تو سخن می گویم، همانم.»

٢٧ وَعِنْدَ ذَلِكَ جَاءَ تَلَامِيذُهُ، وَكَانُوا يَتَعَجَّبُونَ أَنَّهُ يَتَكَلَّمُ مَعَ امْرَأَةٍ. وَلَكِنْ لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ: «مَاذَا تَطْلُبُ؟» أَوْ «لِمَاذَا تَتَكَلَّمُ مَعَهَا؟» ٢٨ فَتَرَكَتِ الْمَرْأَةُ جَرَّتَهَا وَمَضَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ وَقَالَتْ لِلنَّاسِ: ٢٩ «هَلُمُّوا انظُرُوا إِنْسَانًا قَالَ لِي كُلَّ مَا فَعَلْتُ. أَلَعَلَّ هَذَا هُوَ الْمَسِيحُ؟». ٣٠ فَخَرَجُوا مِنَ الْمَدِينَةِ وَاتُّوا إِلَيْهِ. ٣١ وَفِي أَثْنَاءِ ذَلِكَ سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، كُلُّ» ٣٢ فَقَالَ لَهُمْ: «أَنَا لِي طَعَامٌ لَا كُلُّ لَسْتُمْ تَعْرِفُونَهُ أَنْتُمْ». ٣٣ فَقَالَ التَّلَامِيذُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «أَلَعَلَّ أَحَدًا أَنَاهُ بِشَيْءٍ لِيَأْكُلَ؟» ٣٤ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «طَعَامِي أَنْ أَعْمَلَ مَشِيئَةَ الَّذِي أَرْسَلَنِي وَأَتَوِّمَ عَمَلَهُ. ٣٥ أَمَّا تَقُولُونَ: إِنَّهُ يَكُونُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ ثُمَّ يَأْتِي الْخَصَادُ؟ هَا أَنَا أَقُولُ لَكُمْ: ارْفَعُوا أَغْيَكُمْ وَانظُرُوا الْحُقُولَ إِنَّهَا قَدْ ابْيَضَّتْ لِلْخَصَادِ. ٣٦ وَالْخَاصِدُ يَأْخُذُ أَجْرَهُ وَيَجْمَعُ ثَمَرًا لِلْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ، لِكَيْ يَفْرَحَ الزَّارِعُ

وَالْخَاصِئُ مَعًا. ۳۷ لِأَنَّهُ فِي هَذَا يَصْدُقُ الْقَوْلُ: إِنَّ وَاحِدًا يَزْرَعُ وَآخَرُ يَخْصُدُ. ۳۸ أَنَا أَرْسَلْتُكُمْ لِتَخْصُدُوا مَا لَمْ تَتَّعَبُوا فِيهِ. آخَرُونَ تَعَبُوا وَأَنْتُمْ قَدْ دَخَلْتُمْ عَلَى تَعَبِهِمْ».

۲۷ همان دم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن می گوید. اما هیچ یک نپرسید «چه می خواهی؟» یا «چرا با او سخن می گویی؟» ۲۸ آنگاه زن، کوزه خویش بر جای گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: ۲۹ «بیاید مردی را ببینید که هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح باشد؟» ۳۰ پس آنها از شهر بیرون آمده، نزد عیسی روان شدند. ۳۱ در این میان، شاگردان از او خواهش کرده، گفتند: «استاد، چیزی بخور.» ۳۲ اما عیسی به آنان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن چیزی نمی دانید.» ۳۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراک آورده است؟» ۳۴ عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به جا آورم و کار او را به کمال رسانم. ۳۵ آیا این سخن را نشنیده اید که "چهار ماه بیشتر به موسم درو نمانده است؟" اما من به شما می گویم، چشمان خود را بکشاید و ببینید که هم اکنون کشتزارها آماده درو است. ۳۶ هم اکنون، دروگر مزد خود را می ستاند و محصولی برای حیات جاویدان گرد می آورد، تا کارنده و دروکننده با هم شادمان شوند. ۳۷ در اینجا این گفته صادق است که "یکی می کارد و دیگری می درود". ۳۸ من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که دسترنج خودتان نیست. دیگران محنت کشیدند و شما دسترنج آنان را برداشت می کنید.»

۳۹ فَأَمَّنَ بِهِ مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ كَثِيرُونَ مِنَ السَّامِرِيِّينَ بِسَبَبِ كَلَامِ الْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَشْهَدُ أَنَّهُ: «قَالَ لِي كُلَّ مَا فَعَلْتُ». ۴۰ فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ السَّامِرِيُّونَ سَأَلُوهُ أَنْ يَمْكُثَ عِنْدَهُمْ، فَمَكَثَ هُنَاكَ يَوْمَيْنِ. ۴۱ فَأَمَّنَ بِهِ أَكْثَرُ جِدًّا بِسَبَبِ كَلَامِهِ. ۴۲ وَقَالُوا لِلْمَرْأَةِ: «إِنَّا لَسْنَا بَعْدُ بِسَبَبِ كَلَامِكَ نُؤْمِنُ، لَأَنَّا نَحْنُ قَدْ سَمِعْنَا وَتَعَلَّمْنَا أَنَّ هَذَا هُوَ بِالْحَقِّيقَةِ الْمَسِيحُ مُخَلِّصُ الْعَالَمِ». ۴۳ وَبَعْدَ الْيَوْمَيْنِ خَرَجَ مِنْ هُنَاكَ وَمَضَى إِلَى الْجَلِيلِ، ۴۴ لِأَنَّ يَسُوعَ نَفْسَهُ شَهِدَ أَنْ: «لَيْسَ لِنَبِيِّ كَرَامَةٍ فِي وَطَنِهِ». ۴۵ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْجَلِيلِ قَبْلَهُ الْجَلِيلِيُّونَ، إِذْ كَانُوا قَدْ عَايَنُوا كُلَّ مَا فَعَلَ فِي أُورُشَلِيمَ فِي الْعِيدِ، لَأَنَّهُمْ هُمْ أَيْضًا جَاءُوا إِلَى الْعِيدِ.

۳۹ پس در پی شهادت آن زن که گفته بود «هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت»، بسیاری از سامریان ساکن آن شهر به عیسی ایمان آوردند. ۴۰ چون آن سامریان نزد عیسی آمدند، از او خواستند نزدشان بماند. پس دو روز در آنجا ماند. ۴۱ و بسیاری دیگر به سبب شنیدن سخنانش ایمان آوردند. ۴۲ ایشان به آن زن می گفتند: «دیگر تنها به خاطر سخن تو ایمان نمی آوریم، زیرا خود سخنان او را شنیده ایم و می دانیم که این مرد براستی مسیح نجات دهنده عالم است.» ۴۳ پس از آن دو روز، عیسی از آنجا به جلیل رفت، ۴۴ زیرا خود گفته بود که «نبی را در دیار خود حرمتی نیست.» ۴۵ چون به جلیل رسید،

جليليان او را به گرمی پذیرفتند، زیرا آنها نیز برای عید به اورشلیم رفته و آنچه را عیسی در آنجا کرده بود، دیده بودند.

٤٦ فَجَاءَ يَسُوعُ أَيْضًا إِلَى قَانَا الْجَلِيلِ، حَيْثُ صَنَعَ الْمَاءَ خَمْرًا. وَكَانَ خَادِمٌ لِلْمَلِكِ ابْنُهُ مَرِيضٌ فِي كَفَرْنَاحُومَ.
٤٧ هَذَا إِذْ سَمِعَ أَنَّ يَسُوعَ قَدْ جَاءَ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجَلِيلِ، انْطَلَقَ إِلَيْهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَنْزِلَ وَيَشْفِيَ ابْنَهُ لِأَنَّهُ
كَانَ مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ. ٤٨ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «لَا تُؤْمِنُونَ إِن لَمْ تَرَوْا آيَاتٍ وَعَجَائِبَ» ٤٩ قَالَ لَهُ خَادِمُ
الْمَلِكِ: «يَا سَيِّدُ، انْزِلْ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ ابْنِي». ٥٠ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «اذهَبْ. إِنَّكَ حَيٌّ». فَأَمَّنَ الرَّجُلُ بِالْكَلِمَةِ
الَّتِي قَالَهَا لَهُ يَسُوعُ، وَذَهَبَ. ٥١ وَفِيمَا هُوَ نَازِلٌ اسْتَقْبَلَهُ عَبِيدُهُ وَأَخْبَرُوهُ قَائِلِينَ: «إِنَّ ابْنَكَ حَيٌّ». ٥٢
فَاسْتَحَبَرَهُمْ عَنِ السَّاعَةِ الَّتِي فِيهَا أَخَذَ يَتَعَاثَى، فَقَالُوا لَهُ: «أَمْسِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ تَرَكَتُهُ الْحُمَّى». ٥٣ فَفَهِمَ
الْأَبُ أَنَّهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي قَالَ لَهُ فِيهَا يَسُوعُ: «إِنَّ ابْنَكَ حَيٌّ». فَأَمَّنَ هُوَ وَبَيْتُهُ كُلُّهُ. ٥٤ هَذِهِ أَيْضًا آيَةٌ
ثَانِيَةٌ صَنَعَهَا يَسُوعُ لَمَّا جَاءَ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجَلِيلِ.

٤٦ سپس دیگر بار به قانای جلیل رفت، همان جا که آب را شراب کرده بود. در آنجا یکی از درباریان
بود که پسری بیمار در کفرناحوم داشت. ٤٧ چون شنید عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، به دیدار او
شتافت و تمنا کرد که فرود آید و پسر او را شفا دهد، زیرا در آستانه مرگ بود. ٤٨ عیسی به او گفت: «تا
آیات و عجایب نبینید، ایمان نمی آورید.» ٤٩ آن مرد گفت: «سرورم، پیش از آنکه فرزندم بمیرد، بیا.» ٥٠
عیسی به او گفت: «برو؛ پسر زنده می ماند.» آن مرد کلام عیسی را پذیرفت و به راه افتاد. ٥١ هنوز در
راه بود که خدمتکارانش به استقبال او آمده، گفتند: «پسر زنده و تندرست است.» ٥٢ از آنها پرسید: «از
چه ساعت رو به بهبود نهاد؟» گفتند: «دیروز، در هفتمین ساعت روز تب او را رها کرد.» ٥٣ آنگاه پدر
دریافت که این همان ساعت بود که عیسی به او گفته بود: «پسر زنده می ماند.» پس خود و همه اهل
خانه اش ایمان آوردند. ٥٤ این دومین آیتی بود که عیسی هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد، به ظهور
رسانید.

انجيل يوحنا: الأصحاح الخامس * ١:٥-٤٧

١ وَبَعْدَ هَذَا كَانَ عِيدٌ لِلْيَهُودِ، فَصَعِدَ يَسُوعُ إِلَى أُورُشَلِيمَ. ٢ وَفِي أُورُشَلِيمَ عِنْدَ بَابِ الضَّانِ بِرُكَّةٍ يُقَالُ لَهَا
بِالْعِبْرَانِيَّةِ «بَيْتُ جِسْدَا» لَهَا خَمْسَةُ أَرْوَاقَةٍ. ٣ فِي هَذِهِ كَانَ مُضْطَجِعًا جُمْهُورٌ كَثِيرٌ مِنْ مَرْضَى وَعُمَمٍ وَعُجْرٍ
وَعُسَمٍ، يَتَوَقَّعُونَ تَحْرِيكَ الْمَاءِ. ٤ لَأَنَّ مَلَكَآ كَانَ يَنْزِلُ أحيانًا فِي الْبِرْكَةِ وَيُحَرِّكُ الْمَاءَ. فَمَنْ نَزَلَ أَوَّلًا بَعْدَ
تَحْرِيكِ الْمَاءِ كَانَ يَبْرَأُ مِنْ أَيِّ مَرَضٍ اعْتَرَاهُ. ٥ وَكَانَ هُنَاكَ إِنْسَانٌ بِهِ مَرَضٌ مُنْذُ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً. ٦ هَذَا
رَأَى يَسُوعُ مُضْطَجِعًا، وَعَلِمَ أَنَّ لَهُ زَمَانًا كَثِيرًا، فَقَالَ لَهُ: «أَتُرِيدُ أَنْ تَبْرَأَ؟» ٧ أَجَابَهُ الْمَرِيضُ: «يَا سَيِّدُ، لَيْسَ لِي

إِنْسَانٌ يُلْقِينِي فِي الْبِرْكَةِ مَتَى تَحَرَّكَ الْمَاءُ. بَلْ بَيْنَمَا أَنَا آتٍ، يَنْزِلُ قُدَّامِي آخَرٌ». ۸ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «قُمْ. اخْمِلْ سَرِيرَكَ وَامْشِ». ۹ فَحَالًا بَرِيءُ الْإِنْسَانُ وَحَمَلَ سَرِيرَهُ وَمَشَى. وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سَبْتُ. ۱۰ فَقَالَ الْيَهُودُ لِلَّذِي شَفِي: «إِنَّهُ سَبْتُ! لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ سَرِيرَكَ». ۱۱ أَجَابَهُمْ: «إِنَّ الَّذِي أَمَرَني هُوَ قَالَ لِي: اخْمِلْ سَرِيرَكَ وَامْشِ». ۱۲ فَسَأَلُوهُ: «مَنْ هُوَ الْإِنْسَانُ الَّذِي قَالَ لَكَ: اخْمِلْ سَرِيرَكَ وَامْشِ؟». ۱۳ أَمَّا الَّذِي شَفِي فَلَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ مَنْ هُوَ، لِأَنَّ يَسُوعَ اعْتَزَلَ، إِذْ كَانَ فِي الْمَوْضِعِ جَمْعٌ.

۱ چندی بعد، عیسی برای یکی از اعیاد یهود، به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم، در کنار 'دروازه' گوسفند، حوضی است که در زبان عبرانیان آن را 'بیت حسدا' گویند و پنج ایوان دارد. ۳ در آنها گروهی بسیار از علیلان، همچون کوران، شلان و مفلوجان می‌خوابیدند [و منتظر حرکت آب بودند]. ۴ زیرا هر از گاهی فرشته‌ای از جانب خداوند نازل می‌شد و آب را حرکت می‌داد؛ اولین کسی که پس از جنبش آب وارد حوض می‌شد، از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت. ۵ در آن میان، مردی بود که سی و هشت سال زمینگیر بود. ۶ چون عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دریافت که دیری است بدین حال دچار است، از او پرسید: «آیا می‌خواهی سلامت خود را بازیابی؟» ۷ مرد علیل گفت: «سرورم، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می‌آید، مرا به درون حوض برد، و تا خود را به آنجا می‌رسانم، دیگری پیش از من داخل شده است.» ۸ عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را بگیر و راه برو.» ۹ آن مرد در همان دم سلامت خود را بازیافت و بستر خود را برگرفته، راه رفتن آغاز کرد. آن روز، شبات بود. ۱۰ پس یهودیان به مرد شفا یافته گفتند: «امروز شبات است و بر تو جایز نیست که بستر خود را حمل کنی.» ۱۱ او پاسخ داد: «آن که مرا شفا داد به من گفت، "بسترت را بگیر و راه برو."» ۱۲ از او پرسیدند: «آن که به تو گفت بسترت را برگیری و راه بروی، که بود؟» ۱۳ اما مرد شفا یافته نمی‌دانست او کیست، زیرا عیسی در میان جمعیت آنجا ناپدید شده بود.

۱۴ بَعْدَ ذَلِكَ وَجَدَهُ يَسُوعُ فِي الْهَيْكَلِ وَقَالَ لَهُ: «هَا أَنْتَ قَدْ بَرِئْتَ، فَلَا تُخْطِئُ أَيْضًا، لِئَلَّا يَكُونَ لَكَ أَشَرٌ». ۱۵ فَمَضَى الْإِنْسَانُ وَأَخْبَرَ الْيَهُودَ أَنَّ يَسُوعَ هُوَ الَّذِي أَمَرَهُ. ۱۶ وَلِهَذَا كَانَ الْيَهُودُ يَطْرُدُونَ يَسُوعَ، وَيَطْلُبُونَ أَنْ يَقْتُلُوهُ، لِأَنَّهُ عَمِلَ هَذَا فِي سَبْتٍ. ۱۷ فَأَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «أَبِي يَعْمَلُ حَتَّى الْآنَ وَأَنَا أَعْمَلُ». ۱۸ فَمِنْ أَجْلِ هَذَا كَانَ الْيَهُودُ يَطْلُبُونَ أَكْثَرَ أَنْ يَقْتُلُوهُ، لِأَنَّهُ لَمْ يَنْقُضِ السَّبْتَ فَقَطْ، بَلْ قَالَ أَيْضًا إِنَّ اللَّهَ أَبُوهُ، مُعَادِلًا نَفْسَهُ بِاللَّهِ.

۱۴ اندکی بعد، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «حال که سلامت خود را بازیافته‌ای، دیگر گناه مکن تا به حال بدتر دچار نشوی.» ۱۵ آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «آن که مرا شفا داد، عیسی است.» ۱۶ به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شبات دست به چنین کارها

می زد. ۱۷ پاسخ عیسی این بود که «پدر من هنوز کار می کند، من نیز کار می کنم.» ۱۸ از همین رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شبات را می شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می خواند و خود را با خدا برابر می ساخت.

۱۹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يَقْدِرُ الابْنُ أَنْ يَعْمَلَ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا إِلَّا مَا يَنْظُرُ الْآبَ يَعْمَلُ. لِأَنَّ مَهْمَا عَمَلَ ذَلِكَ فَهَذَا يَعْمَلُهُ الْابْنُ كَذَلِكَ. ۲۰ لِأَنَّ الْآبَ يُحِبُّ الْابْنَ وَيُؤْتِيهِ جَمِيعَ مَا هُوَ يَعْمَلُهُ، وَسَيُؤْتِيهِ أَعْمَالًا أَكْثَرَ مِنْ هَذِهِ لِتَتَعَجَّبُوا أَنْتُمْ. ۲۱ لِأَنَّهُ كَمَا أَنَّ الْآبَ يُقِيمُ الْأَمْوَاتَ وَيُحْيِي، كَذَلِكَ الْابْنُ أَيْضًا يُحْيِي مَنْ يَشَاءُ. ۲۲ لِأَنَّ الْآبَ لَا يَدِينُ أَحَدًا، بَلْ قَدْ أُعْطِيَ كُلُّ الدِّينُونَةِ لِلابْنِ، ۲۳ لِكَيْ يُكْرِمَ الْجَمِيعَ الْابْنَ كَمَا يُكْرِمُونَ الْآبَ. مَنْ لَا يُكْرِمُ الْابْنَ لَا يُكْرِمُ الْآبَ الَّذِي أَرْسَلَهُ. ۲۴ «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ مَنْ يَسْمَعُ كَلَامِي وَيُؤْمِنُ بِالَّذِي أَرْسَلَنِي فَلَهُ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ، وَلَا يَأْتِي إِلَى دَيْنُونَةٍ، بَلْ قَدْ انْتَقَلَ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ. ۲۵ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ تَأْتِي سَاعَةٌ وَهِيَ الْآنَ، حِينَ يَسْمَعُ الْأَمْوَاتُ صَوْتَ ابْنِ اللَّهِ، وَالسَّامِعُونَ يَحْيَوْنَ. ۲۶ لِأَنَّهُ كَمَا أَنَّ الْآبَ لَهُ حَيَاةٌ فِي ذَاتِهِ، كَذَلِكَ أُعْطِيَ الْابْنُ أَيْضًا أَنْ تَكُونَ لَهُ حَيَاةٌ فِي ذَاتِهِ. ۲۷ وَأَعْطَاهُ سُلْطَانًا أَنْ يَدِينُ أَيْضًا، لِأَنَّهُ ابْنُ الْإِنْسَانِ.

۱۹ عیسی پاسخ داده چنین می گفت: « حقیقتاً به شما می گویم که پسر از خود کاری نمی تواند کرد مگر کارهایی که می بیند پدرش انجام می دهد؛ زیرا هر چه پدر می کند، پسر نیز می کند. ۲۰ زیرا پدر، پسر را دوست می دارد و هر آنچه می کند به او می نمایاند و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید. ۲۱ زیرا همان گونه که پدر مردگان را برمی خیزاند و به آنها حیات می بخشد، پسر نیز به هر که بخاهد، حیات می بخشد. ۲۲ و پدر بر کسی داوری نمی کند، بلکه تمام کار داوری را به پسر سپرده است. ۲۳ تا همه پسر را حرمت گذارند، همان گونه که پدر را حرمت می نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است. ۲۴ به راستی به شما می گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاویدان یابد و به داوری نیاید، بلکه از مرگ به حیات منتقل گردد. ۲۵ به حق به شما می گویم، زمانی فرا می رسد، بلکه هم اکنون است، که مردگان صدای پسر خدا را می شنوند و کسانی که به گوش گیرند، زنده خواهند شد. ۲۶ زیرا همان گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد، ۲۷ و به او این اقتدار را بخشیده که داوری نیز بکند، زیرا پسر انسان است.

۲۸ لَا تَتَعَجَّبُوا مِنْ هَذَا، فَإِنَّهُ تَأْتِي سَاعَةٌ فِيهَا يَسْمَعُ جَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْقُبُورِ صَوْتَهُ، ۲۹ فَيَخْرُجُ الَّذِينَ فَعَلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَى قِيَامَةِ الْحَيَاةِ، وَالَّذِينَ عَمَلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَى قِيَامَةِ الدِّينُونَةِ. ۳۰ أَنَا لَا أَقْدِرُ أَنْ أَفْعَلَ مِنْ نَفْسِي شَيْئًا. كَمَا أَسْمَعُ آدِينَ، وَدَيْنُونَتِي عَادِلَةً، لِأَنِّي لَا أَطْلُبُ مَشِئَتِي بَلْ مَشِئَةَ الْآبِ الَّذِي أَرْسَلَنِي. ۳۱ «إِنْ كُنْتُ

أَشْهَدُ لِنَفْسِي فَشَهَادَتِي لَيْسَتْ حَقًّا. ٣٢ الَّذِي يَشْهَدُ لِي هُوَ آخَرُ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ شَهَادَتَهُ الَّتِي يَشْهَدُهَا لِي هِيَ حَقٌّ. ٣٣ أَنْتُمْ أَرْسَلْتُمْ إِلَيَّ يُوحَنَّا فَشَهِدَ لِلْحَقِّ. ٣٤ وَأَنَا لَا أَقْبِلُ شَهَادَةً مِنْ إِنْسَانٍ، وَلَكِنِّي أَقُولُ هَذَا لِتَخْلُصُوا أَنْتُمْ. ٣٥ كَانَ هُوَ السِّرَاجُ الْمُوقَدُ الْمُنِيرُ، وَأَنْتُمْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَبْتَهِجُوا بِنُورِهِ سَاعَةً. ٣٦ وَأَمَّا أَنَا فَلِي شَهَادَةٌ أَعْظَمُ مِنْ يُوحَنَّا، لِأَنَّ الْأَعْمَالَ الَّتِي أَعْطَانِي الْآبُ لَا كَمَلَهَا، هَذِهِ الْأَعْمَالُ بَعَيْنِهَا الَّتِي أَنَا أَعْمَلُهَا هِيَ تَشْهَدُ لِي أَنَّ الْآبَ قَدْ أَرْسَلَنِي. ٣٧ وَالْآبُ نَفْسُهُ الَّذِي أَرْسَلَنِي يَشْهَدُ لِي. لَمْ تَسْمَعُوا صَوْتَهُ قَطُّ، وَلَا أَبْصَرْتُمْ هَيْئَتَهُ، ٣٨ وَلَيْسَتْ لَكُمْ كَلِمَتُهُ ثَابِتَةً فِيكُمْ، لِأَنَّ الَّذِي أَرْسَلَهُ هُوَ لَسْتُمْ أَنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِهِ.

۲۸ از این سخنان در شگفت م باشید، زیرا زمانی فرا می رسد که همه آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. ۲۹ آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می انجامد، و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد. ۳۰ من از خود کاری نمی توانم کرد، بلکه بنا بر آنچه می شنوم داوری می کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام اراده فرستنده خود را خواهم. ۳۱ «اگر من خود بر خویشتن شهادت دهم، شهادتم معتبر نیست. ۳۲ اما دیگری هست که بر من شهادت می دهد و می دانم شهادتش درباره من معتبر است. ۳۳ البته شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داد. ۳۴ نه اینکه من شهادت انسان را بپذیرم، بلکه این سخنان را می گویم تا نجات یابید. ۳۵ او چراغی بود سوزان و فروزان، و شما خواستید دمی در نورش خوش باشید. ۳۶ اما من شهادتی استوارتر از شهادت یحیی دارم، زیرا کارهایی که پدر به من سپرده تا به کمال رسانم، یعنی همین کارها که می کنم، خود بر من شهادت می دهند که مرا پدر فرستاده است. ۳۷ و همان پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت می دهد. شما هرگز صدای او را نشنیده و روی او را ندیده اید ۳۸ و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستاده او ایمان ندارید.

۳۹ فَيَسْأَلُوا الْكُتُبَ لَأَنْتُمْ تَظُنُّونَ أَنَّ لَكُمْ فِيهَا حَيَاةً أَبَدِيَّةً. وَهِيَ الَّتِي تَشْهَدُ لِي. ٤٠ وَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَأْتُوا إِلَيَّ لِتَكُونَ لَكُمْ حَيَاةٌ. ٤١ «مَجْدًا مِنَ النَّاسِ لَسْتُ أَقْبِلُ، ٤٢ وَلَكِنِّي قَدْ عَرَفْتُكُمْ أَنَّ لَيْسَتْ لَكُمْ مَحَبَّةُ اللَّهِ فِي أَنْفُسِكُمْ. ٤٣ أَنَا قَدْ أَتَيْتُ بِاسْمِ أَبِي وَلَسْتُمْ تَقْبَلُونَنِي. إِنِ اتَى آخَرُ بِاسْمِ نَفْسِهِ فَذَلِكَ تَقْبَلُونَهُ. ٤٤ كَيْفَ تَقْدِرُونَ أَنْ تُؤْمِنُوا وَأَنْتُمْ تَقْبَلُونَ مَجْدًا بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَالْمَجْدُ الَّذِي مِنَ الْإِلَهِ الْوَاحِدِ لَسْتُمْ تَطْلُبُونَهُ؟» ٤٥ «لَا تَظُنُّوا أَنِّي أَشْكُوكُمْ إِلَى الْآبِ. يُوجَدُ الَّذِي يَشْكُوكُمْ وَهُوَ مُوسَى، الَّذِي عَلَيْهِ رَجَاؤُكُمْ. ٤٦ لِأَنَّكُمْ لَوْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ مُوسَى لَكُنْتُمْ تُصَدِّقُونَنِي، لِأَنَّهُ هُوَ كَتَبَ عَنِّي. ٤٧ فَإِنْ كُنْتُمْ لَسْتُمْ تُصَدِّقُونَ كُتُبَ ذَاكَ، فَكَيْفَ تُصَدِّقُونَ كَلَامِي؟».

۳۹ شما کتب مقدس را می کاوید، زیرا می پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می دهند. ۴۰ اما نمی خواهید نزد من آید تا حیات یابید. ۴۱ «جلال از انسانها

نمی‌پذیرم، ۴۲ اما شما را خوب می‌شناسم که محبت خدا را در دل ندارید. ۴۳ من به نام پدر خود آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۴ چگونه می‌توانید ایمان آورید در حالی که جلال از یکدیگر می‌پذیرید، اما در پی جلالی که از خدای یکتا باشد، نیستید؟ ۴۵ مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چرا که او درباره من نوشته است. ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟»

انجیل یوحنا: الأصحاح السادس * ۱:۶-۷۱

۱ بَعْدَ هَذَا مَضَى يَسُوعُ إِلَى عَبْرِ بَحْرِ الْجَلِيلِ، وَهُوَ بَحْرُ طَبْرِیَّةَ. ۲ وَتَبِعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ لَأَنَّهُمْ أَبْصَرُوا آيَاتِهِ الَّتِي كَانَ يَصْنَعُهَا فِي الْمَرْصَى. ۳ فَصَعِدَ يَسُوعُ إِلَى جَبَلٍ وَجَلَسَ هُنَاكَ مَعَ تَلَامِيذِهِ. ۴ وَكَانَ الْفِصْحُ، عِيدُ الْيَهُودِ، قَرِيبًا. ۵ فَرَفَعَ يَسُوعُ عَيْنَيْهِ وَنَظَرَ أَنَّ جَمْعًا كَثِيرًا مُقْبِلٌ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِفِيلِبُّسَ: «مِنْ أَيْنَ نَتَنَاجَى خُبْزًا لِيَأْكُلَ هَؤُلَاءِ؟» ۶ وَإِنَّمَا قَالَ هَذَا لِيَمْتَحِنَهُ، لَأَنَّهُ هُوَ عَلِمَ مَا هُوَ مُزْمِعٌ أَنْ يَفْعَلَ. ۷ أَجَابَهُ فِيلِبُّسُ: «لَا يَكْفِيهِمْ خُبْزٌ بِمِئَتِي دِينَارٍ لِيَأْخُذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ شَيْئًا يَسِيرًا». ۸ قَالَ لَهُ وَاحِدٌ مِنَ تَلَامِيذِهِ، وَهُوَ أَنْدَرَاوُسُ أَخُو سِمْعَانَ بُطْرُسَ: ۹ «هُنَا غُلَامٌ مَعَهُ خَمْسَةُ أَرْغَفَةِ شَعِيرٍ وَسَمَكَتَانِ، وَلَكِنْ مَا هَذَا لِمِثْلِ هَؤُلَاءِ؟» ۱۰ فَقَالَ يَسُوعُ: «اجْعَلُوا النَّاسَ يَتَكَيُّونَ». وَكَانَ فِي الْمَكَانِ عُشْبٌ كَثِيرٌ، فَاتَكَأَ الرِّجَالُ وَعَدَدَهُمْ نَحْوَ خَمْسَةِ آلَافٍ. ۱۱ وَأَخَذَ يَسُوعُ الْأَرْغَفَةَ وَشَكَرَ، وَوَزَعَ عَلَى التَّلَامِيذِ، وَالتَّلَامِيذُ أَغْطَوْا الْمُتَكَيِّينَ. وَكَذَلِكَ مِنَ السَّمَكَتَيْنِ بَقَدَرٍ مَا شَاءُوا. ۱۲ فَلَمَّا شَبِعُوا، قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: «اجْمَعُوا الْكَسَرَ الْفَاضِلَةَ لِكَيْ لَا يَضِيعَ شَيْءٌ». ۱۳ فَجَمَعُوا وَمَلَأُوا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ قَفَّةً مِنَ الْكَسَرِ، مِنْ خَمْسَةِ أَرْغَفَةِ الشَّعِيرِ، الَّتِي فَضَلَتْ عَنْ الْآكِلِينَ. ۱۴ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ الْآيَةَ الَّتِي صَنَعَهَا يَسُوعُ قَالُوا: «إِنَّ هَذَا هُوَ بِالْحَقِيقَةِ النَّبِيُّ الْآتِي إِلَى الْعَالَمِ!» ۱۵ وَأَمَّا يَسُوعُ فَإِذْ عَلِمَ أَنَّهُمْ مُزْمِعُونَ أَنْ يَأْتُوا وَيَخْتَطِفُوهُ لِيَجْعَلُوهُ مَلِكًا، انْصَرَفَ أَيْضًا إِلَى الْجَبَلِ وَخَذَهُ.

۱ چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچه جلیل که همان دریاچه طبریّه است، رفت. ۲ گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به ظهور می‌رسانید، دیده بودند. ۳ پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴ عیدِ پَسَحِ یهود نزدیک بود. ۵ چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به سویش می‌آیند، فیلیپس را گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ این را گفت تا او را بیازماید، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد. ۷ فیلیپس پاسخ داد: «دویست دینار نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند.» ۸ یکی دیگر از شاگردان به نام آندریاس، که برادر شمعون پطرس بود، گفت: ۹ «پسر کی اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما این کجا این

گروه را کفایت می‌کند؟» ۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد بودند، نشستند. ۱۱ آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد، و ماهیها را نیز، به قدری که خواستند. ۱۲ چون سیر شدند، به شاگردان گفت: «پاره‌نانه‌های باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.» ۱۳ پس آنها را جمع کردند و از پاره‌های باقی‌مانده آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند، دوازده سبد پر شد. ۱۴ مردم با دیدن این آیت که از عیسی به ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید.» ۱۵ عیسی چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته، به‌زور پادشاه کنند، آنجا را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

۱۶ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ نَزَلَ تَلَامِيذُهُ إِلَى الْبَحْرِ، ۱۷ فَدَخَلُوا السَّفِينَةَ وَكَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى عَبْرِ الْبَحْرِ إِلَى كَفَرْنَاحُومَ. وَكَانَ الظَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ، وَلَمْ يَكُنْ يَسُوعُ قَدْ أَتَى إِلَيْهِمْ. ۱۸ وَهَاجَ الْبَحْرُ مِنْ رِيحٍ عَظِيمَةٍ تَهْبُّ. ۱۹ فَلَمَّا كَانُوا قَدْ جَذَفُوا نَحْوَ خَمْسٍ وَعَشْرِينَ أَوْ ثَلَاثِينَ غُلَّةً، نَظَرُوا يَسُوعَ مَاشِيًا عَلَى الْبَحْرِ مُقْتَرِبًا مِنَ السَّفِينَةِ، فَخَافُوا. ۲۰ فَقَالَ لَهُمْ: «أَنَا هُوَ، لَا تَخَافُوا!». ۲۱ فَرَضُوا أَنْ يَقْبَلُوهُ فِي السَّفِينَةِ. وَلِلْوَقْتِ صَارَتِ السَّفِينَةُ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي كَانُوا ذَاهِبِينَ إِلَيْهَا. ۲۲ وَفِي الْغَدِ لَمَّا رَأَى الْجَمْعُ الَّذِينَ كَانُوا وَقَفِينَ فِي عَبْرِ الْبَحْرِ أَنَّهُ لَمْ تَكُنْ هُنَاكَ سَفِينَةٌ أُخْرَى سِوَى وَاحِدَةٍ، وَهِيَ تِلْكَ الَّتِي دَخَلَهَا تَلَامِيذُهُ، وَأَنَّ يَسُوعَ لَمْ يَدْخُلِ السَّفِينَةَ مَعَ تَلَامِيذِهِ بَلْ مَضَى تَلَامِيذُهُ وَخَذَهُمْ. ۲۳ غَيْرَ أَنَّهُ جَاءَتْ سَفُنٌ مِنْ طَبْرِئَةٍ إِلَى قُرْبِ الْمَوْضِعِ الَّذِي أَكَلُوا فِيهِ الْخُبْزَ، إِذْ شَكَرَ الرَّبَّ. ۲۴ فَلَمَّا رَأَى الْجَمْعُ أَنَّ يَسُوعَ لَيْسَ هُوَ هُنَاكَ وَلَا تَلَامِيذُهُ، دَخَلُوا هُمْ أَيْضًا السَّفُنَ وَجَاءُوا إِلَى كَفَرْنَاحُومَ يَطْلُبُونَ يَسُوعَ.

۱۶ هنگام غروب، شاگردانش به سوی دریا فرود آمدند ۱۷ و سوار قایق شده، به آن سوی دریا، به جانب کفرناحوم روانه شدند. هوا تاریک شده بود، اما عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود. ۱۸ در این حین، دریا به سبب وزش بادی شدید به تلاطم آمد. ۱۹ چون به اندازه بیست و پنج یا سی پرتاب تیر پارو زده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. پس به هراس افتادند. ۲۰ اما او به آنها گفت: «من هستم؛ مترسید.» ۲۱ آنگاه خواستند او را سوار قایق کنند، که قایق همان دم به جایی که عازمش بودند، رسید. ۲۲ روز بعد، جماعتی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند که به جز یک قایق، قایقی دیگر در آنجا نبوده است، و نیز می‌دانستند که عیسی با شاگردانش سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان به تنهایی رفته بودند. ۲۳ آنگاه قایقهای دیگری از طبریه آمدند و نزدیک جایی رسیدند که آنها پس از شکرگزاری خداوند، نان خورده بودند. ۲۴ چون مردم دریافتند که نه عیسی آنجاست و نه شاگردانش، بر آن قایقها سوار شدند و در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

٢٥ وَلَمَّا وَجَدُوهُ فِي عَبْرِ الْبَحْرِ، قَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، مَتَى صِرْتَ هُنَا؟» ٢٦ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ وَقَالَ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: أَنْتُمْ تَطْلُبُونَنِي لَيْسَ لَأَنَّكُمْ رَأَيْتُمْ آيَاتِي، بَلْ لَأَنَّكُمْ أَكَلْتُمْ مِنَ الْخُبْزِ فَشَبِعْتُمْ. ٢٧ اإِغْمَلُوا لَا لِلطَّعَامِ الْبَائِدِ، بَلْ لِلطَّعَامِ الْبَاقِي لِلْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ الَّذِي يُعْطِيكُمْ ابْنُ الْإِنْسَانِ، لِأَنَّ هَذَا اللَّهُ الْآبُ قَدْ خَتَمَهُ». ٢٨ فَقَالُوا لَهُ: «مَاذَا نَفْعَلُ حَتَّى نَعْمَلَ أَعْمَالَ اللَّهِ؟» ٢٩ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «هَذَا هُوَ عَمَلُ اللَّهِ: أَنْ تَوْمِنُوا بِالَّذِي هُوَ أَرْسَلَهُ». ٣٠ فَقَالُوا لَهُ: «فَآيَةَ آيَةٍ تَصْنَعُ لِنَرَى وَتَوْمِنَ بِكَ؟ مَاذَا تَعْمَلُ؟ ٣١ أَبَاؤُنَا أَكَلُوا الْمَنَّ فِي الْبَرِّيَّةِ، كَمَا هُوَ مَكْتُوبُ: أَنَّهُ أَغْطَاهُمْ خُبْزًا مِنَ السَّمَاءِ لِيَأْكُلُوا». ٣٢ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ مُوسَى أَغْطَاكُمْ الْخُبْزَ مِنَ السَّمَاءِ، بَلْ أَبِي يُعْطِيكُمْ الْخُبْزَ الْحَقِيقِيَّ مِنَ السَّمَاءِ، ٣٣ لِأَنَّ خُبْزَ اللَّهِ هُوَ النَّازِلُ مِنَ السَّمَاءِ الْوَاهِبُ حَيَاةً لِلْعَالَمِ». ٣٤ فَقَالُوا لَهُ: «يَا سَيِّدُ، أَغْطِنَا فِي كُلِّ حِينٍ هَذَا الْخُبْزَ». ٣٥ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «أَنَا هُوَ خُبْزُ الْحَيَاةِ. مَنْ يَقْبَلْ إِلَيَّ فَلَا يَجُوعُ، وَمَنْ يُؤْمِنْ بِي فَلَا يَفْطَشُ أَبَدًا. ٣٦ وَلَكِنِّي قُلْتُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ قَدْ رَأَيْتُمُونِي، وَلَسْتُمْ تَوْمِنُونَ. ٣٧ كُلُّ مَا يُعْطِينِي الْآبُ فَإِلَيَّ يَقْبَلُ، وَمَنْ يَقْبَلْ إِلَيَّ لَا أُخْرِجُهُ خَارِجًا. ٣٨ لِأَنِّي قَدْ نَزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ، لَيْسَ لِأَعْمَلَ مَشِيعَتِي، بَلْ مَشِيعَةَ الَّذِي أَرْسَلَنِي. ٣٩ وَهَذِهِ مَشِيعَةُ الْآبِ الَّذِي أَرْسَلَنِي: أَنْ كُلَّ مَا أَغْطَانِي لَا أَتْلَفُ مِنْهُ شَيْئًا، بَلْ أُقِيمُهُ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ. ٤٠ لِأَنَّ هَذِهِ هِيَ مَشِيعَةُ الَّذِي أَرْسَلَنِي: أَنْ كُلَّ مَنْ يَرَى الْابْنَ وَيُؤْمِنُ بِهِ تَكُونُ لَهُ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ، وَأَنَا أُقِيمُهُ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ».

٢٥ چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟» ٢٦ عیسی پاسخ داد: «به راستی به شما می گویم، مرا می جوید نه به سبب آیاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید. ٢٧ کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکِ که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکِ که پسر انسان به شما خواهد داد. زیرا بر اوست که خدای پدر مُهر تأیید زده است.» ٢٨ آنگاه از او پرسیدند: «چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟» ٢٩ عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید.» ٣٠ گفتند: «چه آیتی به ما می نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می کنی؟ ٣١ پدران ما در بیابان مانا خوردند، چنانکه نوشته شده است: "او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند."» ٣٢ عیسی پاسخ داد: «به راستی به شما می گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد. ٣٣ زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می بخشد.» ٣٤ پس گفتند: «این نان را همواره به ما بده.» ٣٥ عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. ٣٦ ولی چنانکه به شما گفتم، هر چند مرا دیده اید، اما ایمان نمی آورید. ٣٧ هر آنچه پدر به من بخشد، نزد من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند. ٣٨ زیرا از آسمان فرود نیامده ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده ام تا اراده فرستنده خویش را به انجام رسانم. ٣٩ و اراده فرستنده من این است که از آن کسان که او به من بخشیده، هیچ یک را از دست ندهم، بلکه

آنان را در روز بازپسین برخیزانم. ۴۰ زیرا اراده پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید.»

۴۱ فَكَانَ الْيَهُودُ يَتَذَمَّرُونَ عَلَيْهِ لَأَنَّهُ قَالَ: «أَنَا هُوَ الْخُبْزُ الَّذِي نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ». ۴۲ وَقَالُوا: «أَلَيْسَ هَذَا هُوَ يَسُوعُ بْنُ يَوْسُفَ، الَّذِي نَحْنُ عَارِفُونَ بِأَبِيهِ وَأُمِّهِ؟ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا: إِنِّي نَزَلْتُ مِنَ السَّمَاءِ؟» ۴۳ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «لَا تَتَذَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ. ۴۴ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَقْبَلَ إِلَيَّ إِنْ لَمْ يَجْتَذِبْهُ الْآبُ الَّذِي أَرْسَلَنِي، وَأَنَا أَقِيمُهُ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ. ۴۵ إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْبِيَاءِ: وَيَكُونُ الْجَمِيعُ مُتَعَلِّمِينَ مِنَ اللَّهِ. فَكُلُّ مَنْ سَمِعَ مِنَ الْآبِ وَتَعَلَّمَ يَقْبَلْ إِلَيَّ. ۴۶ لَيْسَ أَنْ أَحَدًا رَأَى الْآبَ إِلَّا الَّذِي مِنَ اللَّهِ. هَذَا قَدْ رَأَى الْآبَ. ۴۷ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ يُؤْمِنُ بِي فَلَهُ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ. ۴۸ أَنَا هُوَ خُبْزُ الْحَيَاةِ. ۴۹ أَبَاؤُكُمْ أَكَلُوا الْمَنِّ فِي الْبَرِّيَّةِ وَمَاتُوا. ۵۰ هَذَا هُوَ الْخُبْزُ النَّازِلُ مِنَ السَّمَاءِ، لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهُ الْإِنْسَانُ وَلَا يَمُوتَ. ۵۱ أَنَا هُوَ الْخُبْزُ الْحَيُّ الَّذِي نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ. إِنْ أَكَلَ أَحَدٌ مِنْ هَذَا الْخُبْزِ يَحْيَا إِلَى الْأَبَدِ. وَالْخُبْزُ الَّذِي أَنَا أُعْطِي هُوَ جَسَدِي الَّذِي أُبْذَلُهُ مِنْ أَجْلِ حَيَاةِ الْعَالَمِ».

۴۱ آنگاه یهودیان درباره او همه‌ها آغاز کردند، چرا که گفته بود «منم آن نان که از آسمان نازل شده است.» ۴۲ می گفتند: «مگر این مرد، عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید، "از آسمان نازل شده‌ام"؟» ۴۳ عیسی در پاسخ گفت: «با یکدیگر همه‌ها مکنید. ۴۴ هیچ کس نمی تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید. ۴۵ در کتب پیامبران آمده است که "همه از خدا تعلیم خواهند یافت." پس هر که از خدا بشنود و از او تعلیم یابد، نزد من می آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، مگر آن کس که از خداست؛ او پدر را دیده است. ۴۷ به راستی به شما می گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است. ۴۸ من نان حیاتم. ۴۹ پدران شما، منّا را در بیابان خوردند، و با این حال مردند. ۵۰ اما نانی که از آسمان نازل می شود چنان است که هر که از آن بخورد، نخواهد مرد. ۵۱ منم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می بخشم، بدن من است.»

۵۲ فَخَاصَمَ الْيَهُودُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا قَائِلِينَ: «كَيْفَ يَقْدِرُ هَذَا أَنْ يُعْطِيَنَا جَسَدَهُ لِنَأْكُلَ؟» ۵۳ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ لَمْ تَأْكُلُوا جَسَدَ ابْنِ الْإِنْسَانِ وَتَشْرَبُوا دَمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمْ حَيَاةٌ فِيمَكُمْ. ۵۴ مَنْ يَأْكُلْ جَسَدِي وَيَشْرَبْ دَمِي فَلَهُ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ، وَأَنَا أَقِيمُهُ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ، ۵۵ لِأَنَّ جَسَدِي مَأْكُلٌ حَقٌّ وَدَمِي مَشْرَبٌ حَقٌّ. ۵۶ مَنْ يَأْكُلْ جَسَدِي وَيَشْرَبْ دَمِي يَثْبُتْ فِيَّ وَأَنَا فِيهِ. ۵۷ كَمَا أَرْسَلَنِي الْآبُ الْحَيُّ، وَأَنَا حَيٌّ بِالْآبِ، فَمَنْ يَأْكُلْنِي فَهُوَ يَحْيَا بِي. ۵۸ هَذَا هُوَ الْخُبْزُ الَّذِي نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ. لَيْسَ كَمَا أَكَلَ آبَاؤُكُمْ الْمَنِّ وَمَاتُوا. مَنْ يَأْكُلْ هَذَا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ يَحْيَا إِلَى الْأَبَدِ».

۵۲ پس جدالی سخت در میان یهودیان در گرفت که «این مرد چگونه می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» ۵۳ عیسی به ایشان گفت: «به راستی به شما می گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ۵۴ هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید. ۵۵ زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ کسی که بدن مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من ساکن می شود و من در او. ۵۷ همان گونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده ام، آن که مرا می خورد نیز به من زنده خواهد بود. ۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این حال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.»

۵۹ قَالَ هَذَا فِي الْمَجْمَعِ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي كَفَرِنَاحُومَ. ۶۰ فَقَالَ كَثِيرُونَ مِنْ تَلَامِيذِهِ، إِذْ سَمِعُوا: «إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ صَعْبٌ! مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَسْمَعَهُ؟» ۶۱ فَعَلِمَ يَسُوعُ فِي نَفْسِهِ أَنْ تَلَامِيذَهُ يَتَذَمَّرُونَ عَلَى هَذَا، فَقَالَ لَهُمْ: «أَهَذَا يُعْزِيكُمْ؟ ۶۲ فَإِنْ رَأَيْتُمْ ابْنَ الْإِنْسَانِ صَاعِدًا إِلَى حَيْثُ كَانَ أَوَّلًا! ۶۳ الرُّوحُ هُوَ الَّذِي يُحْيِي. أَمَّا الْجَسَدُ فَلَا يُفِيدُ شَيْئًا. الْكَلَامُ الَّذِي أَكَلْتُمُكُمْ بِهِ هُوَ رُوحٌ وَحَيَاةٌ. ۶۴ وَلَكِنْ مِنْكُمْ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ». لِأَنَّ يَسُوعَ مِنَ الْبَدَءِ عَلِمَ مَنْ هُمْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، وَمَنْ هُوَ الَّذِي يُسَلِّمُهُ. ۶۵ فَقَالَ: «لِهَذَا قُلْتُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ إِلَيَّ إِنْ لَمْ يُعْطَ مِنْ أَبِي». ۶۶ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ رَجَعَ كَثِيرُونَ مِنْ تَلَامِيذِهِ إِلَى الْوَرَاءِ، وَلَمْ يَعُودُوا يَمْشُونَ مَعَهُ. ۶۷ فَقَالَ يَسُوعُ لِالْاِثْنَيْ عَشَرَ: «أَلَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ أَيْضًا تَرِيدُونَ أَنْ تَمْضُوا؟» ۶۸ فَأَجَابَهُ سِمْعَانُ بَطْرُسُ: «يَارَبِّ، إِلَى مَنْ نَذْهَبُ؟ كَلَامُ الْحَيَاةِ الْأَبَدِيَّةِ عِنْدَكَ، ۶۹ وَنَحْنُ قَدْ آمَنَّا وَعَرَفْنَا أَنَّكَ أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ الْحَيِّ». ۷۰ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «أَلَيْسَ أَنِّي أَنَا اخْتَرْتُكُمْ، الْاِثْنَيْ عَشَرَ؟ وَوَاحِدٌ مِنْكُمْ شَيْطَانٌ!» ۷۱ قَالَ عَنْ يَهُوذَا سِمْعَانَ الْإِسْخَرْيُوطِيِّ، لِأَنَّ هَذَا كَانَ مُرْمِعًا أَنْ يُسَلِّمَهُ، وَهُوَ وَاحِدٌ مِنَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ.

۵۹ عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه ای در کفرناحوم تعلیم می داد. ۶۰ بسیاری از شاگردان او با شنیدن این سخنان گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱ عیسی، آگاه از اینکه شاگردانش در این باره همه می کنند، بدیشان گفت: «آیا این سبب لغزش شما می شود؟ ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به جای نخست خود صعود می کند، چه خواهید کرد؟ ۶۳ روح است که زنده می کند؛ جسم را فایده ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است. ۶۴ اما برخی از شما هستند که ایمان نمی آورند.» زیرا عیسی از آغاز می دانست چه کسانی ایمان نمی آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد. ۶۵ سپس افزود: «از همین رو به شما گفتم که هیچ کس نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.» ۶۶ از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، دیگر او را همراهی نکردند. ۶۷ پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می خواهید

بروید؟» ۶۸ شمعون پطرس پاسخ داد: «سرور ما، نزد که برویم؟ سخنان حیات جاویدان نزد توست. ۶۹ و ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تویی آن مسیح پسر خدای زنده.» ۷۰ عیسی به آنان پاسخ داد: «مگر شما دوازده تن را من برگزیده‌ام؟ با این حال، یکی از شما شیطان است.» ۷۱ او به یهودا، پسر شمعون آسخریوطی، اشاره می‌کرد، زیرا او که یکی از آن دوازده تن بود، پس از چندی عیسی را تسلیم دشمن می‌کرد.

انجیل یوحنا: الأصحاح السابع * ۱:۷-۵۲

۱ وَكَانَ يَسُوعُ يَتَرَدَّدُ بَعْدَ هَذَا فِي الْجَلِيلِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَنْ يَتَرَدَّدَ فِي الْيَهُودِيَّةِ لِأَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَقْتُلُوهُ. ۲ وَكَانَ عِيدُ الْيَهُودِ، عِيدُ الْمَظَالِّ، قَرِيبًا. ۳ فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «انْتَقِلْ مِنْ هُنَا وَادْهَبْ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ، لِكَيْ يَرَى تَلَامِيذُكَ أَيْضًا أَعْمَالَكَ الَّتِي تَعْمَلُ، ۴ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَعْمَلُ شَيْئًا فِي الْخَفَاءِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ عَلَانِيَةً. إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ فَاطْهَرِ نَفْسَكَ لِلْعَالَمِ». ۵ لِأَنَّ إِخْوَتَهُ أَيْضًا لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ بِهِ. ۶ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «إِنَّ وَقْتِي لَمْ يَخْضَرْ بَعْدُ، وَأَمَّا وَقْتُكُمْ فَفِي كُلِّ حِينٍ حَاضِرٌ. ۷ لَا يَقْدِرُ الْعَالَمُ أَنْ يُبْغِضَكُمْ، وَلَكِنَّهُ يُبْغِضُنِي أَنَا، لِأَنِّي أَشْهَدُ عَلَيْهِ أَنَّ أَعْمَالَهُ شَرِيرَةٌ. ۸ اصْعَدُوا أَنْتُمْ إِلَى هَذَا الْعِيدِ. أَنَا لَسْتُ أَصْعَدُ بَعْدُ إِلَى هَذَا الْعِيدِ، لِأَنَّ وَقْتِي لَمْ يُكْمَلْ بَعْدُ». ۹ قَالَ لَهُمْ هَذَا وَمَكَثَ فِي الْجَلِيلِ. ۱۰ وَلَمَّا كَانَ إِخْوَتُهُ قَدْ صَعِدُوا، حِينَئِذٍ صَعِدَ هُوَ أَيْضًا إِلَى الْعِيدِ، لَا ظَاهِرًا بَلْ كَانَتْهُ فِي الْخَفَاءِ. ۱۱ فَكَانَ الْيَهُودُ يَطْلُبُونَهُ فِي الْعِيدِ، وَيَقُولُونَ: «أَيْنَ ذَلِكَ؟» ۱۲ وَكَانَ فِي الْجُمُوعِ مُنَاجَاةٌ كَثِيرَةٌ مِنْ نَحْوِهِ. بَعْضُهُمْ يَقُولُونَ: «إِنَّهُ صَالِحٌ». وَآخَرُونَ يَقُولُونَ: «لَا، بَلْ يُضِلُّ الشَّعْبَ». ۱۳ وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَتَكَلَّمُ عَنْهُ جَهَارًا لِسَبَبِ الْخَوْفِ مِنَ الْيَهُودِ.

۱ پس از این، عیسی چندی در جلیل می‌گشت، زیرا نمی‌خواست در یهودیه باشد، چرا که یهودیان در پی کشتنش بودند. ۲ چون عید خیمه‌ها که از اعیاد یهود بود، نزدیک شد، ۳ برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروانت کارهایی را که می‌کنی ببینند، ۴ زیرا هر که بخواهد شناخته شود، در نهان کار نمی‌کند. تو که این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.» ۵ زیرا حتی برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند. ۶ پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرا نرسیده، اما برای شما هر وقتی مناسب است. ۷ جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد اما از من نفرت دارد، زیرا من شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. ۸ شما خود برای عید بروید، من [فعلاً] به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز فرا نرسیده است.» ۹ این را گفت و در جلیل ماند. ۱۰ اما پس از آن که برادرانش برای آن عید رفتند، خود نیز رفت، اما نه آشکارا بلکه در نهان. ۱۱ پس یهودیان، هنگام عید او را جستجو می‌پرسیدند: «آن مرد کجاست؟» ۱۲ و درباره او بین مردم همه‌پرسی بسیار بود. بعضی می‌گفتند: «مردی است نیک.» اما بعضی

دیگر می گفتند: «نه! بلکه مردم را گمراه می کند.» ۱۳ لیکن چون از یهودیان می ترسیدند، هیچ کس درباره او آشکارا سخن نمی گفت.

۱۴ وَلَمَّا كَانَ الْعِيدُ قَدِ انْتَصَفَ، صَعِدَ يَسُوعُ إِلَى الْهَيْكَلِ، وَكَانَ يُعَلِّمُ. ۱۵ فَتَعَجَّبَ الْيَهُودُ قَائِلِينَ: «كَيْفَ هَذَا يَعْرِفُ الْكُتُبَ، وَهُوَ لَمْ يَتَعَلَّمْ؟» ۱۶ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ وَقَالَ: «تُعَلِّمِي لَيْسَ لِي بَلٌ لِلَّذِي أُرْسَلَنِي. ۱۷ إِنْ شَاءَ أَخَذَ أَنْ يَفْعَلَ مَشِيئَتَهُ يَعْرِفُ التَّعْلِيمَ، هَلْ هُوَ مِنَ اللَّهِ، أَمْ أَتَكَلَّمُ أَنَا مِنْ نَفْسِي. ۱۸ مَنْ يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ يَطْلُبُ مَجْدَ نَفْسِهِ، وَأَمَّا مَنْ يَطْلُبُ مَجْدَ الَّذِي أَرْسَلَهُ فَهُوَ صَادِقٌ وَلَيْسَ فِيهِ ظُلْمٌ. ۱۹ أَلَيْسَ مُوسَى قَدْ أَعْطَاكُمْ النَّامُوسَ؟ وَلَيْسَ أَخَذَ مِنْكُمْ يَفْعَلُ النَّامُوسُ! لِمَاذَا تَطْلُبُونَ أَنْ تَقْتُلُونِي؟» ۲۰ أَجَابَ الْجَمْعُ وَقَالُوا: «بِكَ شَيْطَانٌ. مَنْ يَطْلُبُ أَنْ يَقْتُلَكَ؟» ۲۱ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «عَمَلًا وَاحِدًا عَمَلْتُ فَتَتَعَجَّبُونَ جَمِيعًا. ۲۲ لِهَذَا أَعْطَاكُمْ مُوسَى الْخِتَانَ، لَيْسَ أَنَّهُ مِنْ مُوسَى، بَلْ مِنَ الْآبَاءِ. فَفِي السَّبْتِ تَخْتِنُونَ الْإِنْسَانَ. ۲۳ فَإِنْ كَانَ الْإِنْسَانُ يَقْبَلُ الْخِتَانَ فِي السَّبْتِ، لِئَلَّا يُنْقَضَ نَامُوسُ مُوسَى، أَفَتَسْخَطُونَ عَلَيَّ لِأَنِّي شَفَيْتُ إِنْسَانًا كُلَّهُ فِي السَّبْتِ؟ ۲۴ لَا تَحْكُمُوا حَسَبَ الظَّاهِرِ بَلْ اخْكُمُوا حُكْمًا عَادِلًا».

۱۴ اما چون نیمی از عید گذشته بود، عیسی به صحن معبد آمد و به تعلیم دادن آغاز کرد. ۱۵ یهودیان در شگفت شده، می پرسیدند: «این مرد که علم دین نیاموخته، چگونه می تواند از چنین دانشی برخوردار باشد؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. ۱۷ اگر کسی براستی بخواهد اراده او را به عمل آورد، در خواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می گویم. ۱۸ آن که از خود می گوید، در پی جلال خویشتن است، اما آن که خواهان جلال فرستنده خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست. ۱۹ آیا موسی شریعت را به شما نداد؟ اما هیچ یک از شما بدان عمل نمی کند. از چه رو کمر به قتل من بسته اید؟» ۲۰ مردم پاسخ دادند: «تو دیوزده ای! کیست که در پی کشتن تو باشد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «من یک معجزه کردم و شما همگی از آن در شگفت شده اید. ۲۲ موسی حکم ختنه را به شما داد - البته این نه از موسی بلکه از پدران قوم بود - و بر این پایه، در روز شبات نیز پسران را ختنه می کنید. ۲۳ پس اگر انسان در روز شبات نیز ختنه می شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا خشمگینید از اینکه تمام بدن انسانی را در روز شبات سلامتی بخشیدم؟ ۲۴ به ظاهر دآوری مکنید، بلکه به حق دآوری کنید.»^۴

^۴ شبات در دین یهودیت به روز شنبه که تعطیل هفتگی است می گویند؛ و به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری از یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبد های خود می روند.

۲۵ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ أُورُشَلِيمَ: «أَلَيْسَ هَذَا الَّذِي يَطْلُبُونَ أَنْ يَقْتُلُوهُ؟ ۲۶ وَهَذَا هُوَ يَتَكَلَّمُ جِهَارًا وَلَا يَقُولُونَ لَهُ شَيْئًا! أَلَعَلَّ الرُّؤَسَاءَ عَرَفُوا يَقِينًا أَنَّ هَذَا هُوَ الْمَسِيحُ حَقًّا؟ ۲۷ وَلَكِنْ هَذَا نَعْلَمُ مِنْ أَينَ هُوَ، وَأَمَّا الْمَسِيحُ فَمَتَى جَاءَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنْ أَينَ هُوَ». ۲۸ فَنَادَى يَسُوعُ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ قَائِلًا: «تَعْرِفُونَنِي وَتَعْرِفُونَ مِنْ أَينَ أَنَا، وَمِنْ نَفْسِي لَمْ آتِ، بَلِ الَّذِي أَرْسَلَنِي هُوَ حَقٌّ، الَّذِي أَنْتُمْ لَسْتُمْ تَعْرِفُونَهُ. ۲۹ أَنَا أَغْرِفُهُ لِأَنِّي مِنْهُ، وَهُوَ أَرْسَلَنِي». ۳۰ فَطَلَبُوا أَنْ يُمَسِّكُوهُ، وَلَمْ يُلْقِ أَحَدٌ يَدًا عَلَيْهِ، لِأَنَّ سَاعَتَهُ لَمْ تَكُنْ قَدْ جَاءَتْ بَعْدُ. ۳۱ فَأَمَنْ بِهِ كَثِيرُونَ مِنَ الْجَمْعِ، وَقَالُوا: «أَلَعَلَّ الْمَسِيحُ مَتَى جَاءَ يَعْمَلُ آيَاتٍ أَكْثَرَ مِنْ هَذِهِ الَّتِي عَمَلَهَا هَذَا؟». ۳۲ سَمِعَ الْفَرِيسِيُّونَ الْجَمْعُ يَتَنَاجَوْنَ بِهَذَا مِنْ نَحْوِهِ، فَأَرْسَلَ الْفَرِيسِيُّونَ وَرُؤَسَاءَ الْكَهَنَةِ خُدَامًا لِيُمَسِّكُوهُ. ۳۳ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «أَنَا مَعَكُمْ زَمَانًا يَسِيرًا بَعْدُ، ثُمَّ أَمْضِي إِلَى الَّذِي أَرْسَلَنِي. ۳۴ سَتَطْلُبُونَنِي وَلَا تَجِدُونَنِي، وَحَيْثُ أَكُونُ أَنَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَأْتُوا». ۳۵ فَقَالَ الْيَهُودُ فِيمَا بَيْنَهُمْ: «إِلَى أَينَ هَذَا مُزْمِعُ أَنْ يَذْهَبَ حَتَّى لَا نَجِدَهُ نَحْنُ؟ أَلَعَلَّهُ مُزْمِعُ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى شَتَاتِ الْيُونَانِيِّينَ وَيُعَلِّمَ الْيُونَانِيِّينَ؟ ۳۶ مَا هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي قَالَ: سَتَطْلُبُونَنِي وَلَا تَجِدُونَنِي، وَحَيْثُ أَكُونُ أَنَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَأْتُوا؟».

۲۵ پس، برخی از اورشلیمیان گفتند: «آیا این همان نیست که قصد کشتنش دارند؟ ۲۶ ببینید چگونه آشکارا سخن می گوید و بدو هیچ نمی گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم براستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۲۷ ما می دانیم این مرد از کجا آمده است، حال آنکه چون مسیح ظهور کند، کسی نخواهد دانست از کجا آمده است.» ۲۸ آنگاه عیسی به هنگام تعلیم در معبد، ندا در داد که: «مرا می شناسید و می دانید از کجایم. اما من از جانب خود نیامده ام. او که مرا فرستاده، حق است؛ و شما او را نمی شناسید. ۲۹ اما من او را می شناسم، زیرا من از اویم و او مرا فرستاده است.» ۳۰ پس خواستند گرفتارش کنند، اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد، چرا که ساعت او هنوز فرا نرسیده بود. ۳۱ با این حال، بسیاری از آن جماعت بدو ایمان آوردند. آنان می گفتند: «آیا چون مسیح بیاید، بیش از این مرد معجزه خواهد کرد؟» ۳۲ اما به گوش فریسیان رسید که مردم درباره او چنین همه می کنند. پس سران کاهنان و فریسیان، نگهبانان معبد را فرستادند تا او را گرفتار کنند. ۳۳ آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، و سپس نزد فرستنده خود می روم. ۳۴ مرا خواهید جست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی توانید آمد.» ۳۵ پس یهودیان به یکدیگر می گفتند: «این مرد کجا می خواهد برود که ما نمی توانیم او را بیابیم؟ آیا می خواهد نزد یهودیان پراکنده در میان یونانیان برود و یونانیان را تعلیم دهد؟ ۳۶ مقصودش چه بود که گفت، "مرا خواهید جست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی توانید آمد؟"»

۳۷ وَفِي الْيَوْمِ الْآخِرِ الْعَظِيمِ مِنَ الْعِيدِ وَقَفَ يَسُوعُ وَنَادَى قَائِلًا: «إِنْ عَطِشَ أَحَدٌ فَلْيَقْبِلْ إِلَيَّ وَيَشْرَبْ. ۳۸ مَنْ آمَنَ بِي، كَمَا قَالَ الْكِتَابُ، تَجْرِي مِنْ بَطْنِهِ أَنْهَارُ مَاءٍ حَيٍّ». ۳۹ قَالَ هَذَا عَنِ الرُّوحِ الَّذِي كَانَ الْمُؤْمِنُونَ بِهِ مُزْمِعِينَ أَنْ يَقْبَلُوهُ، لِأَنَّ الرُّوحَ الْقُدُسَ لَمْ يَكُنْ قَدْ أُعْطِيَ بَعْدُ، لِأَنَّ يَسُوعَ لَمْ يَكُنْ قَدْ مُجِّدَ بَعْدُ. ۴۰ فَكَثِيرُونَ

مِنْ الْجَمْعِ لَمَّا سَمِعُوا هَذَا الْكَلَامَ قَالُوا: «هَذَا بِالْحَقِيقَةِ هُوَ النَّبِيُّ». ٤١ آخَرُونَ قَالُوا: «هَذَا هُوَ الْمَسِيحُ!». وَآخَرُونَ قَالُوا: «أَلَعَلَّ الْمَسِيحَ مِنَ الْجَلِيلِ يَأْتِي؟» ٤٢ أَلَمْ يَقُلِ الْكِتَابُ إِنَّهُ مِنْ نَسْلِ دَاوُدَ، وَمِنْ بَيْتِ لَحْمٍ، الْقَرِيَةِ الَّتِي كَانَ دَاوُدُ فِيهَا، يَأْتِي الْمَسِيحُ؟» ٤٣ فَحَدَّثَ انْشِقَاقٌ فِي الْجَمْعِ لِسَبَبِهِ. ٤٤ وَكَانَ قَوْمٌ مِنْهُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُمَسِكُوهُ، وَلَكِنْ لَمْ يُلْقِ أَحَدٌ عَلَيْهِ الْأَيَادِي.

۳۷ در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا در داد: «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد. ۳۸ هر که به من ایمان آورد، همان گونه که کتاب می گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.» ۳۹ این سخن را درباره روح گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا روح هنوز عطا نشده بود، از آن رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود. ۴۰ برخی از جماعت، با شنیدن این سخنان گفتند: «براستی که این مرد همان پیامبر موعود است.» ۴۱ دیگران می گفتند: «مسیح است.» اما گروهی دیگر می پرسیدند: «مگر مسیح از جلیل ظهور می کند؟» ۴۲ آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داوود خواهد بود و از بیت لحم، دهکده ای که داوود در آن می زیست، ظهور خواهد کرد؟» ۴۳ پس درباره عیسی بین مردم اختلاف افتاد. ۴۴ عده ای می خواستند او را گرفتار کنند، اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد.

٤٥ فَجَاءَ الْخُدَّامُ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيِّينَ. فَقَالَ هُوَلَاءُ لَهُمْ: «لِمَاذَا لَمْ تَأْتُوا بِهِ؟» ٤٦ أَجَابَ الْخُدَّامُ: «لَمْ يَتَكَلَّمْ قَطُّ إِنْسَانٌ هَكَذَا مِثْلَ هَذَا الْإِنْسَانِ!». ٤٧ فَأَجَابَهُمُ الْفَرِيسِيُّونَ: «أَلَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ أَيْضًا قَدْ ضَلَلْتُمْ؟» ٤٨ أَلَعَلَّ أَحَدًا مِنَ الرُّؤَسَاءِ أَوْ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ آمَنَ بِهِ؟ ٤٩ وَلَكِنَّ هَذَا الشَّعْبَ الَّذِي لَا يَفْهَمُ النَّامُوسَ هُوَ مَلْعُونٌ». ٥٠ قَالَ لَهُمْ نِيقُودِيمُوسُ، الَّذِي جَاءَ إِلَيْهِ لَيْلًا، وَهُوَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ: ٥١ «أَلَعَلَّ نَامُوسَنَا يَدِينُ إِنْسَانًا لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ أَوْلًا وَيَعْرِفُ مَاذَا فَعَلَ؟» ٥٢ أَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: «أَلَعَلَّكَ أَنْتَ أَيْضًا مِنَ الْجَلِيلِ؟ فَتَيْشُ وَنَنْظُرُ! إِنَّهُ لَمْ يَقُمْ نَبِيٌّ مِنَ الْجَلِيلِ». ٥٣ فَمَضَى كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى بَيْتِهِ.

۴۵ پس نگهبانان معبد نزد سران کاهنان و فریسیان بازگشتند. ایشان از آنها پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون، کسی چون این مرد سخن نگفته است!» ۴۷ پس فریسیان گفتند: «مگر شما نیز فریب خورده اید؟» ۴۸ آیا از بزرگان قوم یا فریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹ البته که نه! اما این مردم عامی که چیزی از شریعت نمی دانند، ملعونند.» ۵۰ نیکودیموس، که پیشتر نزد عیسی رفته و یکی از آنها بود، گفت: ۵۱ «آیا شریعت ما کسی را محکوم می کند بدون اینکه نخست سخن او را بشنود و دریابد چه کرده است؟» ۵۲ در پاسخ گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و بین که هیچ پیامبری از جلیل برنخاسته است.» [۵۳ سپس هر یک به خانه خویش رفتند.

انجيل يوحنا: الأصحاح الثامن * ۸: ۱۲-۵۹

۱ أَمَّا يَسُوعُ فَمَضَى إِلَى جَبَلِ الزَيْتُون. ۲ ثُمَّ خَضَرَ أَيْضًا إِلَى الْهَيْكَلِ فِي الصُّبْحِ، وَجَاءَ إِلَيْهِ جَمِيعُ الشَّعْبِ فَجَلَسَ يُعَلِّمُهُمْ. ۳ وَقَدَّمَ إِلَيْهِ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِيسِيُّونَ امْرَأَةً أُمْسِيكَتْ فِي زِنَا. وَلَمَّا أَقَامُوهَا فِي الْوَسْطِ ۴ قَالُوا لَهُ: «يَا مُعَلِّمُ، هَذِهِ الْمَرْأَةُ أُمْسِيكَتْ وَهِيَ تَزْنِي فِي ذَاتِ الْفِعْلِ، ۵ وَمُوسَى فِي النَّامُوسِ أَوْصَانَا أَنْ مِثْلَ هَذِهِ تُرْجَمُ. فَمَازَا تَقُولُ أَنْتَ؟» ۶ قَالُوا هَذَا لِيُجَرَّبُوهُ، لِكَيْ يَكُونَ لَهُمْ مَا يَسْتَكُونُ بِهِ عَلَيْهِ. وَأَمَّا يَسُوعُ فَانْحَنَى إِلَى أَسْفَلُ وَكَانَ يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ عَلَى الْأَرْضِ. ۷ وَلَمَّا اسْتَمَرُّوا يَسْأَلُونَهُ، انْتَصَبَ وَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ بِلاَ خَطِيئَةٍ فَلْيُزِمِهَا أَوَّلًا بِحَجَرٍ!» ۸ ثُمَّ انْحَنَى أَيْضًا إِلَى أَسْفَلُ وَكَانَ يَكْتُبُ عَلَى الْأَرْضِ. ۹ وَأَمَّا هُمْ فَلَمَّا سَمِعُوا وَكَانَتْ ضَمَائِرُهُمْ تُبَكِّتُهُمْ، خَرَجُوا وَاحِدًا فَوَاحِدًا، مُبْتَدِئِينَ مِنَ الشُّيُوخِ إِلَى الْآخِرِينَ. وَبَقِيَ يَسُوعُ وَخَذَهُ وَالْمَرْأَةُ وَاقِفَةً فِي الْوَسْطِ. ۱۰ فَلَمَّا انْتَصَبَ يَسُوعُ وَلَمْ يَنْظُرْ أَحَدًا سِوَى الْمَرْأَةِ، قَالَ لَهَا: «يَا امْرَأَةُ، أَيْنَ هُمُ أَوْلَايَكَ الْمُسْتَكُونُونَ عَلَيْكَ؟ أَمَا دَانِكَ أَحَدٌ؟» ۱۱ فَقَالَتْ: «لَا أَحَدٌ، يَا سَيِّدُ!». فَقَالَ لَهَا يَسُوعُ: «وَلَا أَنَا أَدِينُكَ. اذْهَبِي وَلَا تَخْطِئِي أَيْضًا».

۱ اما عيسى به كوه زيتون رفت. ۲ سحر گاهان، عيسى باز به صحن معبد آمد. در آنجا مردم همه بر وی گرد آمدند؛ و او نشسته، به تعلیم ایشان پرداخت. ۳ در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به پا داشته، ۴ به عيسى گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است. ۵ موسی در شریعت به ما حکم کرده که این گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می گویی؟» ۶ این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عيسى سر به زیر افکنده، با انگشت خود بر زمین می نوشت. ۷ ولی چون آنها همچنان از او سؤال می کردند، عيسى سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.» ۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می نوشت. ۹ با شنیدن این سخن، آنها یکایک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عيسى تنها به جا ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان کجایند؟ هیچ کس تو را محکوم نکرد؟» ۱۱ پاسخ داد: «هیچ کس، ای سرورم.» عيسى به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی کنم. برو و دیگر گناه مکن.»

۱۲ ثُمَّ كَلَّمَهُمْ يَسُوعُ أَيْضًا قَائِلًا: «أَنَا هُوَ نُورُ الْعَالَمِ. مَنْ يَتَّبِعْنِي فَلَا يَمْشِي فِي الظُّلْمَةِ بَلْ يَكُونُ لَهُ نُورُ الْحَيَاةِ». ۱۳ فَقَالَ لَهُ الْفَرِيسِيُّونَ: «أَنْتَ تَشْهَدُ لِنَفْسِكَ. شَهَادَتُكَ لَيْسَتْ حَقًّا». ۱۴ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «وَإِنْ كُنْتُ أَشْهَدُ لِنَفْسِي فَشَهَادَتِي حَقٌّ، لِأَنِّي أَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُ وَإِلَى أَيْنَ أَذْهَبُ. وَأَمَّا أَنْتُمْ فَلَا تَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُ وَلَا إِلَى أَيْنَ أَذْهَبُ. ۱۵ أَنْتُمْ حَسَبَ الْجَسَدِ تَدِينُونَ، أَمَّا أَنَا فَلَسْتُ أَدِينُ أَحَدًا. ۱۶ وَإِنْ كُنْتُ أَنَا أَدِينُ فِدْيُونَتِي حَقٌّ، لِأَنِّي لَسْتُ وَحْدِي، بَلْ أَنَا وَالْآبُ الَّذِي أَرْسَلَنِي. ۱۷ وَأَيْضًا فِي نَامُوسِكُمْ مَكْتُوبٌ أَنَّ شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ حَقٌّ: ۱۸ أَنَا هُوَ الشَّاهِدُ لِنَفْسِي، وَيَشْهَدُ لِي الْآبُ الَّذِي أَرْسَلَنِي». ۱۹ فَقَالُوا لَهُ: «أَيْنَ هُوَ أَبُوكَ؟»

أَجَابَ يَسُوعُ: «لَسْتُمْ تَعْرِفُونَنِي أَنَا وَلَا أَبِي. لَوْ عَرَفْتُمُونِي لَعَرَفْتُمْ أَبِي أَيْضًا». ۲۰ هَذَا الْكَلَامُ قَالَهُ يَسُوعُ فِي الْخِزَانَةِ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ. وَلَمْ يُمْسِكْهُ أَحَدٌ، لِأَنَّ سَاعَتَهُ لَمْ تَكُنْ قَدْ جَاءَتْ بَعْدُ.

۱۲ سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.» ۱۳ پس فریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می دهی، پس شهادت معتبر نیست.» ۱۴ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «هر چند من خود بر خویشتن شهادت می دهم، ولی شهادتم معتبر است، زیرا می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم. اما شما نمی دانید من از کجا آمده ام و به کجا می روم. ۱۵ شما با معیارهای انسانی داوری می کنید، اما من بر کسی داوری نمی کنم. ۱۶ ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است. ۱۷ در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است. ۱۸ من خود بر خویشتن شهادت می دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می دهد.» ۱۹ آنگاه بدو گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «نه مرا می شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می شناختید پدرم را نیز می شناختید.» ۲۰ عیسی این سخنان را آنگاه که در خزانه معبد تعلیم می داد، بیان کرد. اما هیچ کس او را گرفتار نکرد، زیرا ساعت او هنوز فرا نرسیده بود.

۲۱ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ أَيْضًا: «أَنَا أَمْضِي وَسَتَطْلُبُونَنِي، وَتَمُوتُونَ فِي خَطِيئَتِكُمْ. حَيْثُ أَمْضِي أَنَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْتُمْ أَنْ تَأْتُوا» ۲۲ فَقَالَ الْيَهُودُ: «أَلَعَلَّهُ يَقْتُلُ نَفْسَهُ حَتَّى يَقُولَ: حَيْثُ أَمْضِي أَنَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْتُمْ أَنْ تَأْتُوا؟» ۲۳ فَقَالَ لَهُمْ: «أَنْتُمْ مِنْ أَسْفَلُ، وَأَنَا أَنَا فَمِنْ فَوْقُ. أَنْتُمْ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، وَأَنَا فَلَسْتُ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ. ۲۴ فَقُلْتُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ تَمُوتُونَ فِي خَطَايَاكُمْ، لِأَنَّكُمْ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا أَنِّي أَنَا هُوَ تَمُوتُونَ فِي خَطَايَاكُمْ». ۲۵ فَقَالُوا لَهُ: «مَنْ أَنْتَ؟» فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «أَنَا مِنَ الْبَدْءِ مَا أَكَلِمَكُمْ أَيْضًا بِهِ. ۲۶ إِنْ لِي أَشْيَاءُ كَثِيرَةٌ أَتَكَلَّمُ وَأَحْكُمُ بِهَا مِنْ نَحْوِكُمْ، لَكِنْ الَّذِي أَرْسَلَنِي هُوَ حَقٌّ. وَأَنَا مَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ، فَهَذَا أَقُولُهُ لِلْعَالَمِ». ۲۷ وَلَمْ يَفْهَمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لَهُمْ عَنِ الْآبِ. ۲۸ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «مَتَى رَفَعْتُمْ ابْنَ الْإِنْسَانِ، فَحِينَئِذٍ تَفْهَمُونَ أَنِّي أَنَا هُوَ، وَلَسْتُ أَفْعَلُ شَيْئًا مِنْ نَفْسِي، بَلْ أَتَكَلَّمُ بِهِذَا كَمَا عَلَّمَنِي أَبِي. ۲۹ وَالَّذِي أَرْسَلَنِي هُوَ مَعِي، وَلَمْ يَتْرُكْنِي الْآبُ وَخِذِي، لِأَنِّي فِي كُلِّ حِينٍ أَفْعَلُ مَا يُرْضِيهِ». ۳۰ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ بِهِذَا آمَنَ بِهِ كَثِيرُونَ.

۲۱ سپس دیگر بار به آنان گفت: «من می روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش خواهید مرد. آنجا که من می روم، شما نمی توانید آمد.» ۲۲ پس یهودیان گفتند: «آیا قصد کشتن خویش دارد که می گوید "آنجا که من می روم، شما نمی توانید آمد"؟» ۲۳ عیسی به ایشان گفت: «شما از پایینید، من از بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم. ۲۴ به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد.» ۲۵ به او گفتند: «تو کیستی؟» عیسی

پاسخ داد: «همان که از آغاز به شما گفتم. ۲۶ بسیار چیزها دارم که درباره شما بگویم و محکومتان کنم. اما آن که مرا فرستاد، بر حق است و من آنچه را از او شنیده‌ام، به جهان بازمی‌گویم.» ۲۷ آنان دریافتند که از پدر با ایشان سخن می‌گوید. ۲۸ پس عیسی بدیشان گفت: «آنگاه که پسر انسان را برافراشتید، در خواهید یافت که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است. ۲۹ و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می‌دهم.» ۳۰ با این سخنان، بسیاری به او ایمان آوردند.

۳۱ فَقَالَ يَسُوعُ لِلْيَهُودِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ: «إِنَّكُمْ إِن تَبْتَنُمْ فِي كَلَامِي فَبِالْحَقِيقَةِ تَكُونُونَ تَلَامِيذِي، ۳۲ وَتَعْرِفُونَ الْحَقَّ، وَالْحَقُّ يُخَرِّرُكُمْ». ۳۳ أَجَابُوهُ: «إِنَّا ذُرِّيَّةُ إِبْرَاهِيمَ، وَلَمْ نُسْتَعْبِدْ لَأَحَدٍ قَطًّا! كَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ: إِنَّكُمْ تَصِيرُونَ أَخْرَارًا؟» ۳۴ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ مَنْ يَعْمَلُ الْخَطِيئَةَ هُوَ عَبْدٌ لِلْخَطِيئَةِ. ۳۵ وَالْعَبْدُ لَا يَبْقَى فِي الْبَيْتِ إِلَى الْأَبَدِ، أَمَّا الْابْنُ فَيَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ. ۳۶ فَإِنْ خَرَرَكُمْ الْابْنُ فَبِالْحَقِيقَةِ تَكُونُونَ أَخْرَارًا. ۳۷ أَنَا عَلِيمٌ أَنَّكُمْ ذُرِّيَّةُ إِبْرَاهِيمَ. لَكِنَّكُمْ تَطْلُبُونَ أَنْ تَقْتُلُونِي لِأَنَّ كَلَامِي لَا مَوْضِعَ لَهُ فِيكُمْ. ۳۸ أَنَا أَتَكَلَّمُ بِمَا رَأَيْتُ عِنْدَ أَبِي، وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ مَا رَأَيْتُمْ عِنْدَ آبَائِكُمْ». ۳۹ أَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: «أَبُونَا هُوَ إِبْرَاهِيمُ». قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «لَوْ كُنْتُمْ أَوْلَادَ إِبْرَاهِيمَ، لَكُنْتُمْ تَعْمَلُونَ أَعْمَالَ إِبْرَاهِيمَ! ۴۰ وَلَكِنَّكُمْ الْآنَ تَطْلُبُونَ أَنْ تَقْتُلُونِي، وَأَنَا إِنْسَانٌ قَدْ كَلَّمَكُمُ بِالْحَقِّ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنَ اللَّهِ. هَذَا لَمْ يَعْمَلْهُ إِبْرَاهِيمُ. ۴۱ أَنْتُمْ تَعْمَلُونَ أَعْمَالَ آبَائِكُمْ». فَقَالُوا لَهُ: «إِنَّا لَمْ نُؤَلِّدْ مِنْ زَنَّا. لَنَا أَبٌ وَاحِدٌ وَهُوَ اللَّهُ».

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من بمانید، براستی شاگرد من خواهید بود. ۳۲ و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» ۳۳ به او پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز غلام کسی نبوده‌ایم. پس چگونه است که می‌گویی آزاد خواهیم شد؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «به‌راستی به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵ غلام جایگاهی همیشگی در خانه ندارد، اما پسر را جایگاهی همیشگی است. ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند، براستی آزاد خواهید بود. ۳۷ «می‌دانم که فرزندان ابراهیم‌اید، اما در پی کشتن من هستید، زیرا کلام من در شما جایی ندارد. ۳۸ من از آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده‌اید، انجام می‌دهید.» ۳۹ گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی گفت: «اگر فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می‌کردید. ۴۰ اما شما در پی کشتن من هستید؛ و من آنم که حقیقتی را که از خدا شنیدم به شما بازگفتم. ابراهیم چنین رفتار نکرد. ۴۱ لیکن شما اعمال پدر خود را انجام می‌دهید.» گفتند: «ما حرامزاده نیستیم! یک پدر داریم که همانا خداست.»

٤٢ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «لَوْ كَانَ اللَّهُ أَبَاكُمْ لَكُنْتُمْ تُحِبُّونَنِي، لَأَنِّي خَرَجْتُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ وَأَتَيْتُ. لَأَنِّي لَمْ أَتِ مِنْ نَفْسِي، بَلْ ذَاكَ أَرْسَلَنِي. ٤٣ لِمَاذَا لَا تَفْهَمُونَ كَلَامِي؟ لَأَنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي. ٤٤ أَنْتُمْ مِنْ أَبِي هُوَ إِبْلِيسُ، وَشَهَوَاتِ أَبِيكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَعْمَلُوا. ذَاكَ كَانَ قِتَالًا لِلنَّاسِ مِنَ الْبَدَأِ، وَلَمْ يَثْبُتْ فِي الْحَقِّ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِيهِ حَقٌّ. مَتَى تَكَلَّمَ بِالْكَذِبِ فَإِنَّمَا يَتَكَلَّمُ مِمَّا لَهُ، لِأَنَّهُ كَذَّابٌ وَأَبُو الْكَذَابِ. ٤٥ وَأَمَّا أَنَا فَلَأَنِّي أَقُولُ الْحَقَّ لَسْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِي. ٤٦ مِنْ مِنْكُمْ يُبَكِّتَنِي عَلَى خَطِيئَةٍ؟ فَإِنْ كُنْتُ أَقُولُ الْحَقَّ، فَلِمَاذَا لَسْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِي؟ ٤٧ الَّذِي مِنَ اللَّهِ يَسْمَعُ كَلَامَ اللَّهِ. لِذَلِكَ أَنْتُمْ لَسْتُمْ تَسْمَعُونَ، لَأَنَّكُمْ لَسْتُمْ مِنَ اللَّهِ».

٤٢ عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده ام، بلکه او مرا فرستاده است. ٤٣ از چه رو سخنان مرا در نمی یابید؟ از آن رو که نمی توانید کلام مرا بپذیرید. ٤٤ شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام خواسته های اوید. او از آغاز قاتل انسان بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می گوید، از ذات خود می گوید؛ چرا که او دروغگو و پدر همه دروغگوهاست. ٤٥ اما شما سخنم را باور نمی کنید، از آن رو که حقیقت را به شما می گویم. ٤٦ کدام یک از شما می تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می گویم، چرا سخنم را باور نمی کنید؟ ٤٧ کسی که از خداست، کلام خدا را می پذیرد؛ اما شما نمی پذیرید، از آن رو که از خدا نیستید.»

٤٨ فَاجَابَ الْيَهُودُ وَقَالُوا لَهُ: «أَلَسْنَا نَقُولُ حَسَنًا: إِنَّكَ سَامِرِيٌّ وَبِكَ شَيْطَانٌ؟» ٤٩ أَجَابَ يَسُوعُ: «أَنَا لَيْسَ بِي شَيْطَانٌ، لَكِنِّي أَكْرِمُ أَبِي وَأَنْتُمْ تُهِنُونَنِي. ٥٠ أَنَا لَسْتُ أَطْلُبُ مَجْدِي. يُوجَدُ مَنْ يَطْلُبُ وَيَدِينُ. ٥١ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَحْفَظُ كَلَامِي فَلَنْ يَرَى الْمَوْتَ إِلَى الْأَبَدِ». ٥٢ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودُ: «الآنَ عَلِمْنَا أَنَّ بِكَ شَيْطَانًا. قَدْ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ وَالْأَنْبِيَاءُ، وَأَنْتَ تَقُولُ: إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَحْفَظُ كَلَامِي فَلَنْ يَدُوقَ الْمَوْتَ إِلَى الْأَبَدِ. ٥٣ أَلَعَلَّكَ أَغْظَمُ مِنْ أَبِيْنَا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي مَاتَ؟ وَالْأَنْبِيَاءُ مَاتُوا. مَنْ تَجْعَلُ نَفْسَكَ؟» ٥٤ أَجَابَ يَسُوعُ: «إِنْ كُنْتُ أُمَجِّدُ نَفْسِي فَلَيْسَ مَجْدِي شَيْئًا. أَبِي هُوَ الَّذِي يُمَجِّدُنِي، الَّذِي تَقُولُونَ أَنْتُمْ إِنَّهُ إِلَهُكُمْ، ٥٥ وَلَسْتُمْ تَعْرِفُونَهُ. وَأَمَّا أَنَا فَأَعْرِفُهُ. وَإِنْ قُلْتُ إِنِّي لَسْتُ أَعْرِفُهُ أَكُونُ مِثْلَكُمْ كَاذِبًا، لَكِنِّي أَعْرِفُهُ وَأَحْفَظُ قَوْلَهُ. ٥٦ أَبُوكُمْ إِبْرَاهِيمُ تَهَلَّلَ بِأَنْ يَرَى يَوْمِي فَرَأَى وَفَرِحَ». ٥٧ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودُ: «لَيْسَ لَكَ خَمْسُونَ سَنَةً بَعْدُ، أَفَرَأَيْتَ إِبْرَاهِيمَ؟» ٥٨ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: قَبْلَ أَنْ يَكُونَ إِبْرَاهِيمُ أَنَا كَائِنٌ». ٥٩ فَرَفَعُوا حِجَارَةً لِيَرْجُمُوهُ. أَمَّا يَسُوعُ فَاخْتَفَى وَخَرَجَ مِنَ الْهَيْكَلِ مُجْتَازًا فِي وَسْطِهِمْ وَمَضَى هَكَذَا.

٤٨ یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتیم که سامری هستی و دیو داری؟» ٤٩ عیسی جواب داد: «من دیو ندارم، بلکه پدر خود را حرمت می دارم، اما شما به من بی حرمتی می کنید. ٥٠ من در پی جلال خود نیستم. ولی کسی هست که در پی آن است، و داوری با اوست. ٥١ به راستی به شما می گویم،

اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «اکنون دیگر یقین دانستیم که دیوزده‌ای! ابراهیم و پیامبران مردند، و حال تو می‌گویی، "اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید!" ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم هم بزرگتری؟ او مُرد، و پیامبران نیز مردند. خود را که می‌پنداری؟» ۵۴ عیسی گفت: «اگر من خود را جلال دهم، جلال من ارزشی ندارد. آن که مرا جلال می‌دهد، پدر من است، همان که شما می‌گویید، خدای ماست. ۵۵ هرچند شما او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم. اگر بگویم او را نمی‌شناسم، همچون شما دروغگو خواهم بود. اما من او را می‌شناسم و کلام او را نگاه می‌دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.» ۵۷ یهودیان به او گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟» ۵۸ عیسی به ایشان گفت: «به‌راستی به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» ۵۹ پس سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از محوطه معبد بیرون رفت.

انجیل یوحنا: الأصحاح التاسع * ۹:۱-۴۱

۱ وَفِيمَا هُوَ مُجْتَازٌ رَأَى إِنْسَانًا أَعْمَى مُنْذُ وَلَادَتِهِ، ۲ فَسَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، مَنْ أَخْطَأَ: هَذَا أَمْ أَبَوَاهُ حَتَّى وُلِدَ أَعْمَى؟». ۳ أَجَابَ يَسُوعُ: «لَا هَذَا أَخْطَأَ وَلَا أَبَوَاهُ، لَكِنْ لِنَظَرِ أَعْمَالِ اللَّهِ فِيهِ. ۴ يَنْبَغِي أَنْ أَعْمَلَ أَعْمَالَ الَّذِي أُرْسَلَنِي مَا دَامَ نَهَارٌ. يَأْتِي لَيْلٌ حِينَ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَعْمَلَ. ۵ مَا دُمْتُ فِي الْعَالَمِ فَأَنَا نُورُ الْعَالَمِ». ۶ قَالَ هَذَا وَتَقَلَ عَلَى الْأَرْضِ وَصَنَعَ مِنَ التُّفْلِ طِينًا وَطَلَى بِالطِّينِ عَيْنَيِ الْأَعْمَى. ۷ وَقَالَ لَهُ: «اذْهَبِ اغْتَسِلْ فِي بَرَكَةِ سِلْوَامَ» الَّذِي تَفْسِيرُهُ: مُرْسَلٌ، فَمَضَى وَاغْتَسَلَ وَاتَى بِصِيرًا. ۸ فَالْجِيرَانُ وَالَّذِينَ كَانُوا يَرَوْنَهُ قَبْلًا أَنَّهُ كَانَ أَعْمَى، قَالُوا: «أَلَيْسَ هَذَا الَّذِي كَانَ يَجْلِسُ وَيَسْتَعْطِي؟» ۹ آخَرُونَ قَالُوا: «هَذَا هُوَ». وَآخَرُونَ: «إِنَّهُ يُسَبِّحُهُ». وَأَمَّا هُوَ فَقَالَ: «إِنِّي أَنَا هُوَ». ۱۰ فَقَالُوا لَهُ: «كَيْفَ انْفَتَحَتْ عَيْنَاكَ؟» ۱۱ أَجَابَ ذَاكَ وَقَالَ: «إِنْسَانٌ يُقَالُ لَهُ يَسُوعُ صَنَعَ طِينًا وَطَلَى عَيْنَيَّ، وَقَالَ لِي: اذْهَبْ إِلَى بَرَكَةِ سِلْوَامَ وَاغْتَسِلْ. فَمَضَيْتُ وَاغْتَسَلْتُ فَأَبْصَرْتُ». ۱۲ فَقَالُوا لَهُ: «أَيْنَ ذَاكَ؟» قَالَ: «لَا أَعْلَمُ».

۱ عیسی در راه می‌رفت، که کوری مادرزاد دید. ۲ شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» ۳ عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود. ۴ تا روز است باید کارهای فرستنده مرا به انجام رسانیم؛ شب نزدیک می‌شود، که در آن کسی نمی‌تواند کار کند. ۵ تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶ این را گفت و آب دهان بر زمین افکنده، گل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید ۷ و او را گفت: «برو و در حوض سِلْوَام (که به معنی 'فرستاده' است) شستشوی کن.» پس رفت و شستشوی

کرده، از آنجا بی‌نا بازگشت. ۸ همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹ بعضی گفتند: «همان است.» دیگران گفتند: «شبهه اوست.» اما او خود به تأکید می‌گفت: «من همانم.» ۱۰ پس، از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟» ۱۱ پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت "به حوض سیلوآم برو و شستشوی کن." پس رفته، شستشوی کردم و بی‌نا گشتم.» ۱۲ از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم.»

۱۳ فَاتَوَّأ إِلَى الْفَرِيسِيِّينَ بِالَّذِي كَانَ قَبْلًا أَعْمَى. ۱۴ وَكَانَ سَبْتُ حِينَ صَنَعَ يَسُوعُ الطِّينَ وَفَتَحَ عَيْنَيْهِ. ۱۵ فَسَأَلَهُ الْفَرِيسِيُّونَ أَيْضًا كَيْفَ أَبْصَرَ، فَقَالَ لَهُمْ: «وَضَعَ طِينًا عَلَى عَيْنَيَّ وَاغْتَسَلْتُ، فَأَنَا أَبْصِرُ.» ۱۶ فَقَالَ قَوْمٌ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ: «هَذَا الْإِنْسَانُ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ، لِأَنَّهُ لَا يَحْفَظُ السَّبْتَ». آخَرُونَ قَالُوا: «كَيْفَ يَقْدِرُ إِنْسَانٌ خَاطِئٌ أَنْ يَعْمَلَ مِثْلَ هَذِهِ الْآيَاتِ؟» وَكَانَ بَيْنَهُمْ انْتِشَاقٌ. ۱۷ قَالُوا أَيْضًا لِلْأَعْمَى: «مَاذَا تَقُولُ أَنْتَ عَنْهُ مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ فَتَحَ عَيْنَيْكَ؟» فَقَالَ: «إِنَّهُ نَبِيٌّ!». ۱۸ فَلَمْ يُصَدِّقِ الْيَهُودُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ أَعْمَى فَأَبْصَرَ حَتَّى دَعَوْا أَبَوَيْ الَّذِي أَبْصَرَ. ۱۹ فَسَأَلُوهُمَا قَائِلِينَ: «أَهَذَا ابْنُكُمَا الَّذِي تَقُولَانِ إِنَّهُ وَلَدٌ أَعْمَى؟ فَكَيْفَ يُبْصِرُ الْآنَ؟» ۲۰ أَجَابَهُمَا أَبَوَاهُ وَقَالَا: «نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا ابْنُنَا، وَأَنَّهُ وَلَدٌ أَعْمَى. ۲۱ وَأَمَّا كَيْفَ يُبْصِرُ الْآنَ فَلَا نَعْلَمُ. أَوْ مِنْ فَتَحَ عَيْنَيْهِ فَلَا نَعْلَمُ. هُوَ كَامِلُ السِّنِّ. اسْأَلُوهُ فَهُوَ يَتَكَلَّمُ عَنْ نَفْسِهِ». ۲۲ قَالَ أَبَوَاهُ هَذَا لِأَنَّهُمَا كَانَا يَخَافَانِ مِنَ الْيَهُودِ، لِأَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا قَدْ تَعَاهَدُوا أَنَّهُ إِنْ اعْتَرَفَ أَحَدٌ بِأَنَّهُ الْمَسِيحُ يُخْرِجُ مِنَ الْمَجْمَعِ. ۲۳ لِذَلِكَ قَالَ أَبَوَاهُ: «إِنَّهُ كَامِلُ السِّنِّ، اسْأَلُوهُ».

۱۳ پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. ۱۴ آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، شَبَّات بود. ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گل مالید و شستم و اکنون بی‌نا شده‌ام.» ۱۶ پس بعضی فریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شَبَّات را نگاه نمی‌دارد.» اما دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می‌تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد. ۱۷ پس دیگر بار از آن کور پرسیدند: «تو خود درباره او چه می‌گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.» ۱۸ اما یهودیان هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بی‌نا شده است، تا اینکه والدینش را فرا خواندند ۱۹ و از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گویید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند بیند؟» ۲۰ پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است. ۲۱ اما این را که چگونه بی‌نا شده، و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او بالغ است و خود درباره خویشتن سخن خواهد گفت.» ۲۲ ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان پیشتر

همداستان شده بودند که هر کس اعتراف کند عیسی همان مسیح است، او را از کنیسه اخراج کنند. ۲۳ از همین رو بود که والدینش گفتند، «او بالغ است؛ از خودش پیرسید.»

۲۴ فَدَعَوْا ثَانِيَةً الْإِنْسَانَ الَّذِي كَانَ أَعْمَى، وَقَالُوا لَهُ: «أَعْطِ مَجْدًا لِلَّهِ. نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْإِنْسَانَ خَاطِئٌ». ۲۵ فَأَجَابَ ذَلِكَ وَقَالَ: «أَخَاطِئُ هُوَ؟ لَسْتُ أَعْلَمُ. إِنَّمَا أَعْلَمُ شَيْئًا وَاحِدًا: أَنِّي كُنْتُ أَعْمَى وَالْآنَ أَبْصِرُ». ۲۶ فَقَالُوا لَهُ أَيْضًا: «مَاذَا صَنَعَ بِكَ؟ كَيْفَ فَتَحَ عَيْنَيْكَ؟» ۲۷ أَجَابَهُمْ: «قَدْ قُلْتُ لَكُمْ وَلَمْ تَسْمَعُوا. لِمَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ تَسْمَعُوا أَيْضًا؟ أَلَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُصَيِّرُوا لَهُ تَلَامِيذًا؟» ۲۸ فَسَمِعُوهُ وَقَالُوا: «أَنْتَ تَلْمِيزُ ذَلِكَ، وَأَمَّا نَحْنُ فَإِنَّا تَلَامِيذُ مُوسَى. ۲۹ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ مُوسَى كَلَّمَهُ اللَّهُ، وَأَمَّا هَذَا فَمَا نَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ هُوَ». ۳۰ أَجَابَ الرَّجُلُ وَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّ فِي هَذَا عَجَبًا! إِنْكُمْ لَسْتُمْ تَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ هُوَ، وَقَدْ فَتَحَ عَيْنِي. ۳۱ وَتَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْمَعُ لِلْخَطَاةِ. وَلَكِنْ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَتَّقِي اللَّهَ وَيَفْعَلُ مَشِيئَتَهُ، فَلِهَذَا يَسْمَعُ. ۳۲ مُنْذُ الدَّهْرِ لَمْ يُسْمَعْ أَنَّ أَحَدًا فَتَحَ عَيْنِي مَوْلُودٍ أَعْمَى. ۳۳ لَوْ لَمْ يَكُنْ هَذَا مِنَ اللَّهِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا». ۳۴ أَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: «فِي الْخَطَايَا وُلِدْتَ أَنْتَ بِجُمْلَتِكَ، وَأَنْتَ تَعْلِمُنَا!» فَأَخْرَجُوهُ خَارِجًا.

۲۴ پس بار دیگر آن مرد را که پیشتر کور بود، فرا خوانده، به او گفتند: «خدا را تجلیل کن! ما می دانیم که او مردی گناهکار است.» ۲۵ پاسخ داد: «گناهکار بودنش را نمی دانم. تنها یک چیز می دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته ام.» ۲۶ پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟» ۲۷ پاسخ داد: «من که به شما گفتم، اما شما گوش نمی دهید؛ چرا می خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می خواهید شاگرد او شوید؟» ۲۸ ایشان دشنامش داده، گفتند: «تو خود شاگرد اوئی! ما شاگرد موسایم.» ۲۹ ما می دانیم خدا با موسی سخن گفته است. اما این شخص، نمی دانیم از کجاست.» ۳۰ آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده، نمی دانید از کجاست. ۳۱ ولی ما می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود، اما اگر کسی خدا ترس باشد و اراده او را به جا آورد، خدا دعای او را می شنود. ۳۲ از آغاز جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد. ۳۳ اگر این مرد از جانب خدا نبود، کاری از وی بر نمی آمد.» ۳۴ ایشان در پاسخ او گفتند: «تو سراپا در گناه زاده شده ای. حال، به ما هم درس می دهی؟» پس او را اخراج کردند.

۳۵ فَسَمِعَ يَسُوعُ أَنَّهُمْ أَخْرَجُوهُ خَارِجًا، فَوَجَدَهُ وَقَالَ لَهُ: «أَتُؤْمِنُ بِابْنِ اللَّهِ؟» ۳۶ أَجَابَ ذَلِكَ وَقَالَ: «مَنْ هُوَ يَا سَيِّدُ لَأُؤْمِنَ بِهِ؟» ۳۷ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «قَدْ رَأَيْتَهُ، وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ مَعَكَ هُوَ هُوَا». ۳۸ فَقَالَ: «أُؤْمِنُ يَا سَيِّدُ!». وَسَجَدَ لَهُ. ۳۹ فَقَالَ يَسُوعُ: «لِدَيْنُونَةِ آتِيَتْ أَنَا إِلَى هَذَا الْعَالَمِ، حَتَّى يُبْصِرَ الَّذِينَ لَا يُبْصِرُونَ وَيَعْمَى الَّذِينَ يُبْصِرُونَ». ۴۰ فَسَمِعَ هَذَا الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ مِنَ الْفَرِيسِيِّينَ، وَقَالُوا لَهُ: «أَلَعَلَّنَا نَحْنُ أَيْضًا عُمَيَّانَ؟» ۴۱ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «لَوْ كُنْتُمْ عُمَيَّانَا لَمَا كَانَتْ لَكُمْ خَطِيئَةٌ. وَلَكِنْ الْآنَ تَقُولُونَ إِنَّا نُبْصِرُ، فَخَطِئْتُكُمْ بِاقِيَّةٍ».

٣٥ چون عيسى شنيد كه آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را يافت و از وی پرسيد: «آيا به پسر خدا ايمان دارى؟» ٣٦ پاسخ داد: «سرورم، بگو كيست تا به او ايمان آورم.» ٣٧ عيسى به وی گفت: «تو او را ديده‌اى! همان است كه اکنون با تو سخن مى‌گويد.» ٣٨ گفت: «سرورم، ايمان دارم.» و در برابرش روى بر زمين نهاد. ٣٩ عيسى گفت: «من براى داورى به اين جهان آمده‌ام، تا كوران بينا و بينايان كور شوند.» ٤٠ بعضى از فريسيان كه نزد او بودند، چون اين را شنيدند، پرسيدند: «آيا ما نيز كوريم؟» ٤١ عيسى به ايشان گفت: «اگر كور بوديد گناهى نداشتيد؛ اما حال كه ادعا مى‌كنيد بينايد، گناهكار باقى مى‌مانيد.

انجيل يوحنا: الأصحاح العاشر * ١٠:١-٤٢

١ «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الَّذِي لَا يَدْخُلُ مِنَ الْبَابِ إِلَى حَظِيرَةِ الْخِرَافِ، بَلْ يَطْلُعُ مِنْ مَوْضِعٍ آخَرَ، فَذَلِكَ سَارِقٌ وَلَصٌّ. ٢ وَأَمَّا الَّذِي يَدْخُلُ مِنَ الْبَابِ فَهُوَ رَاعِي الْخِرَافِ. ٣ لِهَذَا يَفْتَحُ الْبُؤَابُ، وَالْخِرَافُ تَسْمَعُ صَوْتَهُ، فَيَدْعُو خِرَافَهُ الْخَاصَّةَ بِأَسْمَاءٍ وَيُخْرِجُهَا. ٤ وَمَتَى أَخْرَجَ خِرَافَهُ الْخَاصَّةَ يَذْهَبُ أَمَامَهَا، وَالْخِرَافُ تَتَّبِعُهُ، لِأَنَّهَا تَعْرِفُ صَوْتَهُ. ٥ وَأَمَّا الْغَرِيبُ فَلَا تَتَّبِعُهُ بَلْ تَهْرُبُ مِنْهُ، لِأَنَّهَا لَا تَعْرِفُ صَوْتَ الْغُرَبَاءِ». ٦ هَذَا الْمَثَلُ قَالَهُ لَهُمْ يَسُوعُ، وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا مَا هُوَ الَّذِي كَانَ يُكَلِّمُهُمْ بِهِ.

١ «به راستى به شما مى‌گويم، آن كه از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلكه از راهى ديگر بالا رود، دزد و راهزن است. ٢ اما آن كه از در به درون آيد، شبان گوسفندان است. ٣ دربان، در بر او مى‌گشايد و گوسفندان به صداى او گوش فرا مى‌دهند؛ او گوسفندان خویش را به نام مى‌خواند، و آنها را بيرون مى‌برد. ٤ چون همه گوسفندان خود را بيرون برد، پيشاپيش آنها گام بر مى‌دارد و گوسفندان از پى او مى‌روند، زيرا صدايش را مى‌شناسند. ٥ اما هرگز از پى بيگانه نمى‌روند، بلكه از او مى‌گريزند، زيرا صداى بيگانگان را نمى‌شناسند.» ٦ عيسى اين تمثيل را برايشان بيان كرد، اما آنان درنيافتند بدیشان چه مى‌گويد.

٧ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ أَيْضًا: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي أَنَا بَابُ الْخِرَافِ. ٨ جَمِيعُ الَّذِينَ اتَّوَا قَيْلِي هُمْ سَرَّاقٌ وَلُصُوصٌ، وَلَكِنَّ الْخِرَافَ لَمْ تَسْمَعْ لَهُمْ. ٩ أَنَا هُوَ الْبَابُ. ١٠ السَّارِقُ لَا يَأْتِي إِلَّا لِيَسْرِقَ وَيَذْبَحَ وَيُهْلِكَ، وَأَمَّا أَنَا فَقَدْ أَتَيْتُ لِتَكُونَ لَهُمْ حَيَاةً وَلِيَكُونَ لَهُمْ أَفْضَلُ. ١١ أَنَا هُوَ الرَّاعِي الصَّالِحُ، وَالرَّاعِي الصَّالِحُ يَبْذُلُ نَفْسَهُ عَنِ الْخِرَافِ. ١٢ وَأَمَّا الَّذِي هُوَ أَجِيرٌ، وَلَيْسَ رَاعِيًا، الَّذِي لَيْسَتْ الْخِرَافُ لَهُ، فَيَرَى الذِّئْبَ مُقْبِلًا وَيَتْرَكَ الْخِرَافَ وَيَهْرُبُ، فَيَخْطَفُ الذِّئْبُ الْخِرَافَ وَيَبْذُلُهَا. ١٣ وَالْأَجِيرُ يَهْرُبُ لِأَنَّهُ أَجِيرٌ، وَلَا يُبَالِي بِالْخِرَافِ. ١٤ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي الرَّاعِي الصَّالِحُ، وَأَعْرِفُ خَاصَّتِي وَخَاصَّتِي تَعْرِفُنِي، ١٥ كَمَا أَنَّ الْآبَ يَعْرِفُنِي وَأَنَا أَعْرِفُ الْآبَ. وَأَنَا أَضَعُ نَفْسِي عَنِ الْخِرَافِ. ١٦ وَلِي خِرَافٌ آخَرُ لَيْسَتْ مِنْ هَذِهِ الْحَظِيرَةِ، يَنْبَغِي أَنْ أَتِيَ بِتِلْكَ أَيْضًا فَتَسْمَعُ صَوْتِي، وَتَكُونَ رَعِيَّةً وَاحِدَةً وَرَاعٍ وَاحِدٌ. ١٧ لِهَذَا يُجِيبُنِي

الآبُ، لِأَنِّي أَضَعُ نَفْسِي لِأَخْذِهَا أَيْضًا. ١٨ لَيْسَ أَحَدٌ يَأْخُذُهَا مِنِّي، بَلْ أَضَعُهَا أَنَا مِنْ ذَاتِي. لِي سُلْطَانٌ أَنْ أَضَعُهَا وَلِي سُلْطَانٌ أَنْ أَخْذُهَا أَيْضًا. هَذِهِ الْوَصِيَّةُ قَبْلُتُهَا مِنْ أَبِي».

۷ پس بار دیگر بدیشان گفت: «به راستی به شما می گویم، من برای گوسفندان، 'در' هستم؛ ۸ آنان که پیش از من آمدند، همگی دزد و راهزنند، اما گوسفندان به آنان گوش فرادادند. ۹ من 'در' هستم؛ هر که از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ۱۰ دزد نمی آید جز برای دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره مند شوند. ۱۱ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می نهند. ۱۲ مزدور، چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند، هر گاه بیند گرگ می آید، گوسفندان را واگذاشته می گریزد و گرگ بر آنها حمله می برد و آنها را می پراکند. ۱۳ مزدور می گریزد، چرا که مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی اندیشد. ۱۴ من شبان نیکو هستم. من گوسفندان خود را می شناسم و گوسفندان من مرا می شناسند، ۱۵ همان گونه که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان می نهیم. ۱۶ گوسفندانی دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش فرا خواهند داد. آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان. ۱۷ پدر، مرا از این رو دوست می دارد که من جان خود را می نهیم تا آن را بازستانم. ۱۸ هیچ کس آن را از من نمی گیرد، بلکه من به میل خود آن را می دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته ام.»^۵

١٩ فَحَدَّثَ أَيْضًا انْشِقَاقَ بَيْنَ الْيَهُودِ بِسَبَبِ هَذَا الْكَلَامِ. ٢٠ فَقَالَ كَثِيرُونَ مِنْهُمْ: «بِهِ شَيْطَانٌ وَهُوَ يَهْدِي. لِمَاذَا تَسْتَمِعُونَ لَهُ؟» ٢١ آخَرُونَ قَالُوا: «لَيْسَ هَذَا كَلَامَ مَنْ بِهِ شَيْطَانٌ. أَلَعَلَّ شَيْطَانًا يَقْدِرُ أَنْ يَفْتَحَ أَعْيْنَ الْعُمَيَّا؟». ٢٢ وَكَانَ عِيدُ التَّجْدِيدِ فِي أُورُشَلِيمَ، وَكَانَ شِتَاءً. ٢٣ وَكَانَ يَسُوعُ يَتَمَشَّى فِي الْهَيْكَلِ فِي رِوَاقِ سُلَيْمَانَ، ٢٤ فَاخْتَلَطَ بِهِ الْيَهُودُ وَقَالُوا لَهُ: «إِلَى مَتَى تُعَلِّقُ أَنْفُسَنَا؟ إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الْمَسِيحُ فَقُلْ لَنَا جَهْرًا». ٢٥ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ وَلَسْتُمْ تُؤْمِنُونَ. الْأَعْمَالُ الَّتِي أَنَا أَعْمَلُهَا بِاسْمِ أَبِي هِيَ تَشْهَدُ لِي. ٢٦ وَلَكِنْكُمْ لَسْتُمْ

^۵ سید احمد الحسن (علیه السلام): «الخراف تعرف راعبها الصالح من صوته، الذين من الله يسمعون صوت الله، ويعرفون صوت الله، وكلمات الله، وحكمة الله، ويميزونها جيداً عن سفة الشيطان... الذين من الله يسمعون كلمات الله، وشيعة محمد وآل محمد الحقيقيون يعرفون صوت الراعي الصالح جيداً، وهل يضيع الإنسان صوت إمامه؟ أيمن أن لا يعرف الابن صوت أبيه الذي رباه؛ لأنه سمع في زحام الدنيا أصوات كثيرة، أيمن هذا؟» (گوسفند، چوپان صالحش را از روی صدایش می شناسد. آنان که خدایی هستند، صدای خدا و کلمات و حکمت او را می شنوند و آن را از نادانی و بی خردی شیطان تشخیص می دهند. ... آنان که خدایی اند، کلمات خدا را می شنوند و شیعة حقیقی محمد و آل محمد (ع)، صدای چوپان صالح را به درستی می شناسد. آیا انسان، صدای امامش را تباه کند؟ آیا ممکن است که فرزند به دلیل شلوغی دنیا و این که صداهای بسیاری را شنیده است، صدای پدری را که او را پرورانده است، نشناسد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟). جواب المیز، جلد ۳، سوال: ۲۴۲.

تُؤْمِنُونَ لَأَنْتُمْ لَسْتُمْ مِنْ خِرَافِي، كَمَا قُلْتُ لَكُمْ. ۲۷ خِرَافِي تَسْمَعُ صَوْتِي، وَأَنَا أَعْرِفُهَا فَتَسْبِعُنِي. ۲۸ وَأَنَا أُعْطِيهَا حَيَاةً أَبَدِيَّةً، وَلَنْ تَهْلِكَ إِلَى الْأَبَدِ، وَلَا يَخْطِفُهَا أَحَدٌ مِنْ يَدِي. ۲۹ أَبِي الَّذِي أَعْطَانِي إِيَّاهَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ الْكُلِّ، وَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَخْطَفَ مِنْ يَدِ أَبِي. ۳۰ أَنَا وَالْأَبُ وَاحِدٌ».

۱۹ به سبب این سخنان، دیگر بار میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند: «او دیورده و دیوانه است؛ چرا به او گوش می‌دهید؟» ۲۱ اما دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیورده نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را بگشاید؟» ۲۲ زمان برگزاری عید وقف در اورشلیم فرا رسیده بود. زمستان بود ۲۳ و عیسی در محوطهٔ معبد، در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: «تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم، اما باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند. ۲۶ اما شما ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷ گوسفندان من به صدای من گوش فرا می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. ۲۸ من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برآید. ۳۰ من و پدر یکی هستیم.»

۳۱ فَتَنَّاوَلِ الْيَهُودَ أَيْضًا حِجَارَةً لِيَرْجُمُوهُ. ۳۲ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «أَعْمَالًا كَثِيرَةً حَسَنَةً أَرَيْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ أَبِي. بِسَبَبِ أَيْ عَمَلٍ مِنْهَا تَرْجُمُونَنِي؟» ۳۳ أَجَابَهُ الْيَهُودُ قَائِلِينَ: «لَسْنَا نَرَجُمُكَ لِأَجْلِ عَمَلٍ حَسَنٍ، بَلْ لِأَجْلِ تَجْدِيفٍ، فَإِنَّكَ وَأَنْتَ إِنْسَانٌ تَجْعَلُ نَفْسَكَ إِلَهًا» ۳۴ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «أَلَيْسَ مَكْتُوبًا فِي نَامُوسِكُمْ: أَنَا قُلْتُ إِنَّكُمْ إِلَهَةٌ؟ ۳۵ إِنْ قَالَ إِلَهَةٌ لِأُولَئِكَ الَّذِينَ صَارَتْ إِلَيْهِمْ كَلِمَةُ اللَّهِ، وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُنْقَضَ الْمَكْتُوبُ، ۳۶ فَالَّذِي قَدَّسَهُ الْآبُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى الْعَالَمِ، أَتَقُولُونَ لَهُ: إِنَّكَ تَجْدِفُ، لِأَنِّي قُلْتُ: إِنِّي ابْنُ اللَّهِ؟ ۳۷ إِنْ كُنْتُ لَسْتُ أَعْمَلُ أَعْمَالَ أَبِي فَلَا تُؤْمِنُوا بِي. ۳۸ وَلَكِنْ إِنْ كُنْتُ أَعْمَلُ، فَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِي فَأَمِنُوا بِالْأَعْمَالِ، لِكَيْ تَعْرِفُوا وَتُؤْمِنُوا أَنَّ الْآبَ فِيَّ وَأَنَا فِيهِ». ۳۹ فَطَلَبُوا أَيْضًا أَنْ يُمَسِّكُوهُ فَخَرَجَ مِنْ أَيْدِيهِمْ، ۴۰ وَمَضَى أَيْضًا إِلَى عَبْرِ الْأَرْضِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ يُوحَنَّا يُعَمِّدُ فِيهِ أَوَّلًا وَمَكَثَ هُنَاكَ. ۴۱ فَآتَى إِلَيْهِ كَثِيرُونَ وَقَالُوا: «إِنَّ يُوحَنَّا لَمْ يَفْعَلْ آيَةً وَاحِدَةً، وَلَكِنْ كُلُّ مَا قَالَهُ يُوحَنَّا عَنْ هَذَا كَانَ حَقًّا». ۴۲ فَآمَنَ كَثِيرُونَ بِهِ هُنَاكَ.

۳۱ آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند. ۳۲ عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیک بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به سبب کدامین یک از آنها می‌خواهید سنگسارم کنید؟» ۳۳ پاسخ دادند: «به سبب کار نیک سنگسارت نمی‌کنیم، بلکه از آن رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴ عیسی به آنها پاسخ داد: «مگر در تورات شما نیامده است که "گفتم، شما خدایانید؟" ۳۵ اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، 'خدایان' خوانده شده‌اند - و هیچ بخش از کتب

مقدس از اعتبار ساقط نمی‌شود - ۳۶ چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید «کفر می‌گویی»، تنها از آن رو که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدرم را به جا نمی‌آورم، کلامم را باور نکنید. ۳۸ اما اگر به جا می‌آورم، حتی اگر کلامم را باور نمی‌کنید، دست‌کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید که پدر در من است و من در پدر. ۳۹ آنگاه دیگر بار خواستند گرفتارش کنند، اما از دست ایشان به در شد. ۴۰ سپس باز به آن سوی رود اردن رفت، آنجا که یحیی پیشتر تعمید می‌داد، و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری نزدش آمدند. ایشان می‌گفتند: «هرچند یحیی هیچ معجزه نکرد، اما هر آنچه درباره این شخص گفت، راست بود.» ۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

انجیل یوحنا: الحادی عشر * ۱:۱۱-۵۷

۱ وَكَانَ إِنْسَانٌ مَرِيضًا وَهُوَ لِعَازَرُ، مِنْ بَيْتِ عَنِّيَا مِنْ قَرْيَةِ مَرْيَمَ وَمَرْثَا أُخْتَيْهَا. ۲ وَكَانَتْ مَرْيَمُ، الَّتِي كَانَ لِعَازَرُ أَخُوهَا مَرِيضًا، هِيَ الَّتِي دَهَنَتْ الرَّبَّ بِطَلِيبٍ، وَمَسَحَتْ رِجْلَيْهِ بِشَعْرِهَا. ۳ فَأَرْسَلَتْ الْأَخْتَانِ إِلَيْهِ قَائِلَتَيْنِ: «يَا سَيِّدُ، هُوَذَا الَّذِي تُحِبُّهُ مَرِيضٌ». ۴ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ، قَالَ: «هَذَا الْمَرَضُ لَيْسَ لِلْمَوْتِ، بَلْ لِأَجْلِ مَجْدِ اللَّهِ، لِيَتِمَّ جَدُّ ابْنِ اللَّهِ بِهِ». ۵ وَكَانَ يَسُوعُ يُحِبُّ مَرْثَا وَأُخْتَهَا وَلِعَازَرَ. ۶ فَلَمَّا سَمِعَ أَنَّهُ مَرِيضٌ مَكَثَ حِينَئِذٍ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ يَوْمَيْنِ. ۷ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: «لِنَذْهَبْ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ أَيْضًا». ۸ قَالَ لَهُ التَّلَامِيذُ: «يَا مُعَلِّمُ، الْآنَ كَانَ الْيَهُودُ يَطْلُبُونَ أَنْ يَرْجُمُوكَ، وَتَذْهَبُ أَيْضًا إِلَى هُنَاكَ». ۹ أَجَابَ يَسُوعُ: «أَلَيْسَتْ سَاعَاتُ النَّهَارِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ؟ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَمْشِي فِي النَّهَارِ لَا يَعْثُرُ لِأَنَّهُ يَنْظُرُ نُورَ هَذَا الْعَالَمِ، وَلَكِنْ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَمْشِي فِي اللَّيْلِ يَعْثُرُ، لِأَنَّ النُّورَ لَيْسَ فِيهِ». ۱۱ قَالَ هَذَا وَبَعْدَ ذَلِكَ قَالَ لَهُمْ: «لِعَازَرُ حَبِيبُنَا قَدْ نَامَ. لَكِنِّي أَذْهَبُ لِأَوْقِظَهُ». ۱۲ فَقَالَ تَلَامِيذُهُ: «يَا سَيِّدُ، إِنْ كَانَ قَدْ نَامَ فَهُوَ يُشْفَى». ۱۳ وَكَانَ يَسُوعُ يَقُولُ عَنْ مَوْتِهِ، وَهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَقُولُ عَنْ رُقَادِ النَّوْمِ. ۱۴ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ حِينَئِذٍ عَلَانِيَةً: «لِعَازَرُ مَاتَ. ۱۵ وَأَنَا أَفْرَحُ لِأَجْلِكُمْ إِنِّي لَمْ أَكُنْ هُنَاكَ، لِيُؤْمِنُوا. وَلَكِنْ لِنَذْهَبْ إِلَيْهِ!». ۱۶ فَقَالَ تَوْمَا الَّذِي يُقَالُ لَهُ التَّوَّامُ لِتَلَامِيذِ رُفَقَائِهِ: «لِنَذْهَبْ نَحْنُ أَيْضًا لِكَيْ نَمُوتَ مَعَهُ!».

۱ مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت عنیا، دهکده مریم و خواهرش مارتا بود. ۲ مریم همان زنی بود که مریمی را با عطر تدهین کرد و با گیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازر بیمار شده بود. ۳ پس خواهران ایلعازر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.» ۴ عیسی چون این خبر را شنید، گفت: «این بیماری به مرگ ختم نمی‌شود، بلکه برای تجلیل خداست، تا پسر خدا به واسطه آن جلال یابد.» ۵ عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. ۶ پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند. ۷ سپس به شاگردان خود

گفت: «بیاید باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردانش گفتند: «استاد، دیری نمی گذرد که یهودیان می خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می خواهی بدان جا بروی؟» ۹ عیسی پاسخ داد: «مگر روز، دوازده ساعت نیست؟ آن که در روز راه رود، نمی لغزد، زیرا نور این جهان را می بیند. ۱۰ اما آن که در شب راه رود، خواهد لغزید، زیرا نوری ندارد.» ۱۱ پس از این سخنان بدانها گفت: «دوست ما ایلعازر خفته است، اما می روم تا بیدارش کنم.» ۱۲ پس شاگردان به او گفتند: «سرور ما، اگر خفته است، بهبود خواهد یافت.» ۱۳ اما عیسی از مرگ او سخن می گفت، حال آنکه شاگردان گمان می کردند به خواب او اشاره می کند. ۱۴ آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است. ۱۵ و به خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.» ۱۶ پس توما، که به دوقلو ملقب بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیاید ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

۱۷ فَلَمَّا أَتَى يَسُوعُ وَجَدَ أَنَّهُ قَدْ صَارَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ فِي الْقَبْرِ. ۱۸ وَكَانَتْ بَيْتُ عَنِيَا قَرِيْبَةً مِنْ أُورُشَلِيمَ نَحْوَ خَمْسَ عَشْرَةَ غَلْوَةً. ۱۹ وَكَانَ كَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ جَاءُوا إِلَى مَرْتَا وَمَرْيَمَ لِيُعْزَوْهُمَا عَنْ أَخِيهِمَا. ۲۰ فَلَمَّا سَمِعَتْ مَرْتَا أَنَّ يَسُوعَ آتٍ لَأَقْتَهُ، وَأَمَّا مَرْيَمُ فَاسْتَمَرَّتْ جَالِسَةً فِي الْبَيْتِ. ۲۱ فَقَالَتْ مَرْتَا لِيَسُوعَ: «يَا سَيِّدُ، لَوْ كُنْتُ هَهُنَا لَمْ يَمُتْ أَخِي! ۲۲ لَكِنِّي الْآنَ أَيْضًا أَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ مَا تَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ يُعْطِيكَ اللَّهُ إِيَّاهُ». ۲۳ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «سَيَقُومُ أَخُوكَ». ۲۴ قَالَتْ لَهُ مَرْتَا: «أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَقُومُ فِي الْقِيَامَةِ، فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ». ۲۵ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «أَنَا هُوَ الْقِيَامَةُ وَالْحَيَاةُ. مَنْ آمَنَ بِي وَلَوْ مَاتَ فَسَيَحْيَا، ۲۶ وَكُلُّ مَنْ كَانَ حَيًّا وَآمَنَ بِي فَلَنْ يَمُوتَ إِلَى الْأَبَدِ. أَتُؤْمِنِينَ بِهَذَا؟» ۲۷ قَالَتْ لَهُ: «نَعَمْ يَا سَيِّدُ. أَنَا قَدْ آمَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، الْآتِي إِلَى الْعَالَمِ». ۲۸ وَلَمَّا قَالَتْ هَذَا مَضَتْ وَدَعَتْ مَرْيَمَ أَخْتَهَا سِرًّا، قَائِلَةً: «الْمُعَلِّمُ قَدْ خَضَرَ، وَهُوَ يَدْعُوكَ». ۲۹ أَمَّا تِلْكَ فَلَمَّا سَمِعَتْ قَامَتْ سَرِيعًا وَجَاءَتْ إِلَيْهِ. ۳۰ وَلَمْ يَكُنْ يَسُوعُ قَدْ جَاءَ إِلَى الْقَرْيَةِ، بَلْ كَانَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي لَأَقْتَهُ فِيهِ مَرْتَا. ۳۱ ثُمَّ إِنَّ الْيَهُودَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهَا فِي الْبَيْتِ يُعْزَوْنَهَا، لَمَّا رَأَوْا مَرْيَمَ قَامَتْ عَاجِلًا وَخَرَجَتْ، تَبِعُوهَا قَائِلِينَ: «إِنْهَا تَذْهَبُ إِلَى الْقَبْرِ لِنَبْكِي هُنَاكَ». ۳۲ فَمَرْيَمُ لَمَّا آتَتْ إِلَى حَيْثُ كَانَ يَسُوعُ وَرَأَتْهُ، خَرَّتْ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَائِلَةً لَهُ: «يَا سَيِّدُ، لَوْ كُنْتُ هَهُنَا لَمْ يَمُتْ أَخِي!». ۳۳ فَلَمَّا رَأَاهَا يَسُوعُ تَبْكِي، وَالْيَهُودُ الَّذِينَ جَاءُوا مَعَهَا يَبْكُونَ، انْزَعَجَ بِالرُّوحِ وَاضْطَرَبَ، ۳۴ وَقَالَ: «أَيْنَ وَضَعْتُمُوهُ؟» قَالُوا لَهُ: «يَا سَيِّدُ، تَعَالِ وَانْظُرْ». ۳۵ بَكَى يَسُوعُ. ۳۶ فَقَالَ الْيَهُودُ: «انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ يُحِبُّهُ!». ۳۷ وَقَالَ بَعْضُ مِنْهُمْ: «أَلَمْ يَقْدِرْ هَذَا الَّذِي فَتَحَ عَيْنَيِ الْأَعْمَى أَنْ يَجْعَلَ هَذَا أَيْضًا لَا يَمُوتُ؟».

۱۷ چون عیسی بدان جا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازر را در قبر نهاده اند. ۱۸ بیت عنیا پانزده پرتاب تیر با اورشلیم فاصله داشت. ۱۹ یهودیان بسیار نزد مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند. ۲۰ پس چون مارتا شنید که عیسی بدان جا می آید به استقبالش رفت، اما مریم در خانه ماند. ۲۱ مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی مرد. ۲۲ اما می دانم که هم اکنون

نیز هر چه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.» ۲۳ عیسی به او گفت: «برادرت بر خواهد خاست.» ۲۴ مارتا به او گفت: «می دانم که در روز قیامت بر خواهد خاست.» ۲۵ عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد. ۲۶ و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می کنی؟» ۲۷ مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده ام که تویی مسیح، پسر خدا، همان که باید به جهان می آمد.» ۲۸ این را گفت و رفت و خواهر خود مریم را فرا خوانده، در خلوت به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می خواند.» ۲۹ مریم چون این را شنید، بی درنگ برخاست و نزد او شتافت. ۳۰ عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه همان جا بود که مارتا به دیدارش رفته بود. ۳۱ یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را تسلی می دادند، چون دیدند مریم با شتاب برخاست و بیرون رفت، از پی او روانه شدند. گمان می کردند بر سر قبر می رود تا در آنجا زاری کند. ۳۲ چون مریم به آنجا که عیسی بود رسید و او را دید، به پاهای او افتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادر من نمی مرد.» ۳۳ چون عیسی زاری مریم و یهودیان همراه او را دید، در روح برآشفته و سخت متقلب گشت. ۳۴ پرسید: «او را کجا گذاشته اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.» ۳۵ اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. ۳۶ پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می داشت!» ۳۷ اما بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود، نمی توانست مانع از مرگ ایلعازر شود؟»

۳۸ فَأَنزَعَجَ يَسُوعُ أَيْضًا فِي نَفْسِهِ وَجَاءَ إِلَى الْقَبْرِ، وَكَانَ مَعَارَةً وَقَدْ وُضِعَ عَلَيْهِ حَجَرٌ. ۳۹ قَالَ يَسُوعُ: «ارْفَعُوا الْحَجَرَ!» قَالَتْ لَهُ مَرْثَا، أُخْتُ الْمَيِّتِ: «يَاسِيدُ، قَدْ أَتَنَنْ لَأَنَّ لَهُ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ». ۴۰ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «أَلَمْ أَقُلْ لَكَ: إِنَّ أَمْنَتِ تَرَيْنَ مَجْدَ اللَّهِ؟». ۴۱ فَرَفَعُوا الْحَجَرَ حَيْثُ كَانَ الْمَيِّتُ مَوْضُوعًا، وَرَفَعَ يَسُوعُ عَيْنَيْهِ إِلَى فَوْقِ، وَقَالَ: «أَيُّهَا الْآبُ، أَشْكُرُكَ لِأَنَّكَ سَمِعْتَ لِي، ۴۲ وَأَنَا عَلِمْتُ أَنَّكَ فِي كُلِّ حِينٍ تَسْمَعُ لِي. وَلَكِنْ لِأَجْلِ هَذَا الْجَمْعِ الْوَاقِفِ قُلْتُ، لِيُؤْمِنُوا أَنَّكَ أَرْسَلْتَنِي». ۴۳ وَلَمَّا قَالَ هَذَا صَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ: «لِعَازَرُ، هَلُمَّ خَارِجًا!» ۴۴ فَخَرَجَ الْمَيِّتُ وَيَدَاهُ وَرِجْلَاهُ مَرْبُوطَاتٌ بِأَقْطِطَةٍ، وَوَجْهُهُ مَلْفُوفٌ بِمِنْدِيلٍ. فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «خُذُوهُ وَدَعُوهُ يَذْهَبُ».

۳۸ سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که بر دهانه اش سنگی نهاده بودند. ۳۹ فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می دهد، زیرا چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگریست و گفت: «پدر، تو را شکر می گویم که مرا شنیدی. ۴۲ من می دانستم که همیشه مرا می شنوی. اما این را به خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده ای.» ۴۳ این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد:

«ایلعازر، بیرون بیا!» ۴۴ پس آن مرده، دست و پا در کفن بسته و دستمالی گرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

۴۵ فَكَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودِ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَى مَرْيَمَ، وَنَظَرُوا مَا فَعَلَ يَسُوعُ، آمَنُوا بِهِ. ۴۶ وَأَمَّا قَوْمٌ مِنْهُمْ فَمَضَوْا إِلَى الْفَرِيسِيِّينَ وَقَالُوا لَهُمْ عَمَّا فَعَلَ يَسُوعُ. ۴۷ فَجَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيُّونَ مَجْمَعًا وَقَالُوا: «مَاذَا نَصْنَعُ؟ فَإِنَّ هَذَا الْإِنْسَانَ يَفْعَلُ آيَاتٍ كَثِيرَةً. ۴۸ إِنَّ تَرْكَنَاهُ هَكَذَا يُؤْمِنُ الْجَمِيعُ بِهِ، فَيَأْتِي الرُّومَانِيُّونَ وَيَأْخُذُونَ مَوْضِعَنَا وَأُمَّتَنَا». ۴۹ فَقَالَ لَهُمْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ، وَهُوَ قَيْفَا، كَانَ رَئِيسًا لِلْكَهَنَةِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ: «أَنْتُمْ لَسْتُمْ تَعْرِفُونَ شَيْئًا، ۵۰ وَلَا تُفَكِّرُونَ أَنَّهُ خَيْرٌ لَنَا أَنْ يَمُوتَ إِنْسَانٌ وَاحِدٌ عَنِ الشَّعْبِ وَلَا تَهْلِكَ الْأُمَّةُ كُلُّهَا!». ۵۱ وَلَمْ يَقُلْ هَذَا مِنْ نَفْسِهِ، بَلْ إِذْ كَانَ رَئِيسًا لِلْكَهَنَةِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ، تَنَبَّأَ أَنَّ يَسُوعَ مُرْمَعٌ أَنْ يَمُوتَ عَنِ الْأُمَّةِ، ۵۲ وَلَيْسَ عَنِ الْأُمَّةِ فَقَطْ، بَلْ لِيَجْمَعَ أَبْنَاءَ اللَّهِ الْمُتَفَرِّقِينَ إِلَى وَاحِدٍ. ۵۳ فَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ تَسَاوَرُوا لِيَقْتُلُوهُ. ۵۴ فَلَمْ يَكُنْ يَسُوعُ أَيْضًا يَمْشِي بَيْنَ الْيَهُودِ غَلَانِيَّةً، بَلْ مَضَى مِنْ هُنَاكَ إِلَى الْكُورَةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْبَرِّيَّةِ، إِلَى مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا أَفْرَايِمُ، وَمَكَثَ هُنَاكَ مَعَ تَلَامِيذِهِ.

۴۵ پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند. ۴۷ پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشسته، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به ظهور می‌رسد. ۴۸ اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.» ۴۹ اما یکی از آنها، قیافا نام، که در آن سال کاهن اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی‌دانید ۵۰ و نمی‌اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.» ۵۱ اما این سخن از خودش نبود، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، چنین نبوت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد، ۵۲ و نه تنها برای قوم، بلکه برای گرد آوردن و یگانه ساختن فرزندان خدا که پراکنده‌اند. ۵۳ پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند. ۵۴ از این رو عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد، بلکه به شهری به نام افرایم در ناحیه‌ای نزدیک به بیابان رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵ وَكَانَ فَصْحُ الْيَهُودِ قَرِيبًا. فَصَعِدَ كَثِيرُونَ مِنَ الْكُورِ إِلَى أُورُشَلِيمَ قَبْلَ الْفَصْحِ لِيُطَهِّرُوا أَنْفُسَهُمْ. ۵۶ فَكَانُوا يَطْلُبُونَ يَسُوعَ وَيَقُولُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَهُمْ وَاقِفُونَ فِي الْهَيْكَلِ: «مَاذَا تَظُنُّونَ؟ هَلْ هُوَ لَا يَأْتِي إِلَى الْعِيدِ؟» ۵۷ وَكَانَ أَيْضًا رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيُّونَ قَدْ أَصْدَرُوا أَمْرًا أَنَّهُ إِنْ عَرَفَ أَحَدٌ أَيْنَ هُوَ فَلْيَدُلَّ عَلَيْهِ، لِكَيْ يُمَسْكُوهُ.

۵۵ چون عید پَسَحِ یهود نزدیک شد، گروهی بسیار از نواحی مختلف به اورشلیم رفتند تا آیین تطهیر قبل از پَسَحِ را به جا آورند. ۵۶ آنها در جستجوی عیسی بودند و در همان حال که در صحن معبد ایستاده

بودند، به یکدیگر می گفتند: «چه گمان می برید؟ آیا هیچ به عید نخواهد آمد؟» ۵۷ اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر گاه کسی بداند عیسی کجاست، خبر دهد تا گرفتارش سازند.

انجیل یوحنا: الثانی عشر * ۱۲:۱-۵۰

۱ ثُمَّ قَبْلَ الْفَصْحِ بِسِتَّةِ أَيَّامٍ أَتَى يَسُوعُ إِلَى بَيْتِ عَنِّيَا، حَيْثُ كَانَ لِعَازَرُ الْمَيْتُ الَّذِي أَقَامَهُ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ۲ فَصَنَعُوا لَهُ هُنَاكَ عَشَاءً. وَكَانَتْ مَرْتًا تَخْدِمُ، وَأَمَّا لِعَازَرُ فَكَانَ أَحَدَ الْمُتَكَيِّينَ مَعَهُ. ۳ فَأَخَذَتْ مَرْيَمُ مَنَّا مِنْ طَيْبٍ نَارِدِينَ خَالِصٍ كَثِيرٍ الثَّمَنِ، وَدَهَنَتْ قَدَمَيَّ يَسُوعَ، وَمَسَحَتْ قَدَمَيْهِ بِشَعْرِهَا، فَامْتَلَأَ الْبَيْتُ مِنْ رَائِحَةِ الطَّيْبِ. ۴ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ، وَهُوَ يَهُوذَا سِمْعَانُ الْإِسْخَرْيُوطِيُّ، الْمُرْمِعُ أَنْ يُسَلِّمَهُ: ۵ «لِمَاذَا لَمْ يُبْعَ هَذَا الطَّيْبُ بِثَلَاثِمِئَةِ دِينَارٍ وَيُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ؟» ۶ قَالَ هَذَا لَيْسَ لَأَنَّهُ كَانَ يُبَالِي بِالْفُقَرَاءِ، بَلْ لَأَنَّهُ كَانَ سَارِقًا، وَكَانَ الصُّنْدُوقُ عِنْدَهُ، وَكَانَ يَحْمِلُ مَا يُلْقَى فِيهِ. ۷ فَقَالَ يَسُوعُ: «اتْرُكُوهَا! إِنَّهَا لِيَوْمٍ تَكْفِينِي قَدْ حَفِظْتُهُ، ۸ لَأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ، وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ». ۹ فَعَلِمَ جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْيَهُودِ أَنَّهُ هُنَاكَ، فَجَاءُوا لَيْسَ لِأَجْلِ يَسُوعَ فَقَطْ، بَلْ لِيَنْظُرُوا أَيْضًا لِعَازَرِ الَّذِي أَقَامَهُ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ۱۰ فَتَشَاوَرُوا رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ لِيَقْتُلُوا لِعَازَرَ أَيْضًا، ۱۱ لَأَنَّ كَثِيرِينَ مِنَ الْيَهُودِ كَانُوا بِسَبَبِهِ يَذْهَبُونَ وَيُؤْمِنُونَ بِيَسُوعَ.

۱ شش روز پیش از عیدِ پَسَح، عیسی به بیتِ عَنِّيَا، محل زندگی ایلعازر آمد، همان که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می کرد و ایلعازر از جمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود. ۳ در آن هنگام، مریم عطری گرانها از سنبُل خالص را که حدود یک لیتر بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطر آگین کرد و با گیسوانش خشک نمود، چنانکه خانه از رایحهٔ عطر آکنده شد. ۴ اما یهودای اَسْخَرْيُوطی، یکی از شاگردان عیسی، که بعدها او را تسلیم دشمن کرد، گفت: ۵ «چرا این عطر به سیصد دینار فروخته نشد، تا بهایش به فقرا داده شود؟» ۶ او این را نه از سر دلسوزی برای فقرا، بلکه از آن رو می گفت که دزد بود؛ او مسئول دخل و خرج بود و از پولی که نزدش گذاشته می شد، می دزدید. ۷ پس عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید! زیرا این عطر را برای روز دفن من نگاه داشته بود. ۸ فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه ندارید.» ۹ گروهی بی شمار از یهودیان، چون شنیدند عیسی آنجاست، آمدند تا نه تنها عیسی، بلکه ایلعازر را نیز که زنده کرده بود، ببینند. ۱۰ پس، سران کاهنان بر آن شدند ایلعازر را نیز بکشند، ۱۱ زیرا سبب شده بود بسیاری از یهودیان از ایشان رویگردان شده، به عیسی ایمان آورند.

١٢ وَفِي الْغَدِ سَمِعَ الْجَمْعُ الْكَثِيرُ الَّذِي جَاءَ إِلَى الْعِيدِ أَنَّ يَسُوعَ آتٍ إِلَى أُورُشَلِيمَ، ١٣ فَأَخَذُوا سُجُوفَ النَّخْلِ وَخَرَجُوا لِلِقَائِهِ، وَكَانُوا يَصْرُخُونَ: «أَوْصَنَا! مُبَارَكُ الْآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ! مَلِكُ إِسْرَائِيلَ!» ١٤ وَوَجَدَ يَسُوعُ جَحْشًا فَجَلَسَ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ: ١٥ «لَا تَخَافِي يَا ابْنَةُ صِهْيُونِ. هُوَذَا مَلِكُكَ يَأْتِي جَالِسًا عَلَى جَحْشٍ أَتَانِ». ١٦ وَهَذِهِ الْأُمُورُ لَمْ يَفْهَمُهَا تَلَامِيذُهُ أَوَّلًا، وَلَكِنْ لَمَّا تَمَجَّدَ يَسُوعُ، حِينَئِذٍ تَذَكَّرُوا أَنَّ هَذِهِ كَانَتْ مَكْتُوبَةً عَنْهُ، وَأَنْهُمْ صَنَعُوا هَذِهِ لَهُ. ١٧ وَكَانَ الْجَمْعُ الَّذِي مَعَهُ يَشْهَدُ أَنَّهُ دَعَا لِعَازَرَ مِنَ الْقَبْرِ وَأَقَامَهُ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ١٨ لِهَذَا أَيْضًا لَاقَاهُ الْجَمْعُ، لِأَنَّهُمْ سَمِعُوا أَنَّهُ كَانَ قَدْ صَنَعَ هَذِهِ الْآيَةَ. ١٩ فَقَالَ الْفَرِيسِيُّونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «انْظُرُوا! إِنَّكُمْ لَا تَنْفَعُونَ شَيْئًا! هُوَذَا الْعَالَمُ قَدْ ذَهَبَ وَرَاءَهُ!».

١٢ بامدادان، جمعیتی کثیر که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می آید، ١٣ شاخه های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریاد کنان می گفتند: «هوشیعا! مبارک است آن که به نام خداوند می آید، مبارک است پادشاه اسرائیل!» ١٤ آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است: ١٥ «مترس! ای دختر صهیون، هان پادشاه تو می آید، سوار بر کره الاغی!» ١٦ شاگردان او نخست این چیزها را دریافتند، اما چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه درباره او نوشته شده بود و همان گونه نیز با او به عمل آورده بودند. ١٧ آن جماعت که به هنگام فرا خواندن ایلعازر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می دادند. ١٨ بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به ظهور رسیده است. ١٩ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «بینید که راه به جایی نمی برید؛ بنگرید که همه دنیا از پی او رفته اند.»

٢٠ وَكَانَ أَنَسُ يُونَانِيُّونَ مِنَ الَّذِينَ صَعِدُوا لِيَسْجُدُوا فِي الْعِيدِ. ٢١ فَتَقَدَّمَ هُوْلَاءُ إِلَى فِيلِبُّسَ الَّذِي مِنْ بَيْتِ صَيْدَا الْجَلِيلِ، وَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «يَا سَيِّدُ، نَرِيدُ أَنْ نَرَى يَسُوعَ» ٢٢ فَأَتَى فِيلِبُّسُ وَقَالَ لَأَنْدَرَاوُسَ، ثُمَّ قَالَ لَأَنْدَرَاوُسَ وَفِيلِبُّسَ لِيَسُوعَ. ٢٣ وَأَمَّا يَسُوعُ فَأَجَابَهُمَا قَائِلًا: «قَدْ أَتَتِ السَّاعَةُ لِيَتَمَجَّدَ ابْنُ الْإِنْسَانِ. ٢٤ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ لَمْ تَقَعْ حَبَّةُ الْجِنَطَةِ فِي الْأَرْضِ وَتَمُتَ فِيهِ تَبْقَى وَخُذَهَا. وَلَكِنْ إِنْ مَاتَتْ تَأْتِي بِثَمَرٍ كَثِيرٍ. ٢٥ مَنْ يُحِبُّ نَفْسَهُ يَهْلِكُهَا، وَمَنْ يُبْغِضُ نَفْسَهُ فِي هَذَا الْعَالَمِ يَحْفَظُهَا إِلَى حَيَاةٍ أَبَدِيَّةٍ. ٢٦ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَخْدُمُنِي فَلْيَتْبَعْنِي، وَحَيْثُ أَكُونُ أَنَا هُنَاكَ أَيْضًا يَكُونُ خَادِمِي. وَإِنْ كَانَ أَحَدٌ يَخْدُمُنِي يُكْرِمُهُ الْآبُ. ٢٧ أَلَا نَفْسِي قَدْ اضْطَرَبْتُ. وَمَاذَا أَقُولُ؟ أَيُّهَا الْآبُ نَجِّنِي مِنْ هَذِهِ السَّاعَةِ؟. وَلَكِنْ لِأَجْلِ هَذَا أَتَيْتُ إِلَى هَذِهِ السَّاعَةِ ٢٨ أَيُّهَا الْآبُ مَجِّدِ اسْمَكَ!». فَجَاءَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ: «مَجَّدْتُ، وَأُمَجِّدُ أَيْضًا!». ٢٩ فَالْجَمْعُ الَّذِي كَانَ وَاقِفًا وَسَمِعَ، قَالَ: «قَدْ حَدَثَ رَعْدٌ!». وَآخَرُونَ قَالُوا: «قَدْ كَلَّمَهُ مَلَكٌ!». ٣٠ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «أَيْسَ مِنْ أَجْلِي صَارَ هَذَا الصَّوْتُ، بَلْ مِنْ أَجْلِكُمْ. ٣١ أَلَا نَ دَيُّونَةُ هَذَا الْعَالَمِ. أَلَا نَ يُطْرَحُ رَئِيسُ هَذَا الْعَالَمِ خَارِجًا. ٣٢ وَأَنَا إِنْ ارْتَفَعْتُ عَنِ الْأَرْضِ أَجْذِبُ إِلَيَّ الْجَمِيعَ».

۲۰ در میان کسانی که برای عبادت در عید آمده بودند، شماری یونانی بودند. ۲۱ آنها نزد فیلیپس، که اهل بیت صیداى جلیل بود، آمدند و به او گفتند: «سَرورَا، می خواهی عیسی را ببینیم.» ۲۲ فیلیپس آمد و به آندریاس گفت، و آنها هر دو رفتند و به عیسی گفتند. ۲۳ عیسی به آنان گفت: «ساعتِ جلال یافتن پسر انسان فرا رسیده است. ۲۴ به راستی به شما می گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می ماند؛ اما اگر بمیرد بارِ بسیار می آورد. ۲۵ کسی که جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. ۲۶ آن که بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند؛ و جایی که من باشم، خادم من نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد. ۲۷ «اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، ”پدر! مرا از این ساعت رهایی ده“؟ اما برای همین منظور به این ساعت رسیده ام. ۲۸ پدر، نام خود را جلال ده!» آنگاه ندایی از آسمان در رسید که: «جلال داده ام و باز جلال خواهم داد.» ۲۹ پس مردمی که آنجا بودند و این را شنیدند، گفتند: «رعد بود.» دیگران گفتند: «فرشته ای با او سخن گفت.» ۳۰ عیسی گفت: «این ندا برای شما بود، نه برای من. ۳۱ اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می شود. ۳۲ و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.»

۳۳ قَالَ هَذَا مُشِيرًا إِلَى آيَةٍ مِيثَةٍ كَانَ مَزْمُوعًا أَنْ يَمُوتَ. ۳۴ فَأَجَابَهُ الْجَمْعُ: «نَحْنُ سَمِعْنَا مِنَ النَّامُوسِ أَنَّ الْمَسِيحَ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ، فَكَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَرْتَفَعَ ابْنُ الْإِنْسَانِ؟ مَنْ هُوَ هَذَا ابْنُ الْإِنْسَانِ؟» ۳۵ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «النُّورُ مَعَكُمْ زَمَانًا قَلِيلًا بَعْدَ، فَسِيرُوا مَا دَامَ لَكُمْ النُّورُ لِئَلَّا يُذِرْكُمْ الظَّلَامُ. وَالَّذِي يَسِيرُ فِي الظَّلَامِ لَا يَعْلَمُ إِلَى أَيْنَ يَذْهَبُ. ۳۶ مَا دَامَ لَكُمْ النُّورُ آمِنُوا بِالنُّورِ لِتَصِيرُوا أَبْنَاءَ النُّورِ». تَكَلَّمَ يَسُوعُ بِهَذَا ثُمَّ مَضَى وَاخْتَفَى عَنْهُمْ.

۳۳ او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می کرد که انتظارش را می کشید. ۳۴ مردم گفتند: «بنا بر آنچه از تورات شنیده ایم، مسیح تا ابد باقی خواهد ماند، پس چگونه است که می گویی پسر انسان باید برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟» ۳۵ عیسی به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر، نور با شماست. پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فرو گیرد. آن که در تاریکی راه می رود، نمی داند کجا می رود. ۳۶ تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور گردید.» چون این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از ایشان پنهان کرد.

۳۷ وَمَعَ أَنَّهُ كَانَ قَدْ صَنَعَ أَمَامَهُمْ آيَاتٍ هَذَا عَدَدُهَا، لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ، ۳۸ لِيَتِمَّ قَوْلُ إِشْعِيَاءَ النَّبِيِّ الَّذِي قَالَ: «يَارَبُّ، مَنْ صَدَقَ خَبَرَاتِي؟ وَلَمَنْ اسْتَعْلَنْتُ ذِرَاعَ الرَّبِّ؟» ۳۹ لِهَذَا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُؤْمِنُوا. لِأَنَّ إِشْعِيَاءَ قَالَ أَيْضًا. ۴۰ «قَدْ أَغْمَى عُيُونَهُمْ، وَأَغْلَطَ قُلُوبَهُمْ، لِيَلَّا يُبْصِرُوا بِعُيُونِهِمْ، وَيَشْعُرُوا بِقُلُوبِهِمْ، وَيَرْجِعُوا فَأَشْفِيَهُمْ». ۴۱ قَالَ

إِسْعَىٰ هَذَا حِينَ رَأَىٰ مَجْدَهُ وَتَكَلَّمَ عَنْهُ. ٤٢ وَلَكِنْ مَعَ ذَلِكَ آمَنَ بِهِ كَثِيرُونَ مِنَ الرُّؤَسَاءِ أَيْضًا، غَيْرَ أَنَّهُمْ لِسَبَبِ الْفَرِيسِيِّينَ لَمْ يَغْتَرِفُوا بِهِ، لِئَلَّا يَصِيرُوا خَارِجَ الْمَجْمَعِ، ٤٣ لِأَنَّهُمْ أَحَبُّوا مَجْدَ النَّاسِ أَكْثَرَ مِنْ مَجْدِ اللَّهِ.

۳۷ با اینکه عیسی آیاتی چنین بسیار در برابر چشمان آنان به ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند.
 ۳۸ بدین سان سخنان اشعای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود: «چه کسی، ای خداوند، پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟» ۳۹ همان گونه که اشعای نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند، زیرا: ۴۰ «او چشمان ایشان را کور، و دل‌هایشان را سخت کرده است، تا با چشمان خود نبینند، و با دل‌های خود درنیابند، و باز گشت نکنند تا شفایشان بخشم.» ۴۱ اشعای از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت. ۴۲ با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به عیسی ایمان آوردند، اما از ترس فریسیان، ایمان خود را اقرار نمی کردند، مبدا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳ زیرا تحسین مردم را بیش از تحسین خدا دوست می داشتند.

٤٤ فَنَادَىٰ يَسُوعُ وَقَالَ: «الَّذِي يُؤْمِنُ بِي، لَيْسَ يُؤْمِنُ بِي بَلْ بِالَّذِي أَرْسَلَنِي. ٤٥ وَالَّذِي يَرَانِي يَرَانِي الَّذِي أَرْسَلَنِي. ٤٦ أَنَا قَدْ جِئْتُ نُورًا إِلَى الْعَالَمِ، حَتَّىٰ كُلُّ مَنْ يُؤْمِنُ بِي لَا يَمُوتُ فِي الظُّلْمَةِ. ٤٧ وَإِنْ سَمِعَ أَحَدٌ كَلَامِي وَلَمْ يُؤْمِنْ فَأَنَا لَا أَدِينُهُ، لِأَنِّي لَمْ أَتِ لِأَدِينِ الْعَالَمَ بَلْ لِأَخْلَصَ الْعَالَمَ. ٤٨ مَنْ رَدَّنِي وَلَمْ يَقْبَلْ كَلَامِي فَلَهُ مِنْ يَدِينُهُ. الْكَلَامُ الَّذِي تَكَلَّمْتُ بِهِ هُوَ يَدِينُهُ فِي الْيَوْمِ الْآخِرِ، ٤٩ لِأَنِّي لَمْ أَتَكَلَّمْ مِنْ نَفْسِي، لَكِنَّ الْآبَ الَّذِي أَرْسَلَنِي هُوَ أَغْطَانِي وَصِيَّةً: مَاذَا أَقُولُ وَبِمَاذَا أَتَكَلَّمُ. ٥٠ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ وَصِيَّتَهُ هِيَ حَيَاةٌ أَبَدِيَّةٌ. فَمَا أَتَكَلَّمُ أَنَا بِهِ، فَكَمَا قَالَ لِي الْآبُ هَكَذَا أَتَكَلَّمُ».

۴۴ آنگاه عیسی ندا در داد و گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من، بلکه به فرستنده من ایمان آورده است. ۴۵ هر که مرا دید، فرستنده مرا دیده است. ۴۶ من چون نوری به جهان آمده‌ام تا هر که به من ایمان آورد، در تاریکی نماند. ۴۷ اگر کسی سخنان مرا بشنود، اما از آن اطاعت نکند، من بر او داوری نمی کنم؛ زیرا نیامده‌ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را نجات بخشم. ۴۸ برای کسی که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، داوری دیگر هست؛ همان سخنانی که گفتم در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد. ۴۹ زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. ۵۰ و من می دانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من می گویم درست همان چیزی است که پدر گفته است تا بگویم.»

انجیل یوحنا: الثالث عشر * ۱:۱۳-۳۸

۱ اَمَّا يَسُوعُ قَبْلَ عِيدِ الْفِصْحِ، وَهُوَ عَالِمٌ أَنَّ سَاعَتَهُ قَدْ جَاءَتْ لِيَنْتَقِلَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ إِلَى الْآبِ، إِذْ كَانَ قَدْ أَحَبَّ خَاصَّتَهُ الَّذِينَ فِي الْعَالَمِ، أَحَبَّهُمْ إِلَى الْمُنْتَهَى. ۲ فَحِينَ كَانَ الْعِشَاءُ، وَقَدْ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِ يَهُودًا سِمْعَانَ الْإِسْخَرْيُوطِيَّ أَنَّ يُسَلِّمَهُ، ۳ يَسُوعُ وَهُوَ عَالِمٌ أَنَّ الْآبَ قَدْ دَفَعَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَى يَدَيْهِ، وَأَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَرَجَ، وَإِلَى اللَّهِ يَمْضِي، ۴ قَامَ عَنِ الْعِشَاءِ، وَخَلَعَ ثِيَابَهُ، وَأَخَذَ مِئْشَقَةً وَأَتَزَرَ بِهَا، ۵ ثُمَّ صَبَّ مَاءً فِي مِغْسَلٍ، وَابْتَدَأَ يَغْسِلُ أَرْجُلَ التَّلَامِيذِ وَيَمْسَحُهَا بِالْمِئْشَقَةِ الَّتِي كَانَ مُتَزِرًا بِهَا. ۶ فَجَاءَ إِلَى سِمْعَانَ بُطْرُسَ. فَقَالَ لَهُ ذَاكَ: «يَا سَيِّدُ، أَنْتَ تَغْسِلُ رِجْلِي!» ۷ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «لَسْتُ تَعْلَمُ أَنْتَ الْآنَ مَا أَنَا أَصْنَعُ، وَلَكِنَّكَ سَتَفْهَمُ فِيمَا بَعْدُ». ۸ قَالَ لَهُ بُطْرُسُ: «لَنْ تَغْسِلَ رِجْلِي أَبَدًا!» أَجَابَهُ يَسُوعُ: «إِنْ كُنْتُ لَا أَغْسِلُكَ فَلَيْسَ لَكَ مَعِيَ نَصِيبٌ». ۹ قَالَ لَهُ سِمْعَانُ بُطْرُسُ: «يَا سَيِّدُ، لَيْسَ رِجْلِي فَقَطْ بَلْ أَيْضًا يَدَيَّ وَرَأْسِي». ۱۰ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ إِلَّا إِلَى غَسْلِ رِجْلَيْهِ، بَلْ هُوَ طَاهِرٌ كُلُّهُ. وَأَنْتُمْ طَاهِرُونَ وَلَكِنْ لَيْسَ كُلُّكُمْ». ۱۱ لِأَنَّهُ عَرَفَ مُسَلِّمَهُ، لِذَلِكَ قَالَ: «لَسْتُمْ كُلُّكُمْ طَاهِرِينَ».

۱ پیش از عیدِ پَسَحْ، عیسی آگاه از اینکه ساعت او رسیده است تا از این جهان نزد پدر برود، کسان خود را که در این جهان دوست می داشت، تا به حد کمال محبت کرد. ۲ هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در

۶ پَسَحْ (به عبری: פסח) (به عربی: عيد الفصح) هم چنین معروف به فطیر: یکی از سه عید بزرگ یهودیان که در نیمه ماه نisan در تقویم عبری که در نیمکره شمالی در بهار است، آغاز شده و به مدت یک هفته یا هشت روز ادامه می یابد. ۱۴ نisan - روزه نخست زاده - و ۱۵ تا ۲۱ نisan - عید پَسَح - که از جمله مهمترین آئین های آن قربانی است.

واژه «پَسَح» از کلمه ای به معنی «عبور» در زبان عبری گرفته شده است. در عهد قدیم سفر خروج اصحاب ۱۲ چنین آمده است: (۲۱) آنگاه موسی همه مشایخ اسرائیل را گرد آورد و گفت: «بروید و برهه ای برای خود، بر حسب خانواده های خود بگیرید و پَسَح را ذبح نمایید. ۲۲ دسته ای از گیاه زوفا گرفته، در خونی که در تشت است فرو برید و بر سر در و دو تیر عمودی در خانه های خود بمالید. هیچ یک از شما تا صبح از در خانه خود بیرون نروید. ۲۳ هنگامی که خداوند می گذرد تا مصریان را هلاک کند، خونی را که بر سر در و دو تیر عمودی در است خواهد دید و از در آن خانه خواهد گذشت، و اجازه نخواهد داد که هلاک کننده به خانه هایتان درآید و شما را بزند. ۲۴ بر شماست که این آیین را به عنوان فریضه ای برای خود و فرزندان تا به ابد نگاه دارید. ۲۵ چون وارد سرزمینی شدید که خداوند آن را به شما وعده داده است، این عبادت را به جا آورید. ۲۶ اگر فرزندان از شما بپرسند که، «معنای این عبادت شما چیست؟» ۲۷ بگویید: «این قربانی پَسَح برای خداوند است که در مصر از خانه های بنی اسرائیل حفاظت کرد، آنگاه که مصریان را زد ولی خانه های ما را رهایی بخشید.» آنگاه قوم خم شده، سجده کردند. ۲۸ بنی اسرائیل هر آنچه را خداوند به موسی و هارون فرمان داده بود، به تمامی به جا آوردند.)

با تفکر در عهد جدید (انجیل) متوجه می شویم که رابطه ای بین مصلوب و این عید باستانی و قربانی آن وجود دارد؛ برای روشن تر شدن این رابطه بیان چند گزاره و ارتباط آن با آنکه به صلیب کشیده شد لازم است:

۱- بره شما باید بی عیب باشد و نرینه یک ساله. از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید: (خروج ۱۲:۵)

مصلوب نیز یک مرد بود که بی گناه، ساکت و آرام، همچون گوسفند قربانی شد.

دل یهودای آسخریوطی، پسر شمعون، نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. ۳ عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می رود، ۴ از شام برخاست و ردا از تن به در آورد و حوله ای برگرفته، به کمر بست. ۵ سپس آب در لگنی ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله ای که به کمر داشت. ۶ چون به شمعون پطرس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می خواهی پای مرا بشویی؟» ۷ عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.» ۸ پطرس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» ۹ پس شمعون پطرس گفت: «سرور من، نه تنها پاهایم، بلکه دستها و سرم را نیز بشوی!» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد، مگر پاهایش. باری، شما پاکید، اما نه همه.» ۱۱ زیرا می دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد، و از همین رو گفت: «همه شما پاک نیستید.»

۱۲ فَلَمَّا كَانَ قَدْ غَسَلَ أَرْجُلَهُمْ وَأَخَذَ ثِيَابَهُ وَاتَّكَأَ أَيضًا، قَالَ لَهُمْ: «اتَّفَهِّمُونَنِي مَا قَدْ صَنَعْتُ بِكُمْ؟» ۱۳ أَنْتُمْ تَدْعُونَنِي مُعَلِّمًا وَسَيِّدًا، وَحَسَنًا تَقُولُونَ، لِأَنِّي أَنَا كَذَلِكَ. ۱۴ فَإِنْ كُنْتُ وَأَنَا السَّيِّدُ وَالْمُعَلِّمُ قَدْ غَسَلْتُ أَرْجُلَكُمْ، فَانْتُمْ يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ يَغْسِلَ بَعْضُكُمْ أَرْجُلَ بَعْضٍ، ۱۵ لِأَنِّي أَعْطَيْتُكُمْ مِثَالًا، حَتَّى كَمَا صَنَعْتُ أَنَا بِكُمْ تَصْنَعُونَ أَنْتُمْ أَيضًا. ۱۶ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَعْظَمَ مِنْ سَيِّدِهِ، وَلَا رَسُولٌ أَعْظَمَ مِنْ مُرْسِلِهِ.

-
- ۲- تا روز چهاردهم از آن نگهداری کنید، و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره های خود را ذبح کنند: (خروج ۱۲:۶)
- مصلوب نیز در عصر روز جمعه حزن و اندوه که با ۱۳ مصادف بود، قربانی شد.
- ۳- آنگاه مقداری از خون را گرفته، آن را بر دو تیر عمودی و بر سردر خانه هایی که در آن به خوردن آنها مشغولند، بمالد: (خروج ۱۲:۷) آن خون نشانه ای خواهد بود برای شما بر خانه هایی که در آن به سر می برید: خون را که ببینم از شما خواهم گذشت، و آنگاه که مصر را بزنم، کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد: (خروج ۱۲:۱۳)
- مصلوب نیز بر چوب قربانی شد و هنگامی که مردم بخوانند خود را از شر حسد دور کنند به چوب می زنند.
- ۴- قربانی پسخ برای رهایی بنی اسرائیل مخصوصا نخست زادگانشان از هلاکت بود: (خروج ۱۲:۲۹)
- مصلوب نیز مهدی اول و اولین مومنان در وصیت رسول خدا (ص) بود که قربانی شد، تا همواره کفاره گناهان و آشکار کننده امر امام مهدی (ع) باشد.
- ۵- حتی یک استخوان از قربانی پسخ نیز نباید شکسته می شود: (خروج ۱۲:۴۶)
- مصلوب نیز قربانی شد در حالی که هیچ استخوانی از او شکسته نشد.
- ۶- در بین بنی اسرائیل رسم بود وقتی که کاهن اعظم بره پسخ را قربانی می کرد، می گفت: "تمام شد".
- مصلوب نیز وقتی که زندگی اش را بر صلیب داد، گفت: "تمام شد".
- با این گذاره ها مشخص می شود که مصلوب، همان بره حقیقی خداوند است که در عید پسخ قربانی شد تا اینکه جلال دهنده امر خداوند و کفاره گناهان برای مومنان باشد؛ تا اینکه در زمان بازگشت، ما را از دست ستمگران و فرعونیان نجات دهد. آری مصلوب همان بره پسخ حقیقی است، که در [مکاشفات یوحنا](#) بتفصیل درموردش سخن گفته شده است. (گردآورنده)

۱۷ إِنْ عَلِمْتُمْ هَذَا فَطُوبَاكُمْ إِنْ عَمِلْتُمُوهُ. ۱۸ «لَسْتُ أَقُولُ عَنْ جَمِيعِكُمْ. أَنَا أَغْلَمُ الَّذِينَ اخْتَرْتُمَهُمْ. لَكِنْ لِيَتِمَّ الْكِتَابُ: الَّذِي يَأْكُلُ مَعِيَ الْخُبْزَ رَفَعَ عَلَيَّ عَقِبَهُ. ۱۹ أَقُولُ لَكُمْ الْآنَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، حَتَّى مَتَى كَانَ تُؤْمِنُونَ أَنِّي أَنَا هُوَ. ۲۰ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: الَّذِي يَقْبَلُ مَنْ أَرْسَلُهُ يَقْبَلْنِي، وَالَّذِي يَقْبَلْنِي يَقْبَلُ الَّذِي أَرْسَلَنِي».

۱۲ پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، ردا بر تن کرد و باز بر سفره شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟ ۱۳ شما مرا استاد و سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. ۱۴ پس اگر من که سرور و استاد شمایم پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. ۱۵ من با این کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم. ۱۶ به‌راستی به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از فرستنده خود. ۱۷ اکنون که اینها را می‌دانید، خوشا به حالتان اگر بدانها عمل کنید. ۱۸ «آنچه می‌گویم درباره همه شما نیست. من آنان را که برگزیده‌ام، می‌شناسم. اما این گفته کُتب مقدس باید به حقیقت پیوندد که "آن که نان مرا می‌خورد، با من به دشمنی برخاسته است." ۱۹ پس اکنون پیش از وقوع، به شما می‌گویم تا هنگامی که واقع شد، ایمان آورید که من هستم. ۲۰ به‌راستی به شما می‌گویم، هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته، و هر که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است.»

۲۱ لَمَّا قَالَ يَسُوعُ هَذَا اضْطَرَبَ بِالرُّوحِ، وَشَهِدَ وَقَالَ: «الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ وَاحِدًا مِنْكُمْ سَيُسَلِّمَنِي!». ۲۲ فَكَانَ التَّلَامِيذُ يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَهُمْ مُخْتَارُونَ فِي مَنْ قَالَ عَنْهُ. ۲۳ وَكَانَ مُتَكِنًا فِي حِضْنِ يَسُوعَ وَاحِدًا مِنْ تَلَامِيذِهِ، كَانَ يَسُوعُ يُحِبُّهُ. ۲۴ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ سِمْعَانُ بُطْرُسُ أَنْ يَسْأَلَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ الَّذِي قَالَ عَنْهُ. ۲۵ فَاتَكَأَ ذَاكَ عَلَى صَدْرِ يَسُوعَ وَقَالَ لَهُ: «يَا سَيِّدُ، مَنْ هُوَ؟» أَجَابَ يَسُوعُ: «هُوَ ذَاكَ الَّذِي أَغْمَسُ أَنَا اللَّقْمَةَ وَأُعْطِيهِ!». فَغَمَسَ اللَّقْمَةَ وَأَعْطَاهَا لِيَهُودَا سِمْعَانَ الْإِسْخَرْيُوطِيَّ. ۲۷ فَبَعْدَ اللَّقْمَةِ دَخَلَهُ الشَّيْطَانُ. فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «مَا أَنْتَ تَعْمَلُهُ فَأَعْمَلُهُ بِأَكْثَرِ سُرْعَةٍ». ۲۸ وَأَمَّا هَذَا فَلَمْ يَفْهَمْ أَحَدٌ مِنَ الْمُتَكِنِينَ لِمَادًا كَلَّمَهُ بِهِ، ۲۹ لِأَنَّ قَوْمًا، إِذْ كَانَ الصُّنْدُوقُ مَعَ يَهُودَا، ظَنُّوا أَنَّ يَسُوعَ قَالَ لَهُ: اشْتَرِ مَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِلْعِيدِ، أَوْ أَنْ يُعْطِيَ شَيْئًا لِلْفُقَرَاءِ. ۳۰ فَذَاكَ لَمَّا أَخَذَ اللَّقْمَةَ خَرَجَ لِلْوَقْتِ. وَكَانَ لَيْلًا.

۲۱ عیسی پس از آنکه این را گفت، در روح مضطرب شد و آشکارا اعلام داشت: «به‌راستی به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان به یکدیگر نگریسته، در شگفت بودند که این را درباره که می‌گوید. ۲۳ یکی از شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، نزدیک به سینه او تکیه زده بود. ۲۴ شمعون پطرس با اشاره از او خواست تا از عیسی پرسد منظورش کیست. ۲۵ پس او کمی به عقب متمایل شد و بر سینه عیسی تکیه زد و پرسید: «سرور من، او کیست؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «همان که این تکه نان را پس از فرو بردن در کاسه به او می‌دهم.» آنگاه تکه‌ای نان در کاسه فرو برد و آن را به

یهودا پسر شمعون آسخریوطی داد. ۲۷ یهودا چون لقمه را گرفت، در دم شیطان به درون او رفت. آنگاه عیسی به او گفت: «آنچه در پی انجام آتی، زودتر به انجام رسان.» ۲۸ اما هیچ‌یک از کسانی که بر سفره نشسته بودند، منظور عیسی را دریافتند. ۲۹ بعضی گمان بردند که چون یهودا مسئول دخل و خرج است، عیسی به او می‌گوید که آنچه برای عید لازم است بخرد، یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. ۳۰ پس از گرفتن لقمه، یهودا بی‌درنگ بیرون رفت. و شب بود.

۳۱ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ يَسُوعُ: «الآنَ تَمَجَّدَ ابْنُ الْإِنْسَانِ وَتَمَجَّدَ اللَّهُ فِيهِ. ۳۲ إِنْ كَانَ اللَّهُ قَدْ تَمَجَّدَ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَمَجِّدُهُ فِي ذَاتِهِ، وَيَمَجِّدُهُ سَرِيعًا. ۳۳ يَا أَوْلَادِي، أَنَا مَعَكُمْ زَمَانًا قَلِيلًا بَعْدُ. سَتَطْلُبُونَنِي، وَكَمَا قُلْتُ لِلْيَهُودِ: حَيْثُ أَذْهَبُ أَنَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْتُمْ أَنْ تَأْتُوا، أَقُولُ لَكُمْ أَنْتُمْ الْآنَ. ۳۴ وَصِيَّةٌ جَدِيدَةٌ أَنَا أُعْطِيكُمْ: أَنْ تُحِبُّوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا. كَمَا أَحْبَبْتُمْ أَنَا تُحِبُّونَ أَنْتُمْ أَيْضًا بَعْضُكُمْ بَعْضًا. ۳۵ بِهَذَا يَعْرِفُ الْجَمِيعُ أَنَّكُمْ تَلَامِيذِي: إِنْ كَانَ لَكُمْ حُبٌّ بَعْضًا لِبَعْضٍ». ۳۶ قَالَ لَهُ سِمْعَانُ بُطْرُسُ: «يَا سَيِّدُ، إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟» أَجَابَهُ يَسُوعُ: «حَيْثُ أَذْهَبُ لَا تَقْدِرُ الْآنَ أَنْ تَتَّبَعَنِي، وَلَكِنَّكَ سَتَتَّبَعُنِي آخِيرًا». ۳۷ قَالَ لَهُ بُطْرُسُ: «يَا سَيِّدُ، لِمَاذَا لَا أَقْدِرُ أَنْ أَتَبْعَكَ الْآنَ؟ إِنِّي أَضْعُ نَفْسِي عَنْكَ!». ۳۸ أَجَابَهُ يَسُوعُ: «أَتَضَعُ نَفْسَكَ عَنِّي؟ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: لَا يَصِيحُ الدِّيكُ حَتَّى تُنْكِرَنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

۳۱ پس از بیرون رفتن یهودا، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۳۲ اگر خدا در او جلال یافت، پس خدا نیز او را در خود جلال خواهد داد و او را بی‌درنگ جلال خواهد داد. ۳۳ فرزندان عزیز، اندک زمانی دیگر با شما هستم. مرا خواهید جست و همان‌گونه که به یهودیان گفتم، اکنون به شما نیز می‌گویم که آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد. ۳۴ حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان‌گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید. ۳۵ از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.» ۳۶ شمعون پطرس گفت: «سرور من، کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «تو اکنون نمی‌توانی به جایی که می‌روم از پی من بیایی؛ اما بعدها از پی‌ام خواهی آمد.» ۳۷ پطرس گفت: «سرورم، چرا اکنون نتوانم از پی‌ات بیایم؟ من جانم را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی گفت: «آیا جانت را در راه من خواهی نهاد؟ به‌راستی به تو می‌گویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

انجیل یوحنا: الرَّابِعُ عَشَرَ * ۱۴:۱-۲۷

۱ «لَا تَضْطَرِبْ قُلُوبُكُمْ. أَنْتُمْ تَوْمِنُونَ بِاللَّهِ فَأَمِنُوا بِي. ۲ فِي بَيْتِ أَبِي مَنَازِلُ كَثِيرَةٌ، وَإِلَّا فَإِنِّي كُنْتُ قَدْ قُلْتُ لَكُمْ. أَنَا أَمْضِي لِأَعِدَّ لَكُمْ مَكَانًا، ۳ وَإِنْ مَضَيْتُ وَأَعْدَدْتُ لَكُمْ مَكَانًا آتِي أَيْضًا وَأَأْخُذُكُمْ إِلَيَّ، حَتَّى حَيْثُ أَكُونُ

أَنَا تَكُونُونَ أَنْتُمْ أَيْضًا، ٤ وَتَعْلَمُونَ حَيْثُ أَنَا أَذْهَبُ وَتَعْلَمُونَ الطَّرِيقَ». ٥ قَالَ لَهُ تُومَا: «يَا سَيِّدُ، لَسْنَا نَعْلَمُ أَيْنَ تَذْهَبُ، فَكَيْفَ نَقْدِرُ أَنْ نَعْرِفَ الطَّرِيقَ؟» ٦ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «أَنَا هُوَ الطَّرِيقُ وَالْحَقُّ وَالْحَيَاةُ. لَيْسَ أَحَدٌ يَأْتِي إِلَيَّ إِلَّا بِِي. ٧ لَوْ كُنْتُمْ قَدْ عَرَفْتُمُونِي لَعَرَفْتُمْ أَبِي أَيْضًا. وَمِنْ الْآنَ تَعْرِفُونَهُ وَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ». ٨ قَالَ لَهُ فِيلِبُّسُ: «يَا سَيِّدُ، أَرَنَا الْآبَ وَكَفَانَا». ٩ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «أَنَا مَعَكُمْ زَمَانًا هَذِهِ مُدَّتُهُ وَلَمْ تَعْرِفْنِي يَا فِيلِبُّسُ! الَّذِي رَأَيْتَ فَقَدْ رَأَى الْآبَ، فَكَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ: أَرَنَا الْآبَ؟ ١٠ أَلَسْتُ تُؤْمِنُ أَنِّي أَنَا فِي الْآبِ وَالْآبَ فِيَّ؟ الْكَلَامُ الَّذِي أَكَلِمُكُمْ بِهِ لَسْتُ أَتَكَلَّمُ بِهِ مِنْ نَفْسِي، لَكِنَّ الْآبَ الْخَالَّ فِيَّ هُوَ يَفْعَلُ الْأَعْمَالَ. ١١ صَدِّقُونِي أَنِّي فِي الْآبِ وَالْآبَ فِيَّ، وَإِلَّا فَصَدِّقُونِي لِسَبَبِ الْأَعْمَالِ نَفْسِهَا.

۱ «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می گفتم. می روم تا مکانی برای شما آماده کنم. ۳ و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می آیم و شما را نزد خود می برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید. ۴ جایی که من می روم راهش را می دانید.» ۵ توما به او گفت: «ما حتی نمی دانیم به کجا می روی، پس چگونه می توانیم راه را بدانیم؟» ۶ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید. ۷ اگر مرا می شناختید، پدر مرا نیز می شناختید؛ اما پس از این او را می شناسید و او را دیده اید.» ۸ فیلیپس به او گفت: «سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.» ۹ عیسی به او گفت: «فیلیپس، دیری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می گویی "پدر را به ما بنما"؟ ۱۰ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به انجام می رساند. ۱۱ این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ و گرنه به سبب آن کارها این را باور کنید.

١٢ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ يُؤْمِنُ بِي فَالْأَعْمَالُ الَّتِي أَنَا أَعْمَلُهَا يَعْمَلُهَا هُوَ أَيْضًا، وَيَعْمَلُ أَكْبَرَ مِنْهَا، لِأَنِّي مَاضٍ إِلَى أَبِي. ١٣ وَمَهْمَا سَأَلْتُمْ بِاسْمِي فَذَلِكَ أَفْعَلُهُ لِيَتِمَّ جَدُّ الْآبِ بِالْأَبْنَى. ١٤ إِنْ سَأَلْتُمْ شَيْئًا بِاسْمِي فَإِنِّي أَفْعَلُهُ. ١٥ «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَنِي فَاحْفَظُوا وَصَايَايَ، ١٦ وَأَنَا أَطْلُبُ مِنَ الْآبِ فَيُعْطِيَكُمْ مَعْرِيًا آخَرَ لِيَتِمَّ كَثَرَةُ مَعَكُمْ إِلَى الْأَبَدِ، ١٧ رُوحَ الْحَقِّ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ الْعَالَمُ أَنْ يَقْبَلَهُ، لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ وَلَا يَعْرِفُهُ، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَعْرِفُونَهُ لِأَنَّهُ مَآكِثٌ مَعَكُمْ وَيَكُونُ فِيكُمْ. ١٨ لَا أَتْرُكُكُمْ يَتَامَى. إِنِّي آتِي إِلَيْكُمْ. ١٩ بَعْدَ قَلِيلٍ لَا يَرَانِي الْعَالَمُ أَيْضًا، وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَرَوْنَنِي. إِنِّي أَنَا حَيٌّ فَأَنْتُمْ سَتَحْيَوْنَ. ٢٠ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَنَا فِي أَبِي، وَأَنْتُمْ فِيَّ، وَأَنَا فِيكُمْ. ٢١ الَّذِي عِنْدَهُ وَصَايَايَ وَيَحْفَظُهَا فَهُوَ الَّذِي يُحِبُّنِي، وَالَّذِي يُحِبُّنِي يُحِبُّهُ أَبِي، وَأَنَا أُحِبُّهُ، وَأُظْهِرُ لَهُ ذَاتِي.»

۱۲ «به راستی به شما می گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم. ۱۳ و هر آنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد. ۱۴ اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد. ۱۵ «اگر مرا دوست بدارید، وصایای مرا نگاه خواهید داشت. ۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او (معزی) مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد؛ اما شما او را می شناسید، چرا که نزد شما مسکن می گیرند و در شما خواهد بود. ۱۸ «شما را بی کس نمی گذارم؛ نزد شما می آیم. ۱۹ پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده ام، شما نیز خواهید زیست. ۲۰ در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ آن که وصایای مرا دارد و از آنها پیروی می کند، اوست که مرا دوست می دارد؛ و آن که مرا دوست می دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

۲۲ قَالَ لَهُ يَهُوذَا لَيْسَ الْإِسْخَرْيُوطِيّ: «يَا سَيِّدُ، مَاذَا حَدَّثَ حَتَّى إِنَّكَ مُزْمِعٌ أَنْ تُظْهِرَ ذَاتَكَ لَنَا وَلَيْسَ لِلْعَالَمِ؟»
 ۲۳ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: «إِنْ أَحَبَّنِي أَحَدٌ يَحْفَظْ كَلَامِي، وَيُحِبِّهِ أَبِي، وَإِلَيْهِ نَأْتِي، وَعِنْدَهُ نَصْنَعُ مَنَزَلًا. ۲۴ الَّذِي لَا يُحِبُّنِي لَا يَحْفَظْ كَلَامِي. وَالْكَلَامُ الَّذِي تَسْمَعُونَهُ لَيْسَ لِي بَلْ لِلآبِ الَّذِي أَرْسَلَنِي. ۲۵ بِهِذَا كَلَمْتُكُمْ وَأَنَا عِنْدَكُمْ. ۲۶ وَأَمَّا الْمُعْزِي، الرُّوحُ الْقُدُسُ، الَّذِي سَيُرْسِلُهُ الْآبُ بِاسْمِي، فَهُوَ يَعْلَمُكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَيَذَكِّرُكُمْ بِكُلِّ مَا قُلْتُهُ لَكُمْ. ۲۷ «سَلَامًا أَتْرَكُ لَكُمْ. سَلَامِي أُعْطِيكُمْ. لَيْسَ كَمَا يُعْطِي الْعَالَمُ أُعْطِيكُمْ أَنَا. لَا تَضْطَرُّ قُلُوبُكُمْ وَلَا تَرْهَبُ. ۲۸ سَمِعْتُمْ أَنِّي قُلْتُ لَكُمْ: أَنَا أَذْهَبُ ثُمَّ أَتِي إِلَيْكُمْ. لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَنِي لَكُنْتُمْ تَفْرَحُونَ لِأَنِّي قُلْتُ أَمْضِي إِلَى الْآبِ، لِأَنَّ أَبِي أَغْظَمُ مِنِّي. ۲۹ وَقُلْتُ لَكُمْ الْآنَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، حَتَّى مَتَى كَانَ تُؤْمِنُونَ. ۳۰ لَا أَتَكَلَّمُ أَيْضًا مَعَكُمْ كَثِيرًا، لِأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ يَأْتِي وَلَيْسَ لَهُ فِيَّ شَيْءٌ. ۳۱ وَلَكِنْ لِيَفْهَمَ الْعَالَمُ أَنِّي أُحِبُّ الْآبَ، وَكَمَا أُوصَانِي الْآبَ هَكَذَا أَفْعَلُ. قُومُوا نَنْطَلِقْ مِنْ هَهُنَا.»

۲۲ یهودا، نه آسخریوطی، از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، اما نه بر این جهان؟» ۲۳ عیسی پاسخ داد: «اگر کسی مرا دوست بدارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید. ۲۴ آن که مرا دوست نمی دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است. ۲۵ «این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم. ۲۶ اما آن مدافع (معزی)، آن روح مقدس، که پدر او را به نام من می فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. ۲۷ برای شما آرامش به جا می گذارم؛ آرامش خود را به شما می دهم.

آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ۲۸ شنیدید که به شما گفتم، "من می‌روم، اما باز نزد شما می‌آیم." اگر مرا دوست می‌داشتید، شادمان می‌شدید که نزد پدر می‌روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹ اکنون این را پیش از وقوع به شما گفتم، تا چون واقع شود ایمان آورید. ۳۰ فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می‌آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ ۳۱ اما من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است، تا جهان بداند که پدر را دوست می‌دارم. برخیزید، برویم.^۷

انجیل یوحنا: الخامس عشر * ۱۵:۱-۲۷

۱ «أَنَا الْكَرْمَةُ الْحَقِيقِيَّةُ وَأَبِي الْكَرَامُ. ۲ كُلُّ غُصْنٍ فِيَّ لَا يَأْتِي بِثَمَرٍ يَنْزِعُهُ، وَكُلُّ مَا يَأْتِي بِثَمَرٍ يُنْقِيهِ لِئَاتِي بِثَمَرٍ أَكْثَرَ. ۳ أَنْتُمْ الْآنَ أَنْقِيَاءُ لِسَبَبِ الْكَلَامِ الَّذِي كَلَّمْتُكُمْ بِهِ. ۴ أَتُبْتُوْا فِيَّ وَأَنَا فِيكُمْ. كَمَا أَنَّ الْغُصْنَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ بِثَمَرٍ مِنْ ذَاتِهِ إِنْ لَمْ يَثْبُتْ فِي الْكَرْمَةِ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ أَيْضًا إِنْ لَمْ تَثْبُتُوا فِيَّ. ۵ أَنَا الْكَرْمَةُ وَأَنْتُمْ الْأَغْصَانُ. الَّذِي يَثْبُتُ فِيَّ وَأَنَا فِيهِ هَذَا يَأْتِي بِثَمَرٍ كَثِيرٍ، لِأَنَّكُمْ بِدُونِي لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَفْعَلُوا شَيْئًا. ۶ إِنْ كَانَ أَحَدٌ لَا يَثْبُتُ فِيَّ يُطْرَحُ خَارِجًا كَالْغُصْنِ، فَيَجِفُّ وَيَجْمَعُونَهُ وَيَطْرَحُونَهُ فِي النَّارِ، فَيَحْتَرِقُ. ۷ إِنْ ثَبَّتُمْ فِيَّ وَتَبَتَ كَلَامِي فِيكُمْ تَطْلُبُونَ مَا تُرِيدُونَ فَيَكُونُ لَكُمْ. ۸ بِهِذَا يَتَمَجَّدُ أَبِي: أَنْ تَأْتُوا بِثَمَرٍ كَثِيرٍ فَتَكُونُونَ تَلَامِيذِي.

۱ «من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. ۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می‌کند، و هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ شما هم اکنون به سبب کلامی که به شما گفته‌ام، پاک هستید. ۴ در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید. ۵ «من تاک هستم و شما

^۷ سید احمد الحسن (رحمته الله علیه): «یهودا تعني أحمد؛ وهو اسم المهدي أو المنقذ أو المعزي الموعود به في آخر الزمان المذكور في التوراة والإنجيل والقرآن ووصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله). وأيضاً في التوراة والإنجيل المصلوب وصفت مواقفه وروي عنه كلام بعد إلقاء القبض عليه تدل على أنه شخص حكيم وراض تمام الرضا بما يجري له وأنه غير يهوذا الاسخريوطي حيث أن يهوذا الاسخريوطي شخص استحوذ عليه الشيطان فلا تصدر منه الحكمة ولا يمكن أن يكون هادئاً ورابط الجأش وهو يساق ليصلب بدلاً عن عيسى (عليه السلام) الذي كفر به»؛ (يهودا به معنى احمد و آن اسم مهدي یا منجي یا معزي موعود در آخر زمان است، که در تورات، انجیل، قرآن و وصیت رسول خداوند محمد (ص) ذکر شده است. همچنین در تورات و انجیل کسی که به صلیب کشیده شده است موافق با چنین چیزی توصیف شده و پس از دستگیر شدنش سخنی از او روایت می‌شود که نشان می‌دهد او شخصی حکیم است و با تمام وجود به آنچه بر او رفته، راضی می‌باشد و اینکه او غیر از یهوذا اسخريوطی است. یهوذا اسخريوطی شخصیتی است که شیطان بر او سیطره یافته است؛ از چنین شخصیتی حکمتی بیرون نمی‌آید و امکان ندارد در آرامش و به دور از ترس و اندوه باشد در حالی که به جای عیسی (ع) که نسبت به او کفر ورزیده، به صلیب کشیده می‌شود!). جواب المنیر، جلد ۷، سوال: ۸۰۸، ص ۲۶۳.

شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، همچون شاخه‌ای است که دورش می‌اندازند و خشک می‌شود. شاخه‌های خشکیده را گرد می‌آورند و در آتش افکنده، می‌سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هر آنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار آورید؛ و این گونه شاگرد من خواهید شد.

۹ کَمَا أَحْبَبَنِي الْآبُ كَذَلِكَ أَحْبَبْتُكُمْ أَنَا. أَثْبُتُوا فِي مَحَبَّتِي. ۱۰ إِنْ حَفِظْتُمْ وَصَايَايَ تَثْبُتُونَ فِي مَحَبَّتِي، كَمَا أَنِّي أَنَا قَدْ حَفِظْتُ وَصَايَا أَبِي وَأَثْبُتُ فِي مَحَبَّتِهِ. ۱۱ كَلَّمْتُكُمْ بِهَذَا لِكَيْ يَثْبُتَ فَرْحِي فِيكُمْ وَيُكْمَلَ فَرْحُكُمْ. ۱۲ «هَذِهِ هِيَ وَصِيَّتِي أَنْ تُحِبُّوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَمَا أَحْبَبْتُكُمْ. ۱۳ لَيْسَ لِأَحَدٍ حُبٌّ أَكْبَرَ مِنْ هَذَا: أَنْ يَضَعَ أَحَدٌ نَفْسَهُ لِأَجْلِ أَحِبَّائِهِ. ۱۴ أَنْتُمْ أَحِبَّائِي إِنْ فَعَلْتُمْ مَا أَوْصِيْتُكُمْ بِهِ. ۱۵ لَا أَعُوذُ أَسْمِيَكُمْ عِبِيدًا، لِأَنَّ الْعَبْدَ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُ سَيِّدُهُ، لَكِنِّي قَدْ سَمَّيْتُكُمْ أَحِبَّاءَ لِأَنِّي أَعْلَمْتُكُمْ بِكُلِّ مَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي. ۱۶ لَيْسَ أَنْتُمْ اخْتَرْتُمُونِي بَلْ أَنَا اخْتَرْتُكُمْ، وَأَقَمْتُكُمْ لِتَذْهَبُوا وَتَأْتُوا بِثَمَرٍ، وَيَدُومَ ثَمَرُكُمْ، لِكَيْ يُعْطِيَكُمْ الْآبُ كُلَّ مَا طَلَبْتُمْ بِاسْمِي. ۱۷ بِهَذَا أَوْصِيْتُكُمْ حَتَّى تُحِبُّوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

۹ «همان گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر وصایای مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من وصایای پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱ این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل شود. ۱۲ «حکم من این است که یکدیگر را محبت کنید، چنانکه من شما را محبت کرده‌ام. ۱۳ محبتی بزرگتر از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند. ۱۴ دوستان من شما را اگر آنچه به شما حکم می‌کنم، انجام دهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می‌خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام. ۱۶ شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند. ۱۷ حکم من به شما این است که یکدیگر را محبت کنید.

۱۸ «إِنْ كَانَ الْعَالَمُ يُبْغِضُكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ أَبْغَضَنِي قَبْلَكُمْ. ۱۹ لَوْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِ لَكَانَ الْعَالَمُ يُحِبُّ خَاصَّتَهُ. وَلَكِنْ لَا أَنْتُمْ لَسْتُمْ مِنَ الْعَالَمِ، بَلْ أَنَا اخْتَرْتُكُمْ مِنَ الْعَالَمِ، لِذَلِكَ يُبْغِضُكُمْ الْعَالَمُ. ۲۰ أَذْكُرُوا الْكَلَامَ الَّذِي قُلْتُهُ لَكُمْ: لَيْسَ عَبْدٌ أَكْبَرَ مِنْ سَيِّدِهِ. إِنْ كَانُوا قَدْ اضْطَهَدُونِي فَسَيَضْطَهَدُونَكُمْ، وَإِنْ كَانُوا قَدْ حَفِظُوا كَلَامِي فَسَيَحْفَظُونَ كَلَامَكُمْ. ۲۱ لَكِنَّهُمْ إِنَّمَا يَفْعَلُونَ بِكُمْ هَذَا كُلَّهُ مِنْ أَجْلِ اسْمِي، لِأَنَّهُمْ لَا يَعْرِفُونَ الَّذِي أَرْسَلَنِي. ۲۲ لَوْ لَمْ أَكُنْ قَدْ جِئْتُ وَكَلَّمْتُكُمْ، لَمْ تَكُنْ لَهُمْ خَطِيئَةٌ، وَأَمَّا الْآنَ فَلَيْسَ لَهُمْ عُذْرٌ فِي خَطِيئَتِهِمْ. ۲۳ الَّذِي

يُبْغِضُنِي يُبْغِضُ أَبِي أَيْضًا. ٢٤ لَوْ لَمْ أَكُنْ قَدْ عَمِلْتُ بَيْنَهُمْ أَعْمَالًا لَمْ يَعْمَلْهَا أَحَدٌ غَيْرِي، لَمْ تَكُنْ لَهُمْ خَطِيئَةٌ، وَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ رَأَوْا وَأُبْغِضُونِي أَنَا وَأَبِي. ٢٥ لَكِنْ لِكَيْ تَتِمَّ الْكَلِمَةُ الْمَكْتُوبَةُ فِي نَامُوسِهِمْ: إِنَّهُمْ أُبْغِضُونِي بِلَا سَبَبٍ. ٢٦ «وَمَتَى جَاءَ الْمُعْزِي الَّذِي سَأَرْسِلُهُ أَنَا إِلَيْكُمْ مِنَ الْآبِ، رُوحُ الْحَقِّ، الَّذِي مِنْ عِنْدِ الْآبِ يَنْبَشِقُ، فَهُوَ يَشْهَدُ لِي. ٢٧ وَتَشْهَدُونَ أَنْتُمْ أَيْضًا لَأَنَّكُمْ مَعِيَ مِنَ الْابْتِدَاءِ.

۱۸ «اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. ۱۹ اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می‌داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام، دنیا از شما نفرت دارد. ۲۰ کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: "بنده از ارباب خود بزرگتر نیست." اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ۲۱ اما این همه را به سبب نام من با شما خواهند کرد، زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. ۲۲ اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. ۲۳ کسی که از من نفرت داشته باشد، از پدر من نیز نفرت دارد. ۲۴ اگر در میان آنان کارهایی نکرده بودم که جز من هیچ کس نکرده است، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون، با اینکه آن کارها را دیده‌اند، هم از من و هم از پدرم نفرت دارند. ۲۵ این گونه، کلامی که در تورات خودشان آمده است به حقیقت می‌پیوندد که: "بی سبب از من نفرت داشتند." ۲۶ «اما چون آن مدافع (معزّی) که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌شود، او خود درباره من شهادت خواهد داد، ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا از آغاز با من بوده‌اید.

انجيل يوحنا: السادس عشر * ۱:۱۶-۳۳

۱ «قَدْ كَلَّمْتُكُمْ بِهَذَا لِكَيْ لَا تَعْتَرُوا. ۲ سَيُخْرِجُونَكُمْ مِنَ الْمَجَامِعِ، بَلْ تَأْتِي سَاعَةٌ فِيهَا يَطْلُبُ كُلُّ مَنْ يَقْتُلُكُمْ أَنَّهُ يَقْدِمُ خِدْمَةً لِلَّهِ. ۳ وَسَيَفْعَلُونَ هَذَا بِكُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا الْآبَ وَلَا عَرَفُونِي. ۴ لِكِنِّي قَدْ كَلَّمْتُكُمْ بِهَذَا حَتَّى إِذَا جَاءَتِ السَّاعَةُ تَذْكُرُونَ أَنِّي أَنَا قُلْتُ لَكُمْ. وَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ مِنَ الْبِدَايَةِ لِأَنِّي كُنْتُ مَعَكُمْ. ۵ «وَأَمَّا الْآنَ فَأَنَا مَاضٍ إِلَى الَّذِي أَرْسَلَنِي، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَسْأَلُنِي: أَيْنَ تَمْضِي؟ ۶ لَكِنْ لِأَنِّي قُلْتُ لَكُمْ هَذَا قَدْ مَلَأَ الْخُزْنَ قُلُوبَكُمْ. ۷ لِكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ الْحَقَّ: إِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ أَنْطَلِقَ، لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ أَنْطَلِقْ لَا يَأْتِيَكُمْ الْمُعْزِي، وَلَكِنْ إِنْ ذَهَبْتُ أَرْسِلُهُ إِلَيْكُمْ. ۸ وَمَتَى جَاءَ ذَاكَ يُبَكِّتُ الْعَالَمَ عَلَى خَطِيئَةٍ وَعَلَى بَرٍّ وَعَلَى ذُنُوبَةٍ: ۹ أَمَّا عَلَى خَطِيئَةٍ فَلَأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِي. ۱۰ وَأَمَّا عَلَى بَرٍّ فَلَأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى أَبِي وَلَا تَرَوْنِي أَيْضًا. ۱۱ وَأَمَّا عَلَى ذُنُوبَةٍ فَلَأَنَّ رَئِيسَ هَذَا الْعَالَمِ قَدْ دِينَ. ۱۲ «إِنَّ لِي أُمُورًا كَثِيرَةً أَيْضًا لَأَقُولَ لَكُمْ، وَلَكِنْ لَا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَحْتَمِلُوا الْآنَ. ۱۳ وَأَمَّا مَتَى جَاءَ ذَاكَ، رُوحُ الْحَقِّ، فَهُوَ يُرْشِدُكُمْ إِلَى جَمِيعِ الْحَقِّ، لِأَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ مِنْ نَفْسِهِ، بَلْ كُلُّ مَا يَسْمَعُ

يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَيُخْبِرُكُمْ بِأُمُورٍ آتِيَةٍ. ١٤ ذَاكَ يُمَجِّدُنِي، لِأَنَّهُ يَأْخُذُ مِنِّي لِي وَيُخْبِرُكُمْ. ١٥ كُلُّ مَا لِلآبِ هُوَ لِي. لِهَذَا قُلْتُ إِنَّهُ يَأْخُذُ مِنِّي لِي وَيُخْبِرُكُمْ.

۱ «این چیزها را به شما گفتم تا نلغزید. ۲ شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و حتی زمانی می‌رسد که هر که شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است. ۳ این کارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند، نه مرا. ۴ اینها را به شما گفتم تا چون زمان وقوعشان فرا رسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم. آنها را در آغاز به شما نگفتم، زیرا خود با شما بودم. ۵ «اکنون نزد فرستنده خود می‌روم، و هیچ‌یک نمی‌پرسید، «کجا می‌روی؟» ۶ اما به سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. ۷ با این حال، من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع (معزی) نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. ۸ چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیر کار است. ۹ به لحاظ گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند. ۱۰ به لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱ و به لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است. ۱۲ «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. ۱۳ اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. ۱۵ هرآنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.^۸

١٦ بَعْدَ قَلِيلٍ لَا تُبْصِرُونَنِي، ثُمَّ بَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا تَرَوْنَنِي، لِأَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى الْآبِ». ١٧ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْ تَلَامِيذِهِ، بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «مَا هُوَ هَذَا الَّذِي يَقُولُهُ لَنَا: بَعْدَ قَلِيلٍ لَا تُبْصِرُونَنِي، ثُمَّ بَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا تَرَوْنَنِي، وَلَآئِي ذَاهِبٌ إِلَى الْآبِ؟». ١٨ فَقَالُوا: «مَا هُوَ هَذَا الْقَلِيلُ الَّذِي يَقُولُ عَنْهُ؟ لَسْنَا نَعْلَمُ بِمَاذَا يَتَكَلَّمُ!». ١٩ فَعَلِمَ يَسُوعُ أَنَّهُمْ كَانُوا يُرِيدُونَ أَنْ يَسْأَلُوهُ، فَقَالَ لَهُمْ: «أَعَنْ هَذَا تَتَسَاءَلُونَ فِيمَا بَيْنَكُمْ، لِأَنِّي قُلْتُ: بَعْدَ قَلِيلٍ لَا تُبْصِرُونَنِي، ثُمَّ بَعْدَ قَلِيلٍ أَيْضًا تَرَوْنَنِي ٢٠ الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ سَتَبْكُونَ وَتَتَوَحَّوْنَ وَالْعَالَمُ يَفْرَحُ. أَنْتُمْ سَتَحْزَنُونَ، وَلَكِنْ حُزْنُكُمْ يَتَحَوَّلُ إِلَى فَرَحٍ. ٢١ الْمَرْأَةُ وَهِيَ تَلِدُ تَحْزَنُ لَأَنَّ سَاعَتَهَا قَدْ جَاءَتْ، وَلَكِنْ مَتَى وَلَدَتِ الطِّفْلَ

^۸ سید احمد الحسن (علیه السلام): «فمن هذا المعزي الذي يرسل؟ ومن هذا الذي يبكت العالم على خطاياهم وتكذيبهم الأنبياء والرسل وقتلهم وعلى تركهم حق الأنبياء ووصاياهم وعلى تضييعهم حظهم في القيامة الصغرى وخذلانهم رئيس هذا العالم وهو الإمام المهدي (ع)»؛ (پس این مدافع که فرستاده می‌شود کیست؟ و این فردی که اهل جهان را بخاطر گناهانشان و تکذیب انبیاء و رسولان و قتل آنان و نپذیرفتن حقیقت انبیاء و وصیت‌هایشان و بی‌حرمتی به رئیس این عالم امام مهدی (ع)، سرزنش و توبیخ می‌کند کیست؟). و قال (علیه السلام): «أنا الرسول المعزي لأنباء الله ورسله والذي وعد به عيسى (ع)»؛ (من آن رسول یاری دهنده انبیاء خدا و رسولان او هستم و کسی هستم که عیسی (ع) به آن وعده داد). جواب المنیر، جلد: ۱ و ۲ سوالات: ۱۵ و ۹۲.

لَا تَعُوذُ تَذْكُرُ الشَّيْءَ لِسَبَبِ الْفَرْحِ، لِأَنَّهُ قَدْ وُلِدَ إِنْسَانٌ فِي الْعَالَمِ. ٢٢ فَأَنْتُمْ كَذَلِكَ، عِنْدَكُمْ الْآنَ حُزْنٌ. وَلَكِنِّي سَأَرَاكُمْ أَيْضًا فَتَفْرَحُ قُلُوبُكُمْ، وَلَا يَنْزِعُ أَحَدٌ فَرْحَكُمْ مِنْكُمْ. ٢٣ وَفِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا تَسْأَلُونَنِي شَيْئًا. الْحَقُّ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ مَا طَلَبْتُمْ مِنَ الْآبِ بِاسْمِي يُعْطِيكُمْ. ٢٤ إِلَى الْآنَ لَمْ تَطْلُبُوا شَيْئًا بِاسْمِي. اَطْلُبُوا تَأْخُذُوا، لِيَكُونَ فَرْحُكُمْ كَامِلًا.

۱۶ «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید.»
 ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردان او به یکدیگر گفتند: «مقصود او از این سخن چیست که، "پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟" یا از اینکه می‌گوید "زیرا نزد پدر می‌روم؟"» ۱۸ پس به یکدیگر می‌گفتند: «این 'اندک زمان' که می‌گوید، چیست؟ مقصود او را در نمی‌یابیم؟» ۱۹ اما عیسی از پیش می‌دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند؛ پس به ایشان گفت: «آیا در این باره با هم بحث می‌کنید که گفتم، "پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟" ۲۰ به راستی به شما می‌گویم، شما زاری و ماتم خواهید کرد، اما جهان شادمان خواهد شد؛ شما غمگین خواهید بود، اما غم شما به شادی بدل خواهد شد. ۲۱ زن به هنگام زایمان درد می‌کشد، از آن رو که ساعت او فرا رسیده است؛ اما چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر به یاد نمی‌آورد، چرا که شاد است از این که انسانی به دنیا آمده است. ۲۲ به همین‌سان، شما نیز اکنون اندوه‌گینید؛ اما باز شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد و هیچ‌کس آن شادی را از شما نخواهد گرفت. ۲۳ در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. به راستی به شما می‌گویم، هر چه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد. ۲۴ تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیابید و شادی‌تان کامل شود.

۲۵ «قَدْ كَلَّمْتُكُمْ بِهَذَا بِأَمْثَالٍ، وَلَكِنْ تَأْتِي سَاعَةٌ حِينَ لَا أَكَلِّمُكُمْ أَيْضًا بِأَمْثَالٍ، بَلْ أَخْبِرُكُمْ عَنِ الْآبِ عَلَانِيَةً. ۲۶ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ تَطْلُبُونَ بِاسْمِي. وَلَسْتُ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي أَنَا أَسْأَلُ الْآبَ مِنْ أَجْلِكُمْ، ۲۷ لَأَنَّ الْآبَ نَفْسَهُ يُحِبُّكُمْ، لِأَنَّكُمْ قَدْ أَحْبَبْتُمُونِي، وَأَمَنْتُمْ أَنِّي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَرَجْتُ. ۲۸ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ الْآبِ، وَقَدْ أَتَيْتُ إِلَى الْعَالَمِ، وَأَيْضًا أَتْرُكُ الْعَالَمَ وَأَذْهَبُ إِلَى الْآبِ». ۲۹ قَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: «هُوَذَا الْآنَ تَتَكَلَّمُ عَلَانِيَةً وَلَسْتَ تَقُولُ مَثَلًا وَاحِدًا. ۳۰ الْآنَ نَعْلَمُ أَنَّكَ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَلَسْتَ تَحْتَاجُ أَنْ يَسْأَلَكَ أَحَدٌ. لِهَذَا نُؤْمِنُ أَنَّكَ مِنَ اللَّهِ خَرَجْتَ». ۳۱ أَجَابَهُمْ يَسُوعُ: «الآنَ تُؤْمِنُونَ؟ ۳۲ هُوَذَا تَأْتِي سَاعَةٌ، وَقَدْ أَتَيْتُ الْآنَ، تَتَفَرَّقُونَ فِيهَا كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى خَاصَّتِهِ، وَتَتْرَكُونَنِي وَخِدي. وَأَنَا لَسْتُ وَخِدي لِأَنَّ الْآبَ مَعِي. ۳۳ قَدْ كَلَّمْتُكُمْ بِهَذَا لِيَكُونَ لَكُمْ فِي سَلَامٍ. فِي الْعَالَمِ سَيَكُونُ لَكُمْ ضِيقٌ، وَلَكِنْ ثَقُوا: أَنَا قَدْ غَلَبْتُ الْعَالَمَ».

۲۵ «اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر این گونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره پدر به شما خواهم گفت. ۲۶ در آن روز، به نام من درخواست خواهید کرد. و به شما نمی گویم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست، ۲۷ چرا که پدر خود شما را دوست می دارد، زیرا شما مرا دوست داشته و ایمان آورده اید که از نزد خدا آمده ام. ۲۸ من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم؛ و حال این جهان را ترک می گویم و نزد پدر می روم.» ۲۹ آنگاه شاگردانش گفتند: «اکنون آشکارا سخن می گویی، نه به تمثیل. ۳۰ حال دیگر می دانیم که از همه چیز آگاهی و حتی نیاز نداری کسی سؤالش را با تو در میان نهد. از همین رو، ایمان داریم که از نزد خدا آمده ای.» ۳۱ عیسی به آنها گفت: «آیا اکنون واقعاً ایمان دارید؟ ۳۲ اینک زمانی فرا می رسد، و براستی که هم اکنون فرا رسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. ۳۳ اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده ام.»

انجیل یوحنا: السَّابِعُ عَشَرَ * ۱۷:۱-۲۶

۱ تَكَلَّمَ يَسُوعُ بِهَذَا وَرَفَعَ عَيْنَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ: «أَيُّهَا الْآبُ، قَدْ آتَتِ السَّاعَةُ. مَجِّدْ ابْنَكَ لِيَمَجِّدَكَ ابْنُكَ أَيْضًا، ۲ إِذْ أُعْطِيتَهُ سُلْطَانًا عَلَى كُلِّ جَسَدٍ لِيُعْطِيَ حَيَاةً أَبَدِيَّةً لِكُلِّ مَنْ أُعْطِيَتْهُ. ۳ وَهَذِهِ هِيَ الْحَيَاةُ الْأَبَدِيَّةُ: أَنْ يَعْرِفُوكَ أَنْتَ الْإِلَهَ الْحَقِيقِيَّ وَحَدَّكَ وَيَسُوعَ الْمَسِيحَ الَّذِي أَرْسَلْتَهُ. ۴ أَنَا مَجِّدْتُكَ عَلَى الْأَرْضِ. الْعَمَلُ الَّذِي أُعْطِيتَنِي لِأَعْمَلَ قَدْ أَكْمَلْتُهُ. ۵ وَالْآنَ مَجِّدْنِي أَنْتَ أَيُّهَا الْآبُ عِنْدَ ذَاتِكَ بِالْمَجْدِ الَّذِي كَانَ لِي عِنْدَكَ قَبْلَ كَوْنِ الْعَالَمِ.

۱ پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگریست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است. پسرت را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. ۲ زیرا او را بر هر بشری قدرت داده ای تا به همه آنان که به او عطا کرده ای، حیات جاویدان بخشد. ۳ و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده ای، بشناسند. ۴ من کاری را که به من سپردی، به کمال رساندم، و این گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. ۵ پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.

۶ «أَنَا أَظْهَرْتُ اسْمَكَ لِلنَّاسِ الَّذِينَ أُعْطِيتَنِي مِنَ الْعَالَمِ. كَانُوا لَكَ وَأُعْطِيتَهُمْ لِي، وَقَدْ حَفِظُوا كَلَامَكَ. ۷ وَالْآنَ عَلِّمُوا أَنْ كُلِّ مَا أُعْطِيتَنِي هُوَ مِنْ عِنْدِكَ، ۸ لِأَنَّ الْكَلَامَ الَّذِي أُعْطِيتَنِي قَدْ أُعْطِيتَهُمْ، وَهُمْ قَبِلُوا وَعَلِمُوا يَقِينًا أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكَ، وَأَمَنُوا أَنَّكَ أَنْتَ أَرْسَلْتَنِي. ۹ مِنْ أَجْلِهِمْ أَنَا أَسْأَلُ. لَسْتُ أَسْأَلُ مِنْ أَجْلِ الْعَالَمِ،

بَلْ مِنْ أَجْلِ الَّذِينَ أَغْطَيْتَنِي لَأَنَّهُمْ لَكَ. ۱۰ وَكُلُّ مَا هُوَ لِي فَهُوَ لَكَ، وَمَا هُوَ لَكَ فَهُوَ لِي، وَأَنَا مُمَجَّدٌ فِيهِمْ. ۱۱ وَلَسْتُ أَنَا بَعْدُ فِي الْعَالَمِ، وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَهُمْ فِي الْعَالَمِ، وَأَنَا آتِي إِلَيْكَ. أَيُّهَا الْآبُ الْقُدُّوسُ، احْفَظْهُمْ فِي اسْمِكَ الَّذِينَ أَغْطَيْتَنِي، لِيَكُونُوا وَاحِدًا كَمَا نَحْنُ.

۶ «من نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. ۷ اکنون دریافته‌اند که هر آنچه به من بخشیده‌ای، براستی از جانب توست. ۸ زیرا کلامی را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای. ۹ درخواست من برای آنهاست؛ من نه برای دنیا بلکه برای آنهایی درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند. ۱۰ هر آنچه از آن من است، از آن توست و هر آنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام. ۱۱ بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهانند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدرِ قدوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنانکه ما هستیم.

۱۲ حِينَ كُنْتُ مَعَهُمْ فِي الْعَالَمِ كُنْتُ احْفَظُهُمْ فِي اسْمِكَ. الَّذِينَ أَغْطَيْتَنِي حَفِظْتُهُمْ، وَلَمْ يَهْلِكْ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا ابْنُ الْهَلَاكِ لِيَتِمَّ الْكِتَابُ. ۱۳ أَمَّا الْآنَ فَإِنِّي آتِي إِلَيْكَ. وَأَتَكَلَّمُ بِهِذَا فِي الْعَالَمِ لِيَكُونَ لَهُمْ فَرَجِي كَامِلًا فِيهِمْ. ۱۴ أَنَا قَدْ أَغْطَيْتُهُمْ كَلَامَكَ، وَالْعَالَمُ ابْغَضَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنَ الْعَالَمِ، كَمَا أَنِّي أَنَا لَسْتُ مِنَ الْعَالَمِ، ۱۵ لَسْتُ أَسْأَلُ أَنْ تَأْخُذَهُمْ مِنَ الْعَالَمِ بَلْ أَنْ تَحْفَظَهُمْ مِنَ الشَّرِّيرِ. ۱۶ لَيْسُوا مِنَ الْعَالَمِ كَمَا أَنِّي أَنَا لَسْتُ مِنَ الْعَالَمِ. ۱۷ قَدْ سَهُمْ فِي حَقِّكَ. كَلَامُكَ هُوَ حَقٌّ. ۱۸ كَمَا أَرْسَلْتَنِي إِلَى الْعَالَمِ أَرْسَلْتُهُمْ أَنَا إِلَى الْعَالَمِ، ۱۹ وَلِأَجْلِهِمْ أَقْدِسُ أَنَا دَاتِي، لِيَكُونُوا هُمْ أَيْضًا مُقَدَّسِينَ فِي الْحَقِّ.

۱۲ من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آنها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ‌یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفته‌ی کتب مقدس به حقیقت پیوندد. ۱۳ اما حال نزد تو می‌آیم، و این سخنان را زمانی می‌گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنانکه من تعلق ندارم. ۱۵ درخواست من این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. ۱۶ آنها به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من نیز تعلق ندارم. ۱۷ آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است. ۱۸ همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام. ۱۹ من خویشان را به‌خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند.

۲۰ «وَلَسْتُ أَسْأَلُ مِنْ أَجْلِ هَؤُلَاءِ فَقَطْ، بَلْ أَيْضًا مِنْ أَجْلِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِي بِكَلَامِهِمْ، ۲۱ لِيَكُونَ الْجَمِيعُ وَاحِدًا، كَمَا أَنَّكَ أَنْتَ أَيُّهَا الْآبُ فِيَّ وَأَنَا فِيكَ، لِيَكُونُوا هُمْ أَيْضًا وَاحِدًا فِينَا، لِيُؤْمِنَ الْعَالَمُ أَنَّكَ أَرْسَلْتَنِي. ۲۲

وَأَنَا قَدْ أَعْطَيْتُهُمُ الْمَجْدَ الَّذِي أُعْطِيتَنِي، لِيَكُونُوا وَاحِدًا كَمَا أَنَا نَحْنُ وَاحِدٌ. ٢٣ أَنَا فِيهِمْ وَأَنْتَ فِيَّ لِيَكُونُوا مُكَمَّلِينَ إِلَيَّ وَاحِدٍ، وَلِيَعْلَمَ الْعَالَمُ أَنَّكَ أَرْسَلْتَنِي، وَأُحِبِّتُهُمْ كَمَا أُحِبِّتَنِي. ٢٤ أَيُّهَا الْآبُ أَرِيدُ أَنْ هُوَ لَا الَّذِينَ أُعْطِيتَنِي يَكُونُونَ مَعِيَ حَيْثُ أَكُونُ أَنَا، لِيَنْظُرُوا مَجْدِي الَّذِي أُعْطِيتَنِي، لِأَنَّكَ أُحِبِّتَنِي قَبْلَ إِنْشَاءِ الْعَالَمِ. ٢٥ أَيُّهَا الْآبُ الْبَارُّ، إِنَّ الْعَالَمَ لَمْ يَعْرِفْكَ، أَمَّا أَنَا فَعَرَفْتُكَ، وَهُوَ لَا عَرَفُوا أَنَّكَ أَنْتَ أَرْسَلْتَنِي. ٢٦ وَعَرَفْتُهُمْ اسْمَكَ وَسَأَعْرِفُهُمْ، لِيَكُونَ فِيهِمُ الْحُبُّ الَّذِي أُحِبِّتَنِي بِهِ، وَأَكُونُ أَنَا فِيهِمْ».

۲۰ «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، ۲۱ تا همه یک باشند، همان گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۲ و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ ۲۳ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. ۲۴ ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی. ۲۵ «ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۶ من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

انجیل یوحنا: الثامن عشر * ۱:۱۸-۴۰

١ قَالَ يَسُوعُ هَذَا وَخَرَجَ مَعَ تَلَامِيذِهِ إِلَى عَبْرِ وَادِي قَدْرُونَ، حَيْثُ كَانَ بُسْتَانٌ دَخَلَهُ هُوَ وَتَلَامِيذُهُ. ٢ وَكَانَ يَهُودًا مُسَلِّمُهُ يَعْرِفُ الْمَوْضِعَ، لِأَنَّ يَسُوعَ اجْتَمَعَ هُنَاكَ كَثِيرًا مَعَ تَلَامِيذِهِ. ٣ فَأَخَذَ يَهُودًا الْجُنْدَ وَخُدَّامًا مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْفَرِيسِيِّينَ، وَجَاءَ إِلَى هُنَاكَ بِمَسَاعِلَ وَمَصَابِيحَ وَسِلَاحٍ. ٤ فَخَرَجَ يَسُوعُ وَهُوَ غَالِمٌ بِكُلِّ مَا يَأْتِي عَلَيْهِ، وَقَالَ لَهُمْ: «مَنْ تَطْلُبُونَ؟» ٥ أَجَابُوهُ: «يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ». قَالَ لَهُمْ: «أَنَا هُوَ». وَكَانَ يَهُودًا مُسَلِّمُهُ أَيْضًا وَاقِفًا مَعَهُمْ. ٦ فَلَمَّا قَالَ لَهُمْ: «إِنِّي أَنَا هُوَ»، رَجَعُوا إِلَى الْوَرَاءِ وَسَقَطُوا عَلَى الْأَرْضِ. ٧ فَسَأَلَهُمْ أَيْضًا: «مَنْ تَطْلُبُونَ؟» فَقَالُوا: «يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ». ٨ أَجَابَ يَسُوعُ: «قَدْ قُلْتُ لَكُمْ: إِنِّي أَنَا هُوَ. فَإِنْ كُنْتُمْ تَطْلُبُونَنِي فَدَعُوا هُوَ لَا يَذْهَبُونَ». ٩ لِيَتِمَّ الْقَوْلُ الَّذِي قَالَهُ: «إِنَّ الَّذِينَ أُعْطِيتَنِي لَمْ أَهْلِكْ مِنْهُمْ أَحَدًا». ١٠ ثُمَّ إِنَّ سِمْعَانَ بَطْرُسَ كَانَ مَعَهُ سَيْفٌ، فَاسْتَلَّهُ وَضَرَبَ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، فَقَطَعَ أُذُنَهُ الْيُمْنَى. وَكَانَ اسْمُ الْعَبْدِ مَلْخُسَ. ١١ فَقَالَ يَسُوعُ لِبَطْرُسَ: «اجْعَلْ سَيْفَكَ فِي الْغِمْدِ! الْكَاسُ الَّتِي أُعْطَانِي الْآبُ أَلَا أَشْرَبُهَا؟».

۱ عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی دره قدرون رفت. در آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند. ۲ اما یهودا، تسلیم کننده او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و

شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. ۳ پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند. ۴ عیسی، با آنکه می دانست چه بر وی خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: «که را می جویید؟» ۵ پاسخ دادند: «عیسای ناصری را.» گفت: «من هستم.» یهودا، تسلیم کننده او نیز با آنها ایستاده بود. ۶ چون عیسی گفت، «من هستم،» آنان پس رفته بر زمین افتادند. ۷ پس دیگر بار از ایشان پرسید: «که را می جویید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.» ۸ پاسخ داد: «به شما گفتم که خودم هستم. پس اگر مرا می خواهید، بگذارید اینها بروند.» ۹ این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندام.» ۱۰ آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که داشت، برکشید و ضربتی بر خادم کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید. نام آن خادم مالخوس بود. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟»

۱۲ ثُمَّ إِنَّ الْجُنْدَ وَالْقَائِدَ وَخُدَّامَ الْيَهُودِ قَبَضُوا عَلَى يَسُوعَ وَأَوْثَقُوهُ، ۱۳ وَمَضَوْا بِهِ إِلَى حَتَّانَ أَوَّلًا، لِأَنَّهُ كَانَ حَمًّا قَيَافَا الَّذِي كَانَ قَيَافَا هُوَ الَّذِي أَشَارَ عَلَى الْيَهُودِ أَنَّهُ خَيْرٌ أَنْ يَمُوتَ إِنْسَانٌ وَاحِدٌ عَنِ الشَّعْبِ. ۱۵ وَكَانَ سِمْعَانُ بُطْرُسُ وَالتِّلْمِيزُ الْآخَرُ يَتَّبَعَانِ يَسُوعَ، وَكَانَ ذَلِكَ التِّلْمِيزُ مَعْرُوفًا عِنْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، فَدَخَلَ مَعَ يَسُوعَ إِلَى دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ. ۱۶ وَأَمَّا بُطْرُسُ فَكَانَ وَقِفًا عِنْدَ الْبَابِ خَارِجًا. فَخَرَجَ التِّلْمِيزُ الْآخَرُ الَّذِي كَانَ مَعْرُوفًا عِنْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، وَكَلَّمَ الْبَوَّابَةَ فَأَدْخَلَ بُطْرُسَ. ۱۷ فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ الْبَوَّابَةُ لِبُطْرُسَ: «أَلَسْتَ أَنْتَ أَيْضًا مِنْ تَلَامِيذِ هَذَا الْإِنْسَانِ؟» قَالَ ذَلِكَ: «لَسْتُ أَنَا!» ۱۸ وَكَانَ الْعَبِيدُ وَالْخُدَّامُ وَقِيفِينَ، وَهُمْ قَدْ أَضْرَمُوا جَمْرًا لِأَنَّهُ كَانَ بَرْدًا، وَكَانُوا يَصْطَلُونَ، وَكَانَ بُطْرُسُ وَقِفًا مَعَهُمْ يَصْطَلِي.

۱۲ آنگاه سربازان، همراه با فرمانده خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند. آنها دستهای او را بستند ۱۳ و نخست نزد حنّا بردند. او پدرزن قیافا، کاهن اعظم آن زمان بود. ۱۴ قیافا همان بود که به یهودیان توصیه کرد بهتر است یک تن در راه قوم بمیرد. ۱۵ شمعون پطرس و شاگردی دیگر نیز از پی عیسی روانه شدند. آن شاگرد از آشنایان کاهن اعظم بود. پس با عیسی به حیاط خانه کاهن اعظم درآمد. ۱۶ امّا پطرس پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که از آشنایان کاهن اعظم بود، بیرون رفت و با زنی که دربان بود، گفتگو کرد و پطرس را به داخل برد. ۱۷ آنگاه آن خادمه دربان از پطرس پرسید: «آیا تو نیز از شاگردان آن مرد نیستی؟» پطرس پاسخ داد: «نیستم.» ۱۸ هوا سرد بود. خادمان و مأموران آتشی با زغال افروخته و بر گرد آن ایستاده بودند و خود را گرم می کردند. پطرس نیز با آنان ایستاده بود و خود را گرم می کرد.

١٩ فَسَأَلَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ يَسُوعَ عَنْ تَلَامِيذِهِ وَعَنْ تَغْلِيمِهِ. ٢٠ أَجَابَهُ يَسُوعُ: «أَنَا كَلَّمْتُ الْعَالَمَ عَلَانِيَةً. أَنَا عَلَّمْتُ كُلَّ حِينٍ فِي الْمَجْمَعِ وَفِي الْهَيْكَلِ حَيْثُ يَجْتَمِعُ الْيَهُودُ دَائِمًا. وَفِي الْخَفَاءِ لَمْ أَتَكَلَّمْ بِشَيْءٍ. ٢١ لِمَاذَا تَسْأَلُنِي أَنَا؟ إِسْأَلِ الَّذِينَ قَدْ سَمِعُوا مَاذَا كَلَّمْتُهُمْ. هُوَذَا هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ مَاذَا قُلْتُ أَنَا». ٢٢ وَلَمَّا قَالَ هَذَا لَطَمَ يَسُوعَ وَاحِدٌ مِنَ الْخُدَّامِ كَانَ وَاقِفًا، قَائِلًا: «أَهَكَذَا تُجَاوِبُ رَئِيسَ الْكَهَنَةِ؟» ٢٣ أَجَابَهُ يَسُوعُ: «إِنْ كُنْتُ قَدْ تَكَلَّمْتُ رَدِيًّا فَاشْهَدْ عَلَى الرَّدِيِّ، وَإِنْ حَسَنًا فَلِمَاذَا تُضْرِبُنِي؟» ٢٤ وَكَانَ حَتَّانُ قَدْ أَرْسَلَهُ مُوثَقًا إِلَى قَيَافَا رَئِيسِ الْكَهَنَةِ. ٢٥ وَسَمِعَانُ بُطْرُسُ كَانَ وَاقِفًا يَصْطَلِي. فَقَالُوا لَهُ: «أَلَسْتَ أَنْتَ أَيْضًا مِنْ تَلَامِيذِهِ؟» فَانْكَرَ ذَلِكَ وَقَالَ: «لَسْتُ أَنَا!». ٢٦ قَالَ وَاحِدٌ مِنْ عِبِيدِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، وَهُوَ نَسِيبُ الَّذِي قَطَعَ بُطْرُسُ أُذُنَهُ: «أَمَّا رَأَيْتُكَ أَنَا مَعَهُ فِي الْبُسْتَانِ؟» ٢٧ فَانْكَرَ بُطْرُسُ أَيْضًا. وَلِلْوَقْتِ صَاحَ الدِّيَكُ.

١٩ پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعلیمش پرسید. ٢٠ او پاسخ داد: «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام و همواره در کنیسه و در معبد که محل گرد آمدن همه یهودیان است، تعلیم داده‌ام و چیزی در نهان نگفته‌ام. ٢١ چرا از من می‌پرسی؟ از آنان پرس که سخنان مرا شنیده‌اند! آنان نیک می‌دانند به ایشان چه گفته‌ام.» ٢٢ چون این را گفت، یکی از نگهبانان که آنجا ایستاده بود، بر گونه‌اش سیلی زد و گفت: «این گونه به کاهن اعظم پاسخ می‌دهی؟» ٢٣ عیسی جواب داد: «اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده؛ اما اگر راست گفتم، چرا مرا می‌زنی؟» ٢٤ آنگاه حنا او را دست‌بسته نزد قیافا، کاهن اعظم، فرستاد. ٢٥ در همان حال که شمعون پطرس ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد، برخی از او پرسیدند: «آیا تو نیز یکی از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرد و گفت: «نه! نیستم.» ٢٦ یکی از خادمان کاهن اعظم که از خویشان آن کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «آیا من خود تو را با او در آن باغ ندیدم؟» ٢٧ پطرس باز انکار کرد. همان دم خروسی بانگ برآورد.

٢٨ ثُمَّ جَاءُوا يَسُوعَ مِنْ عِنْدِ قَيَافَا إِلَى دَارِ الْوِلَايَةِ، وَكَانَ صُبْحٌ. وَلَمْ يَدْخُلُوا هُمْ إِلَى دَارِ الْوِلَايَةِ لِكَيْ لَا يَتَنَجَّسُوا، فَيَاكُونُ الْفِصْحُ. ٢٩ فَخَرَجَ بِيلاطُسُ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: «آيَةُ شِكَايَةٍ تُقَدِّمُونَ عَلَيَّ هَذَا الْإِنْسَانَ؟» ٣٠ أَجَابُوا وَقَالُوا لَهُ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ فَاعِلَ شَرٍّ لَمَّا كُنَّا قَدْ سَلَمْنَاهُ إِلَيْكَ!» ٣١ فَقَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: «خُذُوهُ أَنْتُمْ وَاحْكُمُوا عَلَيْهِ حَسَبَ نَامُوسِكُمْ». فَقَالَ لَهُ الْيَهُودُ: «لَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقْتُلَ أَحَدًا». ٣٢ لِيَتِمَّ قَوْلُ يَسُوعَ الَّذِي قَالَهُ مُشِيرًا إِلَى آيَةِ مِيْتَةٍ كَانَ مُزْمِعًا أَنْ يَمُوتَ.

٢٨ عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. سحرگاه بود. آنان خود وارد کاخ نشدند تا نجس نشوند و بتوانند پسح را بخورند. ٢٩ پس پیلاتس نزد ایشان بیرون آمد و پرسید: «این مرد را به چه جرمی متهم می‌کنید؟» ٣٠ جواب داده، گفتند: «اگر مجرم نبود، به تو تسلیمش نمی‌کردیم.» ٣١ پیلاتس به ایشان

گفت: «شما خود او را ببرید و بنا بر شریعت خویش محاکمه کنید.» یهودیان گفتند: «ما اجازه اعدام کسی را نداریم.» ۳۲ بدین سان گفته عیسی در مورد چگونگی مرگی که در انتظارش بود، به حقیقت می پیوست.

۳۳ ثُمَّ دَخَلَ بِيَلَاطُسُ أَيْضًا إِلَى دَارِ الْوَلَايَةِ وَدَعَا يَسُوعَ، وَقَالَ لَهُ: «أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟» ۳۴ أَجَابَهُ يَسُوعُ: «أَمِنْ ذَاتِكَ تَقُولُ هَذَا، أَمْ آخَرُونَ قَالُوا لَكَ عَنِّي؟» ۳۵ أَجَابَهُ بِيَلَاطُسُ: «أَلَعَلِّي أَنَا يَهُودِيٌّ؟ أَمَتُكَ وَرُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ أَسَلَمُوكَ إِلَيَّ. مَاذَا فَعَلْتَ؟» ۳۶ أَجَابَ يَسُوعُ: «مَمْلَكَتِي لَيْسَتْ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ. لَوْ كَانَتْ مَمْلَكَتِي مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، لَكَانَ خِدَامِي يُجَاهِدُونَ لِكَيْ لَا أَسْلَمَ إِلَى الْيَهُودِ. وَلَكِنْ الْآنَ لَيْسَتْ مَمْلَكَتِي مِنْ هُنَا.» ۳۷ فَقَالَ لَهُ بِيَلَاطُسُ: «أَفَأَنْتَ إِذَا مَلِكٌ؟» أَجَابَ يَسُوعُ: «أَنْتَ تَقُولُ: إِنِّي مَلِكٌ. لِهَذَا قَدْ وُلِدْتُ أَنَا، وَلِهَذَا قَدْ أَتَيْتُ إِلَى الْعَالَمِ لِأَشْهَدَ لِلْحَقِّ. كُلُّ مَنْ هُوَ مِنَ الْحَقِّ يَسْمَعُ صَوْتِي.» ۳۸ قَالَ لَهُ بِيَلَاطُسُ: «مَا هُوَ الْحَقُّ؟». وَلَمَّا قَالَ هَذَا خَرَجَ أَيْضًا إِلَى الْيَهُودِ وَقَالَ لَهُمْ: «أَنَا لَسْتُ أَجِدُ فِيهِ عِلَّةً وَاحِدَةً.» ۳۹ وَلَكُمْ عَادَةٌ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ وَاحِدًا فِي الْفِصْحِ. أَفَتُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ مَلِكَ الْيَهُودِ؟. ۴۰ فَصَرَخُوا أَيْضًا جَمِيعُهُمْ قَائِلِينَ: «لَيْسَ هَذَا بَلْ بَارَابَاسُ!». وَكَانَ بَارَابَاسُ لِصًّا.

۳۳ پس پیلاتس به کاخ بازگشت و عیسی را فرا خوانده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودی؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا این را تو خود می گویی، یا دیگران درباره من به تو گفته اند؟» ۳۵ پیلاتس پاسخ داد: «مگر من یهودی ام؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را به من تسلیم کرده اند؛ چه کرده ای؟» ۳۶ عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمانم می جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷ پیلاتس از او پرسید: «پس تو پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود می گویی که من پادشاهم. من از این رو زاده شدم و از این رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرا می دهد.» ۳۸ پیلاتس پرسید: «حقیقت چیست؟» چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۳۹ اما شما را رسمی هست که در عید پسح یک زندانی را برایتان آزاد کنم؛ آیا می خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰ آنها در پاسخ فریاد سر دادند: «او را نه، بلکه باراباس را آزاد کن!» اما باراباس راهزن بود.

انجیل یوحنا: التاسع عشر * ۱:۱۹-۴۲

۱ فَجِينَنِي أَخَذَ بِيَلَاطُسُ يَسُوعَ وَجَلَدَهُ. ۲ وَصَفَرَ الْعَسْكَرُ إِكْلِيلًا مِنْ شَوْكٍ وَوَضَعُوهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَالْبَسُوهُ ثَوْبَ أَرْجَوَانٍ، ۳ وَكَانُوا يَقُولُونَ: «السَّلَامُ يَا مَلِكَ الْيَهُودِ!». وَكَانُوا يَلْطُمُونَهُ. ۴ فَخَرَجَ بِيَلَاطُسُ أَيْضًا خَارِجًا وَقَالَ لَهُمْ: «هَا أَنَا أَخْرِجُهُ إِلَيْكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنِّي لَسْتُ أَجِدُ فِيهِ عِلَّةً وَاحِدَةً.» ۵ فَخَرَجَ يَسُوعُ خَارِجًا وَهُوَ حَامِلٌ إِكْلِيلَ

الشَّوْكِ وَتَوْبَ الْأَرْجُوَانِ. فَقَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: «هَؤُذَا الْإِنْسَانُ!». ٦ فَلَمَّا رَأَاهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْخُدَّامُ صَرَخُوا قَائِلِينَ: «اصْلِبْهُ! اصْلِبْهُ!». قَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: «خُذُوهُ أَنْتُمْ وَاصْلِبُوهُ، لِأَنِّي لَسْتُ أَجِدُ فِيهِ عِلَّةً». ٧ أَجَابَهُ الْيَهُودُ: «لَنَا نَامُوسٌ، وَحَسَبَ نَامُوسِنَا يَجِبُ أَنْ يَمُوتَ، لِأَنَّهُ جَعَلَ نَفْسَهُ ابْنَ اللَّهِ».

۱ آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند. ۲ و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند، ۳ و نزدش آمده، می‌گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می‌زدند. ۴ سپس پیلاتس دیگر بار بیرون آمد و یهودیان را گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می‌آورم تا بدانید که من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۵ پس عیسی تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتس به آنها گفت: «اینک آن انسان!» ۶ چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۷ یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند پسر خداست.»

۸ فَلَمَّا سَمِعَ بِيلاطُسُ هَذَا الْقَوْلَ أَزْدَادَ خَوْفًا. ٩ فَدَخَلَ أَيْضًا إِلَى دَارِ الْوِلَايَةِ وَقَالَ لِيَسُوعَ: «مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟». وَأَمَّا يَسُوعُ فَلَمْ يُعْطِهِ جَوَابًا. ١٠ فَقَالَ لَهُ بِيلاطُسُ: «أَمَّا تُكَلِّمُنِي؟ أَلَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ لِي سُلْطَانًا أَنْ أَصْلِبَكَ وَسُلْطَانًا أَنْ أَطْلِقَكَ؟» ١١ أَجَابَ يَسُوعُ: «لَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيَّ سُلْطَانٌ الْبَتَّةَ، لَوْ لَمْ تَكُنْ قَدْ أُغْطِيتَ مِنْ فَوْقٍ. لِذَلِكَ الَّذِي أَسْلَمَنِي إِلَيْكَ لَهُ خَطِيئَةٌ أَكْبَرُ». ١٢ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ كَانَ بِيلاطُسُ يَطْلُبُ أَنْ يُطْلَقَهُ، وَلَكِنَّ الْيَهُودَ كَانُوا يَصْرُخُونَ قَائِلِينَ: «إِنْ أَطْلَقْتَ هَذَا فَلَسْتُ مُجِبًّا لِقَيْصَرٍ. كُلُّ مَنْ يَجْعَلُ نَفْسَهُ مَلِكًا يُقَاوِمُ قَيْصَرَ!». ١٣ فَلَمَّا سَمِعَ بِيلاطُسُ هَذَا الْقَوْلَ أَخْرَجَ يَسُوعَ، وَجَلَسَ عَلَى كُرْسِيِّ الْوِلَايَةِ فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ «الْبَلَاطُ» وَبِالْعِبْرَانِيَّةِ «جَبَّاثَا». ١٤ وَكَانَ اسْتِعْذَاذُ الْفِصْحِ، وَتَحُوُ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ. فَقَالَ لِلْيَهُودِ: «هَؤُذَا مَلِكُكُمْ!». ١٥ فَصَرَخُوا: «خُذْهُ! خُذْهُ! اصْلِبْهُ!». قَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: «أَأَصْلِبُ مَلِكَكُمْ؟» أَجَابَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ: «لَيْسَ لَنَا مَلِكٌ إِلَّا قَيْصَرُ!». ١٦ فَحِينَئِذٍ أَسْلَمَهُ إِلَيْهِمْ لِيُصَلَّبَ. فَأَخَذُوا يَسُوعَ وَمَضَوْا بِهِ.

۸ چون پیلاتس این را شنید، هراسانتر شد، ۹ و باز به درون کاخ بازگشت و از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ پس پیلاتس او را گفت: «به من هیچ نمی‌گویی؟ آیا نمی‌دانی قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر صلیبت کشم؟» ۱۱ عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی، اگر از بالا به تو داده نشده بود؛ از این رو، گناه آن که مرا به تو تسلیم کرد، بسی بزرگتر است.» ۱۲ از آن پس پیلاتس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، بر ضد قیصر سخن می‌گوید.» ۱۳ چون پیلاتس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به 'سنگفرش' معروف

بود و به زبان عبرانیان 'جَبَّاتَا' خوانده می شد. ۱۴ آن روز، روز 'تهیه' عید پَسَح و نزدیک ساعت ششم از روز بود. پیلاتس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!» ۱۵ آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیب کن!» پیلاتس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» ۱۶ سرانجام پیلاتس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیب کشند. آنگاه عیسی را گرفته، بردند.

۱۷ فَخَرَجَ وَهُوَ حَامِلُ صَلِيبِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ «مَوْضِعُ الْجُمُوعَةِ» وَيُقَالُ لَهُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ «جُلْجُتَةُ»، ۱۸ حَيْثُ صَلَبُوهُ، وَصَلَبُوا اثْنَيْنِ آخَرَيْنِ مَعَهُ مِنْ هُنَا وَمِنْ هُنَا، وَيَسُوعُ فِي الْوَسْطِ. ۱۹ وَكُتِبَ بِبِلَاطُسُ عُنْوَانًا وَوَضِعَهُ عَلَى الصَّلِيبِ. وَكَانَ مَكْتُوبًا: «يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ مَلِكُ الْيَهُودِ». ۲۰ فَقَرَأَ هَذَا الْعُنْوَانُ كَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودِ، لِأَنَّ الْمَكَانَ الَّذِي صَلِبَ فِيهِ يَسُوعُ كَانَ قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ. وَكَانَ مَكْتُوبًا بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَالْيُونَانِيَّةِ وَاللَّاتِينِيَّةِ. ۲۱ فَقَالَ رُؤَسَاءُ كَهَنَةِ الْيَهُودِ لِبِلَاطُسَ: «لَا تَكْتُبْ: مَلِكُ الْيَهُودِ، بَلْ: إِنَّ ذَاكَ قَالَ: أَنَا مَلِكُ الْيَهُودِ!». ۲۲ أَجَابَ بِلَاطُسُ: «مَا كُتِبَتْ قَدْ كُتِبَتْ». ۲۳ ثُمَّ إِنَّ الْعَسْكَرَ لَمَّا كَانُوا قَدْ صَلَبُوا يَسُوعَ، أَخَذُوا ثِيَابَهُ وَجَعَلُوهَا أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ، لِكُلِّ عَسْكَرِيٍّ قِسْمًا. وَأَخَذُوا الْقَمِيصَ أَيْضًا. وَكَانَ الْقَمِيصُ بَغِيرِ خِيَاطَةٍ، مُنْسُوجًا كُلُّهُ مِنْ فَوْقُ. ۲۴ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «لَا نَشْقُهُ، بَلْ نَقْتَرِعُ عَلَيْهِ لِمَنْ يَكُونُ». لِيَتِمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: «اقتسموا ثيابه بينهم، وعلى لباسي ألقوا قرعة». هَذَا فَعَلَهُ الْعَسْكَرُ. ۲۵ وَكَانَتْ وَاقِفَاتٍ عِنْدَ صَلِيبِ يَسُوعَ، أُمُّهُ، وَأُخْتُ أُمِّهِ مَرْيَمُ زَوْجَةُ كَلُوبَا، وَمَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةِ. ۲۶ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ أُمَّهُ، وَالتِّلْمِيزَ الَّذِي كَانَ يُحِبُّهُ وَاقِفًا، قَالَ لِأُمِّهِ: «يَا امْرَأَةُ، هُوَذَا ابْنُكَ». ۲۷ ثُمَّ قَالَ لِلتِّلْمِيزِ: «هُوَذَا أُمُّكَ». وَمِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ أَخَذَهَا التِّلْمِيزُ إِلَى خَاصَّتِهِ.

۱۷ عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به سوی محلی به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلْجُتَا خوانده می شود. ۱۸ آنجا او را بر صلیب کردند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار داشت. ۱۹ به فرمان پیلاتس کتیبه ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر آن نوشته شده بود: 'عیسای ناصری، پادشاه یهود'. ۲۰ بسیاری از یهودیان آن کتیبه را خواندند، زیرا جایی که عیسی بر صلیب شد نزدیک شهر بود و آن کتیبه به زبان عبرانیان و لاتینی و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ پس سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «منویس 'پادشاه یهود'، بلکه بنویس این مرد گفته است که من پادشاه یهودم.» ۲۲ پیلاتس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.» ۲۳ چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه های او را گرفته، به چهار سهم تقسیم کردند و هر یک سهمی برگرفتند. و جامه زیرین او را نیز ستاندند. اما آن جامه درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود.» بدین سان گفته کُتب مقدس به حقیقت پیوست که: «جامه هایم را میان خود تقسیم کردند و بر تن پوش من قرعه افکندند.» پس سربازان چنین

کردند. ۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پست». ۲۷ سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت.» از آن ساعت، آن شاگرد، او را به خانه خود برد.

۲۸ بَعْدَ هَذَا رَأَى يَسُوعُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ قَدْ كَمَلَ، فَلِكَيْ يَتِمَّ الْكِتَابُ قَالَ: «أَنَا عَطْشَانٌ». ۲۹ وَكَانَ إِنَاءٌ مَوْضُوعًا مَمْلُوءًا خَلًّا، فَمَلَأُوا إِسْفِنْجَةً مِنَ الْخَلِّ، وَوَضَعُوهَا عَلَى زَوْفَا وَقَدَّمُوهَا إِلَيْهِ فِيهِ. ۳۰ فَلَمَّا أَخَذَ يَسُوعُ الْخَلَّ قَالَ: «قَدْ اكْمَلُ». وَتَكَسَّ رَأْسُهُ وَأَسْلَمَ الرُّوحَ. ۳۱ ثُمَّ إِذْ كَانَ اسْتِعْدَادًا، فَلِكَيْ لَا تَبْقَى الْأَجْسَادُ عَلَى الصَّلِيبِ فِي السَّبْتِ، لِأَنَّ يَوْمَ ذَلِكَ السَّبْتِ كَانَ عَظِيمًا، سَأَلَ الْيَهُودُ بِيلاطُسَ أَنْ تُكْسَرَ سِيَاقَتُهُمْ وَيُرْفَعُوا. ۳۲ فَآتَى الْعَسْكَرُ وَكَسَرُوا سَاقِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ الْمَصْلُوبِ مَعَهُ. ۳۳ وَأَمَّا يَسُوعُ فَلَمَّا جَاءُوا إِلَيْهِ لَمْ يَكْسِرُوا سَاقِيهِ، لِأَنَّهُمْ رَأَوْهُ قَدْ مَاتَ. ۳۴ لَكِنَّ وَاحِدًا مِنَ الْعَسْكَرِ طَعَنَ جَنْبَهُ بِحَرْبَةٍ، وَلَوُفَتْ خَرَجَ دَمٌ وَمَاءٌ. ۳۵ وَالَّذِي عَايَنَ شَهِدَ، وَشَهِادَتُهُ حَقٌّ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ لِتُؤْمِنُوا أَنْتُمْ. ۳۶ لِأَنَّ هَذَا كَانَ لِيَتِمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: «عَظْمٌ لَا يُكْسَرُ مِنْهُ». ۳۷ وَأَيْضًا يَقُولُ كِتَابٌ آخَرُ: «سَيَنْظُرُونَ إِلَى الَّذِي طَعَنُوهُ».

۲۸ آنگاه عیسی آگاه از اینکه همه چیز به انجام رسیده است، برای آنکه کتب مقدس تحقق یابد، گفت: «تشنه ام.» ۲۹ در آنجا ظرفی بود پر از شراب ترشیده. پس اسفنجی آغشته به شراب بر شاخه ای از زوفا گذاشته، پیش دهان او بردند. ۳۰ چون عیسی شراب را چشید، گفت: «به انجام رسید.» سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود. ۳۱ آن روز، روز 'تهیه' بود، و روز بعد، شنبه بزرگ (عید پَسَح). از آنجا که سران یهود نمی خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند تا ساق پاهای آن سه تن را بشکنند و اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. ۳۲ پس سربازان آمدند و ساق پاهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. ۳۳ اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۳۴ اما یکی از سربازان نیزه ای به پهلوی او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد. ۳۵ آن که این را دید، شهادت می دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می داند که حقیقت را می گوید. ۳۶ اینها واقع شد تا کتب مقدس به حقیقت پیوندد که: «هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» ۳۷ و نیز بخشی دیگر از کتاب که می گوید: «بر آن که نیزه اش زدند، خواهند نگریست.»

۳۸ ثُمَّ إِنَّ يَوْسُفَ الَّذِي مِنَ الرَّمَامَةِ، وَهُوَ تَلْمِيزُ يَسُوعَ، وَلَكِنْ خُفْيَةً لِسَبَبِ الْخَوْفِ مِنَ الْيَهُودِ، سَأَلَ بِيلاطُسَ أَنْ يَأْخُذَ جَسَدَ يَسُوعَ، فَأَذِنَ بِيلاطُسُ. فَجَاءَ وَأَخَذَ جَسَدَ يَسُوعَ. ۳۹ وَجَاءَ أَيْضًا نِيقُودِيمُوسُ، الَّذِي أَتَى أَوَّلًا إِلَى يَسُوعَ لَيْلًا، وَهُوَ حَامِلٌ مَرْيَجٍ مُرٍّ وَعُودٍ نَحْوِ مِئَةِ مَنًا. ۴۰ فَأَخَذَا جَسَدَ يَسُوعَ، وَلَفَّاهُ بِأَكْفَانٍ مَعَ الْأَطْيَابِ،

كَمَا لِلْيَهُودِ عَادَةٌ أَنْ يُكَفَّنُوا. ٤١ وَكَانَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي صُلِبَ فِيهِ بُسْتَانٌ، وَفِي الْبُسْتَانِ قَبْرٌ جَدِيدٌ لَمْ يُوضَعْ فِيهِ أَحَدٌ قَطُّ. ٤٢ فَهُنَاكَ وَضَعَ يَسُوعَ لِسَبَبِ اسْتِعْدَادِ الْيَهُودِ، لِأَنَّ الْقَبْرَ كَانَ قَرِيبًا.

۳۸ آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتس اجازه خواست که جسد عیسی را بگیرد. یوسف از پیروان عیسی بود، اما در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمده، جسد عیسی را برگرفت. ۳۹ نیکودیموس نیز که پیشتر شبانه نزد عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مر و عود به وزن یکصد لیترا آورد. ۴۰ پس آنها جسد عیسی را برگرفته، آن را به رسم تدفین یهود با عطریات در دو کفن پیچیدند. ۴۱ آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود. ۴۲ پس چون روز 'تهیه' یهود بود و آن مقبره نیز نزدیک، جسد عیسی را در آن گذاشتند.^۹

^۹ سفر اِشَعْيَاء: الْأَصْحَاحُ الثَّلَاثُ وَالْخَمْسُونَ * ۵۳: ۱-۱۲: «۱» مَنْ صَدَّقَ خَبَرَنَا، وَلَمِنْ اسْتَغْلَلَتْ ذِرَاعُ الرَّبِّ؟ ۲ نَبَتْ قَدَامَهُ كَفْرُخٌ وَكَعْرَقُ مِنْ أَرْضِ يَابَسَةٍ، لَا صُورَةَ لَهُ وَلَا جَمَالَ فَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَلَا مَنْظَرَ فَتَسْتَهِيهِ. ۳ مُحْتَقَرٌ وَمَخْدُولٌ مِنَ النَّاسِ، رَجُلٌ أَوْجَاعٍ وَمُخْتَبِرُ الْحَزَنِ، وَكُمُتَّسِرٌ عَنْهُ وَجُوهُنَا، مُحْتَقَرٌ فَلَمْ نَعْتَدْ بِهِ. ۴ لَكِنْ أَخْزَانَنَا حَمَلُهَا، وَأَوْجَاعَنَا تَحْمَلُهَا. وَنَحْنُ حَسِينَاهَا مُصَابَا مَضْرُوبَا مِنَ اللَّهِ وَمَذْلُولَا. ۵ وَهُوَ مَجْرُوحٌ لِأَجْلِ مَعَاصِينَا، مَسْحُوقٌ لِأَجْلِ آثَامِنَا. تَأْدِيبٌ سَلَامِنَا عَلَيْهِ، وَبِخَبْرِهِ شَفِينَا. ۶ كُلَّنَا كَعْتَمٍ ضَلَلْنَا. مِلْنَا كُلٌّ وَاحِدٌ إِلَى طَرِيقِهِ، وَالرَّبُّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِثْمَ جَمِيعِنَا. ۷ ظَلِمَ أَمَّا هُوَ فَتَذَلَّلَ وَلَمْ يَفْتَحْ فَاةً. كَشَاةٌ تُسَاقُ إِلَى الذَّبْحِ، وَكَنَعَجَةٍ صَامِتَةٍ أَمَامَ جَارِيهَا فَلَمْ يَفْتَحْ فَاةً. ۸ مِنَ الضُّعْفَةِ وَمِنَ الدِّيُونَةِ أَخَذَ. وَفِي جِيلِهِ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنَّهُ قُطِعَ مِنَ أَرْضِ الْأَحْيَاءِ، أَنَّهُ ضَرِبَ مِنْ أَجْلِ ذَنْبِ شَعْبِي؟ ۹ وَجَعَلَ مَعَ الْأَشْرَارِ قَبْرَهُ، وَمَعَ غَنِيِّ عِنْدَ مَوْتِهِ. عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ ظُلْمًا، وَلَمْ يَكُنْ فِي فَمِهِ غِشٌّ. ۱۰ أَمَّا الرَّبُّ فَسَرَّ بِأَنْ يَسْحَقَهُ بِالْحَزَنِ. إِنْ جَعَلَ نَفْسَهُ ذَبِيحَةً إِثْمَ يَرَى نَسْلًا تَطُولُ أَيَّامُهُ، وَمَسَرَّةَ الرَّبِّ بِيَدِهِ تَنْجَحُ. ۱۱ مِنْ تَعَبِ نَفْسِهِ يَرَى وَيَسْتَبْعُ، وَعَبْدِي الْبَارُّ بِمَعْرِفَتِهِ يُبَرِّرُ كَثِيرِينَ، وَأَثَامَهُمْ هُوَ يَحْمِلُهَا. ۱۲ لِذَلِكَ أَقْسِمُ لَهُ بَيْنَ الْأَعْزَاءِ وَمَعَ الْعُظَمَاءِ يَفْسِمُ غَنِيمَةً، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سَكَبَ لِلْمَوْتِ نَفْسَهُ وَأَخْصِيَ مَعَ أَثْمَةٍ، وَهُوَ حَمَلٌ خَطِيئَةٍ كَثِيرِينَ وَشَفَعَ فِي الْمَذْنُبِينَ.» (۱) چه کسی پیام ما را باور کرده، و بازوی خداوند بر که مکشوف گشته است؟ ۲ در حضور او چون نهالی، و همچون ریشه‌ای در زمین خشک خواهد روید. او را نه شکل و شمایللی است که بر او بنگریم، و نه ظاهری که مشتاقش باشیم. ۳ خوار و مردود نزد آدمیان، مرد درد آشنا و رنج‌دیده. چون کسی که روی از او بگردانند، خوار گشت و به حسابش نیاوردیم. ۴ حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد، اما ما او را از جانب خدا مضروب، و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم. ۵ حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد، و به جهت تقصیرهای ما له گشت؛ تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم. ۶ همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمع ما را بر وی نهاد. ۷ آزار و ستم دید، اما دهان نگشود؛ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند، و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است، همچنان دهان نگشود. ۸ با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت، زیرا او از زمین زندگان منقطع شد، و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟ ۹ گرچه هیچ ظلمی نورزید، و فریبی در دهانش نبود، قبرش را با شیران و مرگش را با اغتیا تعیین کردند. ۱۰ اما خواست خداوند این بود که او را له کرده، به دردها مبتلا سازد. چون جان خود را قربانی گناه ساخت، نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد، و اراده خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید. ۱۱ ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. بنده پارسای من به معرفت خود سبب پارسای بسیاری خواهد گردید، زیرا گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد کرد. ۱۲ بنابراین من نیز او را در میان بزرگان نصیب

انجیل یوحنا: العِشْرُونَ * ۱:۲۰-۳۱

۱ وَفِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ جَاءَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ إِلَى الْقَبْرِ بَاكِرًا، وَالظَّلَامُ بَاقٍ. فَنَظَرَتْ الْحَجَرَ مَرْفُوعًا عَنِ الْقَبْرِ. ۲ فَكَرَضَتْ وَجَاءَتْ إِلَى سِمْعَانَ بُطْرُسَ وَإِلَى التِّلْمِيذِ الْآخَرِ الَّذِي كَانَ يَسُوعُ يُحِبُّهُ، وَقَالَتْ لَهُمَا: «أَخَذُوا السَّيِّدَ مِنَ الْقَبْرِ، وَلَسْنَا نَعْلَمُ أَيْنَ وَضَعُوهُ!». ۳ فَخَرَجَ بُطْرُسُ وَالتِّلْمِيذُ الْآخَرُ وَاتَّيَا إِلَى الْقَبْرِ. ۴ وَكَانَ الْاِثْنَانِ يَرْكُضَانِ مَعًا. فَسَبَقَ التِّلْمِيذُ الْآخَرُ بُطْرُسَ وَجَاءَ أَوَّلًا إِلَى الْقَبْرِ، ۵ وَانْحَنَى فَنَظَرَ الْأَكْفَانَ مَوْضُوعَةً، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَدْخُلْ. ۶ ثُمَّ جَاءَ سِمْعَانُ بُطْرُسُ يَتَّبِعُهُ، وَدَخَلَ الْقَبْرَ وَنَظَرَ الْأَكْفَانَ مَوْضُوعَةً، ۷ وَالْمِنْدِيلَ الَّذِي كَانَ عَلَى رَأْسِهِ لَيْسَ مَوْضُوعًا مَعَ الْأَكْفَانِ، بَلْ مَلْفُوفًا فِي مَوْضِعٍ وَحْدَهُ. ۸ فَحِينَئِذٍ دَخَلَ أَيْضًا التِّلْمِيذُ الْآخَرُ الَّذِي جَاءَ أَوَّلًا إِلَى الْقَبْرِ، وَرَأَى فَأَمَنَ، ۹ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا بَعْدُ يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ: أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَقُومَ مِنَ الْأَمْوَاتِ. ۱۰ فَمَضَى التِّلْمِيذَانِ أَيْضًا إِلَى مَوْضِعِهِمَا.

۱ در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است. ۲ پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی دوستش می داشت، رفت و به آنان گفت: «سرورمان را از مقبره برده اند و نمی دانیم کجا گذاشته اند.» ۳ پس پطرس همراه با آن شاگرد دیگر بیرون آمده، به سوی مقبره روان شدند. ۴ و هر دو با هم می دویدند؛ اما آن شاگرد دیگر تندتر رفته، از پطرس پیش افتاد و نخست به مقبره رسید. ۵ پس خم شده، نگرست و دید که دو پارچه کفن در آنجا هست، اما درون مقبره نرفت. ۶ شمعون پطرس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که دو پارچه کفن در آنجا هست، ۷ اما دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند نه در کنار دو پارچه کفن، بلکه جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده است. ۸ پس آن شاگرد دیگر نیز که نخست به مقبره رسیده بود، به درون آمد و دید و ایمان آورد. ۹ زیرا هنوز کتب مقدس را درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد. ۱۰ آنگاه آن دو شاگرد به خانه خود باز گشتند.

۱۱ أَمَّا مَرْيَمُ فَكَانَتْ وَاقِفَةً عِنْدَ الْقَبْرِ خَارِجًا تَبْكِي. وَفِيمَا هِيَ تَبْكِي انْحَنَتْ إِلَى الْقَبْرِ، ۱۲ فَنَظَرَتْ مَلَائِكَيْنِ بِثِيَابٍ بَيْضٍ جَالِسَيْنِ وَاحِدًا عِنْدَ الرَّأْسِ وَالْآخَرَ عِنْدَ الرِّجْلَيْنِ، حَيْثُ كَانَ جَسَدُ يَسُوعَ مَوْضُوعًا. ۱۳ فَقَالَا لَهَا: «يَا امْرَأَةً، لِمَاذَا تَبْكِينَ؟» قَالَتْ لَهُمَا: «إِنَّهُمْ أَخَذُوا سَيِّدِي، وَلَسْتُ أَعْلَمُ أَيْنَ وَضَعُوهُ!». ۱۴ وَلَمَّا قَالَتْ هَذَا انْتَفَتَتْ إِلَى الْوَرَاءِ، فَنَظَرَتْ يَسُوعَ وَاقِفًا، وَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّهُ يَسُوعُ. ۱۵ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «يَا امْرَأَةً، لِمَاذَا تَبْكِينَ؟ مَنْ تَطْلُبِينَ؟» فَظَنَّتْ تِلْكَ أَنَّهُ الْبُسْتَانِيُّ، فَقَالَتْ لَهُ: «يَا سَيِّدِي، إِنَّ كُنْتَ أَنْتَ قَدْ حَمَلْتَهُ فَقُلْ لِي أَيْنَ وَضَعْتَهُ، وَأَنَا أَخْذُهُ». ۱۶

خواهم داد، و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد کرد. زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت، و از خطاکاران شمرده شد؛ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید، و برای خطاکاران شفاعت می کند. کتاب اشعیا، اصحاح ۵۳.

قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «يَا مَرْيَمُ» فَالْتَفَتَتْ تِلْكَ وَقَالَتْ لَهُ: «رَبُّونِي!» الَّذِي تَفْسِيرُهُ: يَا مُعَلِّمُ. ۱۷ قَالَ لَهَا يَسُوعُ: «لَا تَلْمِزِينِي لِأَنِّي لَمْ أَصْعُدْ بَعْدُ إِلَى أَبِي. وَلَكِنْ أَذْهَبِي إِلَى إِخْوَتِي وَقُولِي لَهُمْ: إِنِّي أَصْعَدُ إِلَى أَبِي وَأَبِيكُمْ وَإِلَهِي وَإِلَهُكُمْ». ۱۸ فَجَاءَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَأَخْبَرَتْ التَّلَامِيذَ أَنَّهَا رَأَتْ الرَّبَّ، وَأَنَّهُ قَالَ لَهَا هَذَا.

۱۱ و اما مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می گریست. او گریان خم شد تا به درون مقبره بنگرد. ۱۲ آنگاه دو فرشته را دید که جامه های سفید بر تن داشتند و آنجا که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته بودند. ۱۳ آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او پاسخ داد: «سرورم را برده اند و نمی دانم کجا گذاشته اند.» ۱۴ چون این را گفت، برگشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، اما نشناخت. ۱۵ عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می جویی؟» مریم به گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته ای، به من بگو کجا گذاشته ای تا بروم و او را بگیرم.» ۱۶ عیسی صدا زد: «مریم!» مریم روی به جانب او گرداند و به زبان عبرانیان گفت: «ربّونی!» (یعنی استاد). ۱۷ عیسی به او گفت: «بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده ام. بلکه نزد برادرانم برو و به آنها بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می کنم.» ۱۸ مریم مجدلیه رفت و شاگردان را خبر داد که «رب را دیده ام!» و آنچه به او گفته بود، بدیشان باز گفت.

۱۹ وَلَمَّا كَانَتْ عَشِيَّةُ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَهُوَ أَوَّلُ الْأَسْبُوعِ، وَكَانَتْ الْأَبْوَابُ مَغْلَقَةً حَيْثُ كَانَ التَّلَامِيذُ مُجْتَمِعِينَ لِسَبَبِ الْخَوْفِ مِنَ الْيَهُودِ، جَاءَ يَسُوعُ وَوَقَفَ فِي الْوَسْطِ، وَقَالَ لَهُمْ: «سَلَامٌ لَكُمْ!» ۲۰ وَلَمَّا قَالَ هَذَا أَرَاهُمْ يَدَيْهِ وَجَنْبَهُ، فَفَرِحَ التَّلَامِيذُ إِذْ رَأَوْا الرَّبَّ. ۲۱ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ أَيْضًا: «سَلَامٌ لَكُمْ! كَمَا أُرْسَلَنِي الْآبُ أُرْسِلُكُمْ أَنَا». ۲۲ وَلَمَّا قَالَ هَذَا نَفَخَ وَقَالَ لَهُمْ: «اقْبَلُوا الرُّوحَ الْقُدُسَ. ۲۳ مَنْ غَفَرْتُمْ خَطَايَاهُ تُغْفَرْ لَهُ، وَمَنْ أَمْسَكْتُمْ خَطَايَاهُ أُمْسِكْتُمْ».

۱۹ شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۰ چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن رب شادمان شدند. ۲۱ عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.» ۲۲ چون این را گفت، دمید و فرمود: «روح القدس را بیایید. ۲۳ اگر گناهان کسی را ببخشایید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

۲۴ أَمَّا تَوْمًا، أَخَذَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ، الَّذِي يُقَالُ لَهُ التَّوَامُ، فَلَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ حِينَ جَاءَ يَسُوعُ. ۲۵ فَقَالَ لَهُ التَّلَامِيذُ الْآخَرُونَ: «قَدْ رَأَيْنَا الرَّبَّ!». فَقَالَ لَهُمْ: «إِنْ لَمْ أُبْصِرْ فِي يَدَيْهِ أَثَرَ الْمَسَامِيرِ، وَأَضَعَ إصْبِعِي فِي أَثَرِ الْمَسَامِيرِ، وَأَضَعَ يَدِي فِي جَنْبِهِ، لَا أُؤْمِنُ». ۲۶ وَبَعْدَ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ كَانَ تَلَامِيذُهُ أَيْضًا دَاخِلًا وَتَوْمًا مَعَهُمْ. فَجَاءَ يَسُوعُ

والأبواب مغلقة، ووقف في الوسط وقال: «سلام لكم!». ٢٧ ثم قال لتوما: «هات إصبعك إلى هنا وأبصر يدي، وهات يدك وضعها في جنبتي، ولا تكن غير مؤمن بل مؤمناً». ٢٨ أجاب توما وقال له: «ربّي وإلهي!». ٢٩ قال له يسوع: «لأنك رأيتني يا توما آمنت! طوبى للذين آمنوا ولم يروا».

٢٤ هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده تن، که دوقلو نیز خوانده می شد، با ایشان نبود. ٢٥ پس دیگر شاگردان به او گفتند: «رب را دیده ایم!» اما او به ایشان گفت: «تا خود نشان میخدا را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای میخدا نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش نهم، ایمان نخواهم آورد.» ٢٦ پس از هشت روز، شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در آن حال که درها قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ٢٧ آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.» ٢٨ توما به او گفت: «ربّي وإلهي!» ٢٩ عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنان که نادیده، ایمان آورند.»

٣٠ وآيَاتٍ أُخَرِ كَثِيرَةً صَنَعَ يَسُوعُ فُذَامَ تَلَامِيذِهِ لَمْ تُكْتَبْ فِي هَذَا الْكِتَابِ. ٣١ وَأَمَّا هَذِهِ فَقَدْ كُتِبَتْ لِتُؤْمِنُوا أَنَّ يَسُوعَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، وَلِكَيْ تَكُونْ لَكُمْ إِذَا آمَنْتُمْ حَيَاةً بِاسْمِهِ.

٣٠ عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. ٣١ اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید.

انجيل يوحنا: الحادي والعشرون * ٢١:١-٢٥

١ بَعْدَ هَذَا أَظْهَرَ يَسُوعُ نَفْسَهُ لِلتَّلَامِيذِ عَلَى بَحْرِ طَبْرِيةَ. ظَهَرَ هَكَذَا: ٢ كَانَ سِمْعَانُ بُطْرُسُ، وَتُومَا الَّذِي يُقَالُ لَهُ التَّوَامُ، وَتَنَّايِيلُ الَّذِي مِنْ قَانَا الْجَلِيلِ، وَابْنَا زَبْدِي، وَاثْنَانِ آخَرَانِ مِنَ التَّلَامِيذِ مَعَ بَعْضِهِمْ. ٣ قَالَ لَهُمْ سِمْعَانُ بُطْرُسُ: «أَنَا أَذْهَبُ لِأَتَصَيَّدَ». قَالُوا لَهُ: «نَذْهَبُ نَحْنُ أَيْضًا مَعَكَ». فَخَرَجُوا وَدَخَلُوا السَّفِينَةَ لِلْوَقْتِ. وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ لَمْ يُمْسِكُوا شَيْئًا. ٤ وَلَمَّا كَانَ الصُّبْحُ، وَقَفَ يَسُوعُ عَلَى الشَّاطِئِ. وَلَكِنَّ التَّلَامِيذَ لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يَسُوعُ. ٥ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «يَا غُلَمَانُ أَلَعَلَّ عِنْدَكُمْ إِدَامَا؟». أَجَابُوهُ: «لَا!». ٦ فَقَالَ لَهُمْ: «أَلْقُوا الشَّبَكَةَ إِلَى جَانِبِ السَّفِينَةِ الْيَمَنِ فَتَجِدُوا». فَأَلْقَوْا، وَلَمْ يَعُدُوا يَقْدِرُونَ أَنْ يَجْذِبُوهَا مِنْ كَثَرَةِ السَّمَكِ. ٧ فَقَالَ ذَلِكَ التَّلَامِيذُ الَّذِي كَانَ يَسُوعُ يُجِيبُهُ لِبُطْرُسَ: «هُوَ الرَّبُّ!». فَلَمَّا سَمِعَ سِمْعَانُ بُطْرُسُ أَنَّهُ الرَّبُّ، انْزَرَ بِتَوْبِهِ، لِأَنَّهُ كَانَ غُرْبَانًا، وَأَلْقَى نَفْسَهُ فِي الْبَحْرِ. ٨ وَأَمَّا التَّلَامِيذُ الْآخَرُونَ فَجَاءُوا بِالسَّفِينَةِ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدِينَ عَنِ الْأَرْضِ إِلَّا نَحْوَ مِئَتَيْ ذِرَاعٍ، وَهُمْ يَجْرُونَ شَبَكَةَ السَّمَكِ. ٩ فَلَمَّا خَرَجُوا إِلَى الْأَرْضِ نَظَرُوا جَمْرًا مَوْضُوعًا

وَسَمَكًا مَوْضُوعًا عَلَيْهِ وَخُبْزًا. ١٠ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «قَدِمُوا مِنَ السَّمَكَ الَّذِي اُمْسَكْتُمْ الْآنَ». ١١ فَصَدَّ سِمْعَانُ بُطْرُسُ وَجَذَبَ الشَّبَكَةَ إِلَى الْأَرْضِ، مُمْتَلِئَةً سَمَكًا كَبِيرًا، مِئَةً وَثَلَاثًا وَخَمْسِينَ. وَمَعَ هَذِهِ الْكَثْرَةِ لَمْ تَتَخَرَّقِ الشَّبَكَةُ. ١٢ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: «هَلُمُّوا تَغْدُوا!». وَلَمْ يَجْسُرْ أَحَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَنْ يَسْأَلَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ إِذْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ الرَّبُّ. ١٣ ثُمَّ جَاءَ يَسُوعُ وَأَخَذَ الْخُبْزَ وَأَعْطَاهُمْ وَكَذَلِكَ السَّمَكَ. ١٤ هَذِهِ مَرَّةً ثَالِثَةً ظَهَرَ يَسُوعُ لِتَلَامِيذِهِ بَعْدَمَا قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ.

۱ پس از این وقایع، عیسی بار دیگر خود را در کنار دریاچه طبریه بر شاگردان نمایان ساخت. او این چنین نمایان گشت: ۲ روزی شمعون پطرس، توما معروف به دوقلو، نتنائیل از مردمان قانای جلیل، پسران زبیدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من به صید ماهی می روم.» آنها گفتند: «ما نیز با تو می آییم.» پس بیرون رفته، سوار قایق شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند. ۴ سحرگاهان، عیسی در کنار ساحل ایستاد؛ اما شاگردان دریافتند که عیسی است. ۵ او به آنها گفت: «ای فرزندان، چیزی برای خوردن ندارید؟» پاسخ دادند: «نه!» ۶ گفت: «تور را به جانب راست قایق بیندازید که خواهید یافت.» ایشان چنین کردند و از فراوانی ماهی قادر نبودند تور را به درون قایق بکشند. ۷ شاگردی که عیسی دوستش می داشت، به پطرس گفت: «رب است!» شمعون پطرس چون شنید که رب است، در دم جامه خود را گرد خویش پیچید - زیرا آن را از تن به در آورده بود - و خود را به دریا افکند. ۸ اما دیگر شاگردان با قایق آمدند، در حالی که تور پر از ماهی را با خود می کشیدند، زیرا فاصله آنها با ساحل فقط دویست ذراع بود. ۹ چون به ساحل رسیدند، دیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر آن نهاده شده، و نان نیز هست. ۱۰ عیسی به ایشان گفت: «از آن ماهیها که هم اکنون گرفتید، بیاورید.» ۱۱ شمعون پطرس به درون قایق رفت و تور را به ساحل کشید. تور پر از ماهیهای بزرگ بود، به تعداد صد و پنجاه و سه ماهی. و با اینکه شمار ماهیها بدین حد زیاد بود، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی به ایشان گفت: «بیایید صبحانه بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نکرد از او بپرسد، «تو کیستی؟» زیرا می دانستند که رب است. ۱۳ عیسی پیش آمده، نان را برگرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را. ۱۴ این سومین بار بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان خویش نمایان می شد.

١٥ فَبَعْدَ مَا تَغْدُوا قَالَ يَسُوعُ لِسِمْعَانَ بُطْرُسَ: «يَا سِمْعَانُ بْنُ يُونَا، أَتُجِنِّي أَكْثَرَ مِنْ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ لَهُ: «نَعَمْ يَا رَبِّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكَ». قَالَ لَهُ: «ارْعَ خِرَافِي». ١٦ قَالَ لَهُ أَيْضًا ثَانِيَةً: «يَا سِمْعَانُ بْنُ يُونَا، أَتُجِنِّي؟» قَالَ لَهُ: «نَعَمْ يَا رَبِّ، أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكَ». قَالَ لَهُ: «ارْعَ غَنَمِي». ١٧ قَالَ لَهُ ثَالِثَةً: «يَا سِمْعَانُ بْنُ يُونَا، أَتُجِنِّي؟» فَخَزَنَ بُطْرُسُ لِأَنَّهُ قَالَ لَهُ ثَالِثَةً: أَتُجِنِّي؟ فَقَالَ لَهُ: «يَا رَبِّ، أَنْتَ تَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ. أَنْتَ تَعْرِفُ أَنِّي أُحِبُّكَ». قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «ارْعَ غَنَمِي».

۱۵ پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوست می‌دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» ۱۶ بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا محبت می‌کنی؟» پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوست می‌دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷ بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوست می‌دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن.»

۱۸ الْحَقَّ الْحَقَّ أَقُولُ لَكَ: لَمَّا كُنْتَ أَكْثَرَ حَدَاثَةً كُنْتَ تَمْنَطِقُ ذَاتَكَ وَتَمْشِي حَيْثُ تَشَاءُ. وَلَكِنْ مَتَى شِخْتَ فَإِنَّكَ تَمُدُّ يَدَيْكَ وَآخَرُ يَمْنَطُقُكَ، وَيَحْمِلُكَ حَيْثُ لَا تَشَاءُ». ۱۹ قَالَ هَذَا مُشِيرًا إِلَى آيَةٍ مِيتَةٍ كَانَ مُزْمِعًا أَنْ يُمَجِّدَ اللَّهُ بِهَا. وَلَمَّا قَالَ هَذَا قَالَ لَهُ: «اتَّبِعْنِي». ۲۰ فَالْتَفَتَ پَطْرُسُ وَنَظَرَ التِّلْمِيزَ الَّذِي كَانَ يَسُوعُ يُحِبُّهُ يَتَّبِعُهُ، وَهُوَ أَيْضًا الَّذِي اتَّكَأَ عَلَى صَدْرِهِ وَقْتَ الْعِشَاءِ، وَقَالَ: «يَا سَيِّدُ، مَنْ هُوَ الَّذِي يُسَلِّمُكَ؟» ۲۱ فَلَمَّا رَأَى پَطْرُسُ هَذَا، قَالَ لِيَسُوعَ: «يَا رَبِّ، وَهَذَا مَا لَهُ؟» ۲۲ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: «إِنْ كُنْتَ أَشَاءُ أَنَّهُ يَبْقَى حَتَّى أَجِيءَ، فَمَاذَا لَكَ؟ اتَّبِعْنِي أَنْتَ!». ۲۳ فَذَاعَ هَذَا الْقَوْلُ بَيْنَ الْإِخْوَةِ: إِنَّ ذَلِكَ التِّلْمِيزَ لَا يَمُوتُ. وَلَكِنْ لَمْ يَقُلْ لَهُ يَسُوعُ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ، بَلْ: «إِنْ كُنْتَ أَشَاءُ أَنَّهُ يَبْقَى حَتَّى أَجِيءَ، فَمَاذَا لَكَ؟» ۲۴ هَذَا هُوَ التِّلْمِيزُ الَّذِي يَشْهَدُ بِهَذَا وَكَتَبَ هَذَا. وَتَعْلَمُ أَنْ شَهَادَتَهُ حَقٌّ. ۲۵ وَأَشْيَاءُ أُخَرُ كَثِيرَةٌ صَنَعَهَا يَسُوعُ، إِنْ كُتِبَتْ وَاحِدَةً وَاحِدَةً، فَلَسْتُ أَطْنُ أَنْ الْعَالَمَ نَفْسُهُ يَسْعُ الْكُتُبَ الْمَكْتُوبَةَ. آمِينَ.

۱۸ به راستی به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بر بسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.» ۱۹ عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.» ۲۰ آنگاه پطرس برگشت و دید آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت از پی آنها می‌آید. او همان بود که در وقت شام بر سینه عیسی تکیه زده و از او پرسیده بود، «سرورم، کیست که تو را تسلیم دشمن خواهد کرد؟» ۲۱ چون پطرس او را دید، از عیسی پرسید: «سرور من، پس او چه می‌شود؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «اگر بخواهم تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!» ۲۳ پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرس نگفت که او نخواهد مرد، بلکه گفت «اگر بخواهم تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟» ۲۴ همان شاگرد است که بر این چیزها شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است. ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

۲۵ عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می شد، گمان نمی کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته ها را می داشت. ان شاء الله

پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام)

سؤال / ۱۷۹ متشابهاً: حقیقت داستان عیسی (علیه السلام) چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (النساء ۱۵۷) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقیناً نکشتند) ؟

جواب :

عیسی (علیه السلام) در شبی که در آن به سوی خدا می‌رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهودا که برای لو دادن عیسی (علیه السلام) به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهودا به سمت مرجع اعلای یهود رفت و خواست عیسی (علیه السلام) را به آنان تسلیم نماید. و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی (علیه السلام) را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی (علیه السلام) و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل محمد (صلی الله علیه و آله) بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی (علیه السلام) بود. عیسی (علیه السلام) بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه بالا برده شد و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رها نمود. خدای متعال فرمود: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد).^{۱۰}

و در روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «إن عيسى (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفذ رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقي عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هو ذا ... ثم قال (ع) : إن اليهود جاءت في طلب عيسى (ع) من ليلتهم ... وأخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى (ع) فقتل و صلب»؛ (همانا عیسی (علیه السلام) در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس

^{۱۰} عیسی (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حواريه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عيسى (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايعه على تسليم عيسى (ع) لهم. وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقي عيسى (ع)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (ع)، صلب وقتل وتحمل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (ع). وعيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفِعَ فنجاه الله من أيدي اليهود وعلمائهم الضالين المضلين (لعنهم الله).

آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی علیه السلام گفت: پس تو همانی ... سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی علیه السلام آمدند و آن جوان که شب عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت).^{۱۱}

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (اجتمع اثنا عشر) دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم کند. و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصی از اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله بود؛ و او بود که پس از آن که شبیه عیسی علیه السلام گردید، کشته شد و بر صلیب رفت. و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود: «ایلیا، ایلیا لما شبقتنی»؛ (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجیل متی آمده است:

«... عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید. و در آن هنگام پرده هیکل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت...».^{۱۲}

در حقیقت ترجمه این کلمات این است: «یا علی یا علی لماذا أنزلتني»؛ (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند: «إلهی، إلهی لماذا ترکتنی»؛ (الهی! الهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه که از نص سابق انجیل فهمیدی. و فرو آمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد. و این وصی این کلمات را به دلیل جهلش از علت فرو فرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بلکه این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا دوباره در امتحانی دیگر شکست نخورند؛ آنگاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می‌شود. پس آن هنگام که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در

^{۱۱} قصص الأنبياء للجزائري: ص ۴۷۳ - تفسیر القمی: ج ۱ ص ۱۰۳، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۳۶-۳۳۷

^{۱۲} انجیل متی: إصحاح / ۲۷

آن زمين خواهام بود و اين سنت الهی تکرار می شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، ياريم کنید، و بار ديگر در بر صليب کردن و کشتنم، ياری نرسانيد!

او می خواست که با اين سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگويد: بر صليب شدم و رنج اهانت های يهود را پذيرفتم و کشته شدم و همه اينها برای قيامت صغری يا قيام امام مهدي عليه السلام و دولت حق و عدل الهی بر اين زمين، بود.^{١٣}

و اين وصی آنگاه که علمای يهود و حاکم روم از او می پرسدند آیا تو پادشاه يهودی؟ پاسخ می دهد: تو می گویی يا شما می گوييد يا آنان می گویند که من پادشاه يهودم. دقت کنید چرا جواب نداد بله من پادشاه يهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آنکه حقيقت را نداند بسيار غريب است و اکنون اين حقيقت آشکار شد. چرا نگفت من پادشاه يهودم؟ زیرا او پادشاه حقيقي يهود نبود بلکه پادشاه حقيقي يهود، عیسی عليه السلام بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهي بود که به جای عیسی عليه السلام آمد تا بر صليب رود و کشته شود. و اين عين نص جواب اوست آنگاه که گرفتار شد:

(پس رئيس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تویی مسيح؟ عیسی جواب داد: تو می گویی...) (انجيل متی: إصحاح ٢٦) (پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه يهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می گویی...) (انجيل متی: إصحاح ٢٧) (بیلطس از او پرسيد آیا تو پادشاه يهودی؟ پس پاسخ داد که تو می گویی..) (انجيل مرقس: إصحاح ١٥) (جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می گوييد که من او هستم...) (انجيل لوقا: إصحاح ٢٢)

(سپس بیلطس نیز وارد کاخ شد و عیسی را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه يهودی؟ * عیسی جواب داد آیا تو خودت اين سوال را می پرسی يا ديگران درباره من به تو اينگونه گفته اند * بیلطس جواب داد مگر من يهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحويل داده اند، اکنون چه می کنی؟ * عیسی جواب داد مملکت من در اين دنيا نيست که اگر مملکت من در اين دنيا بود، يارانم مجاهدت می کردند تا تسليم يهود نشوم ولی مملکت من اينجا نيست * بیلطس به او گفت آیا واقعا

^{١٣} أي افهموا واعرفوا لماذا نزلت ولماذا صلبت، ولماذا قُتلت، لكي لا تفشلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صليبي وقتلي. كان يريد أن يقول في جواب السؤال البين لكل عاقل نقى الفطرة: صُلبت وتحملت العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلت لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض

تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم...» (انجیل یوحنا: اِصحاح / ۱۸)

و در این نص آخر آن وصی مشخص می کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی علیه السلام است. همان گونه که می بینی این وصی می گوید: (مملکت من در این دنیا نیست)، (ولی مملکت من اینجا نیست)، (بدین خاطر به این عالم آمدم که به حق شهادت دهم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قال ينزل عيسى ابن مريم (ع) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهناً، بیده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع)؛» (عیسی علیه السلام در هنگام صبح فرود می آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می شکند و خوگ را می کشد و دجال را به قتل می رساند و اموال قائم را از ستمگران می ستاند. در پشت عیسی علیه السلام اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می کند.^{۱۴}

و از أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام روایت شده: «... ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شوری من غلب علی شيء فعله، فعند ذلك خروج السفیانی فیركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فویل لمصر وویل للزوراء وویل للكوفة والویل لواسط کأنی انظر إلى واسط وما فیها مخبر یخبر وعند ذلك خروج السفیانی ویقل الطعام ویقحط الناس ویقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنزل، ثم یرج المهدی الهادی المهتدی الذی یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم ۰۰۰؛» (... و مقرر حکومت (بنی عباسیان) به زوراء برخواهد گشت، و کارها بوسیله شورا انجام خواهد شد، هرکسی بر چیزی غالب شود آن را انجام می دهد. در آن هنگام سفیانی خروج می کند، و به مدت نه ماه در زمین گردش می کند، و مردم را به بدترین عذابها معذب می کند، وای بر مردم مصر و بغداد و کوفه و واسط کأن من بواسط و اتفاقات آن نظر می کنم، در آن هنگام که سفیانی خروج کند طعام و غذا کمیاب و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم می شود

نه زمینی خواهد بود که گیاهی برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد، بعد از آن، مهدی هدایت کننده و هدایت شده خروج می کند و پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می گیرد،^{۱۵}.

و احادیث بسیاری است که نشان می دهند عیسی علیه السلام بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه شبیه عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رفع عیسی ابن مریم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مریم (ع) ومن خیاطة مریم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عیسی بن مریم ألق عنك زينة الدنيا»؛ (عیسی علیه السلام با لباسی از پشم و لطیف که مریم علیها السلام دوخته بود، صعود کرد پس آنگاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن).^{۱۶}

امام رضا علیه السلام فرمود: «ما شُبِّهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (ع) للناس إلا أمر عیسی بن مریم (ع) وحده، لأنه رفع من الأرض حياً وقُبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء و رُدَّ إليه روحه وذلك قوله عزوجل: (إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتُوفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ)»؛ (امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی علیه السلام شبیه آور نبود؛ زیرا او زنده از زمین رفع شد و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد، سپس به آسمان (ی دیگر) بالا برده شد و روحش مجدد به او بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: «ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می گیرم و تو را به سوی خود بالا می برم»^{۱۷}).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عیسی (ع) لم يمِتْ وإنه راجعٌ إليكم قبل يوم القيامة»؛ (عیسی علیه السلام نمرده است و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد).^{۱۸}

توجه کنید که عیسی علیه السلام نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصیی فرستاده شد و به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل متنهای بسیاری است که در آن عیسی علیه السلام دعا می کند که بر صلیب نشود و کشته نگردد.

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من برگیر...) (متی: ۲۶) (سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر

^{۱۵} الملاحم و الفتن - السيد ابن طاووس حسنی ص ۱۳۴

^{۱۶} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۳۸

^{۱۷} قصص الانبياء للجزائری ص ۴۷۴

^{۱۸} بحار الانوار جلد ۱۴ ص ۳۴۴

صلیب شدن را از من بگیر...) (مرقس: ۱۴) (پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند * و گفت ای پدر! اگر بخواهی می توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری) (لوقا: ۲۲)

در تورات سفر إشعیا و در انجیل اعمال الرسل اصحاب هشتم این نص آمده است: «... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه...»؛ (مانند گوسفندی مطیع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد).

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بلکه آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی علیه السلام چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود. آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصیی شبیه عیسی علیه السلام بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آنکه از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او بگیرد بلکه وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که: (شما می گوید...!).

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی علیه السلام بر صلیب رفت و کشته شد. و این برای آن بود که در آن زمان اصلاً وقت او نبود و اصلاً موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام آوری کند. آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید. امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و ساکت به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم می توانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.^{۱۹}

^{۱۹} أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وصلب وقُتل ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وصلب صامتاً، وقُتل صامتاً، وصعد إلى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا.



گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب ۱۴۴۱ ه.ق

<http://sadeghshekari.com>

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

دانلود کتاب مقدس: تورات و انجیل (عهد قدیم و جدید)

ادله دعوت امام احمد الحسن برای مسیحیان

کتاب سیزدهمین حواری

کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن

کتاب نامه هدایت